ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

از فضل خالق دو جہان آنحضرت امر کرنکان باہتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبدالرحمن



بطبیع ہمہ فیض موده برادر معظم محمد مصطفی خان مغفور باین امل بنی نوع انسان یعنی

در مطبع مصطفائی واقع کانپور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی‌غایت و شکر بی‌نهایت علامی را که علمش محیط بر بسیط و مبسوط بر مضمرات ست و وقایهٔ عقل و درایهٔ نقل محض بعنایت اوست و بقای وجود بعالم شهود صرف بحمایت اوست عم نواله و جل جلاله عز شانه و برّ احسانه و درر غرر درود نامحدود و نثار بر فرق مبارک کنز الدقائق معدن الحقائق مفتاح سعادت جامع رموز منان مواهب رحمن باد که تنویر الابصار و کشف الاسرار خاصهٔ هدایت اوست و نیز بر آل مجتبی و باصحاب مرتضی که حصول ذخیرهٔ سعادت ابدی و اسعاف اغراض سرمدی باتباع و اقتدای شان ست اللهم صل علی محمد امام الانبیاء الکبار و علی آله الابرار و صحبه الاخیار من المهاجرین و الانصار بعد ذکر کل معلوم لک مائة الف الف مرة پس میگوید ژولیده بیان عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی رحمه الله فی الاولی و الاخری که هرگاه بعد سفر دوم از خدمت کاکو و الاشان عمده خوانین زمان زبدهٔ کرام دوران حامی دین نبی آخر زمان پیرو مذهب ابی حنیفه نعمان علیه الرحمة و الرضوان جناب فتح خان صاحب سلمه المنان در مظفرنگر که منتهای غربی

رسیده اکثر ملایان فقه خوان فارسی دان که بهرهٔ کامل از علوم عربی ندیده اشتند درخواست ترجمه
منیة المصلی که در علم فقه متن متین ست و جزئیات نماز را حاوی و حل مشکلات مصلی را کافی ست نمودند
مگر اختتام کار بسبب آنکه حاکم آنجا بود مانع آن می بود سر بر نمی داد اما هرگاه شوق محبی مخلصی
ملا عبد الرحیم خان که هموطن آثم ست بر داعی اهتیلا آورده و تائید ربانی دست گرفت
باندک مدت بتصحیح تمام عوض عربی را بحلهٔ فارسی آراسته و نامش تحفة المصلین ساخت
خدای تعالی این را از برای خلق ذریعهٔ قرب خویش و مترجم را سبب نجات خویش گرداند
آمین ثم آمین و جائیکه مصنف رحمه الله بایجاز گفته بود داعی زیر لفظ التصحیح شروع نموده
بوضاحت بیان کرده به فقط ختم نموده تا عبارت میان این الفاظ دلالت بران کند که
این تصریح و توضیح از مترجم ست رحمه الله نه از ماتن غفر له الله اکنون بچشم انصاف باید دید و
بگوش معقول باید شنید که نماز فریضه است ثابت بکتاب و سنت و اجماع است اما دلیل ثبوت
از کتاب آنست که خدای حکیم فرمود اقیموا الصلوٰة یعنی بپا دارید مسلمانان نماز را
بدان وجه که اشیا آنچه گذارند دیگر امر کرد قوموا لله قانتین بپای ایستید
برای خدا در حالتی که فرمان بردارید دیگر حکم فرمود حافظوا على الصلوات
والصلوٰة الوسطى محافظت کنید و استادگی نمائید بر نمازهای فریضه بمواقیت
حدود و حقوق آن دیگر ارشاد کرد فسبحان الله حين تمسون وحين
تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون
یعنی نماز گزارید هنگامیکه شبانگاه در آئید مراد نماز شام و نماز خفتن ست و هنگامیکه در بامداد
در آئید که ازان مراد نماز صبح ست و مر او راست ستایش در آسمانها و زمینها یعنی که هر در آسمان
و زمین ست حمد او میگوید و دیگر نماز گزارید در آخر طرف روز یعنی نماز عصر و هنگامیکه در می آئید

بوقت ظهر یعنی نماز پیشین دیگر امر کرد اِنَّ الصَّلٰوةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ کِتٰبًا مَّوْقُوْتًا
بدرستیکه نماز بر مومنان فرض موقوتست یعنی محدود باوقات اما دلیل از سنت
که رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرموده که بنای اسلام بر پنج چیز است یکی دادن
گواهی اینکه معبودی نیست سوای خدا و بتحقیق که محمد صلی الله علیه وسلم بنده اوست
و فرستاده او دوم نماز خواندن سوم زکات دادن چهارم حج گزاردن پنجم روزه ماه رمضان
داشتن دیگر فرمود که نماز ستون دین است هر که برپا داشت او را بدرستیکه قائم داشت دین را و هر که ترک کرد
او را بتحقیق ویران کرد قصر دین را دیگر فرمود پنج نماز خدای تعالی بر بندگان فرض کرده است
هر که وضوی او را خوب کرد و بروقت آنها را خواند و رکوع و سجود و خشوع آنها را اتم کرد پس او را
وعده موکد است از خدای تعالی که بخشد او را و هر که چنین نکند پس برای او بر خدای تعالی
عهدی نیست خواهد او را بخشد خواهد او را عذاب کند دیگر فرمود که فرق میان اسلام میان کفر
ترک نماز است هر که متعمد نماز را ترک کند بکفر رسد و اما دلیل اجماع امت پس از زمان رسول
مقبول صلی الله علیه وسلم تا روز ما فرضیت نماز بغیر نکیر منکر ثابت است بی رد و بلا منازعت منازع
پس همین اجماع شد و اجماع مسلمین حجتیست از اقوی حجج بعد نص آیات و خبر از آنکه فرمود صلی الله
علیه وسلم که امت من بر ضلالت مجتمع نشود دیگر بدانکه از برای نماز شرائط اند و فرائض
و ارکان و واجبات و سنن و آداب و مکروهات و مناهی التصریح شرط آنکه مقدم باشد بر نماز
و نماز بدون آن درست نشود و فرض آنکه وجود نماز موقوف بر آن بود و اعمست از آنکه جمله
داخل نماز بود یا خارج از آن و رکن آنکه جزو نماز باشد و واجب آنکه بترکش نماز فاسد نشود بلکه اگر
بسهو ترک واجب کرده باشد سجده سهو واجب گردد و اگر عمداً ترک نموده باشد نماز درست شود لیکن نقصان
پس واجب شود اعاده نماز و اگر اعاده نکند فاسق باشد و گنهگار و سنت آنکه از فعل رسول مقبول

صلی الله علیه وسلم بود بمواظبت و بکردن آن ثواب باشد و بترک آن اگر بکراهه تنزیهی گردد و سجده
سهو لازم نگردد و **ادب** مستحب است که بترک آن نماز مکروه نگردد و در رتبه آن کم از سنت است **مکروه** و فعلیست
که متضمن ترک سنت یا واجب باشد اول تنزیهی دوم تحریمی **مناهی** آنچه مفسد نماز بود **فقط** اما شرائط
نماز شش اند **یکی** طهارت از حدث که نجاست حکمیه باشد **دوم** طهارت از نجاست حقیقیه
سوم پوشیدن شرمگاه است **چهارم** قبله رخ ایستادن است **پنجم** وقت است **ششم**
نیت است اما طهارت از حدث پس غسل کردن است و وضو نمودن بشرط وجدان آب و قادر بودن
بر استعمالش و هرگاه که آب یافته نشود و یا قادر بر استعمالش نبود پس تیمم است و بهر یک از غسل و وضوی
فرائض است و سنن و آداب و مناهی اما **فرائض وضو** بامر خدای وحید در قرآن مجید چهار اند که میفرماید
ای مومنان چون اراده ادای نماز کنید و محدث باشید پس بشوئید رویهای خود را و دستهای
خود را تا آرنج و مسح کنید سرهای خود را و بشوئید پایهای خود را تا شتالنگ و هر دو آرنج
و شتالنگ را در غسل داخل اند و همچنین شستن ما بین هر دو رخساره و هر دو گوش فرض است و در مسح سر نزد ما
ربع راس بفرض است بروایت مغیره بن شعبه رضی الله عنه بدرستیکه نبی صلی الله علیه وسلم یکبار بخانه
قومی آمد و بول کرد و وضو ساخت و بر ناصیه و هر دو موزه خود مسح نمود و اما **سنن وضو** یکی شستن هر دو
دست تا بند دست نسبه با پیش از داخل نمودن در ظرف بموجب حدیث سید الانام علیه الف الف تحیه
و سلام که چون یکی از شما از خواب بیدار شود پس نهند از دست خود را در ظرف تا آنکه بشوید او را
تا سه بار زیرا که خوابنده نمیداند که کجا شب تمام کرد دست او از بدن او دوم بسم الله الرحمن الرحیم
گفتن در ابتدای وضو و صحیح آنست که تسمیه دو بار باید باری پیش از کشف عورت که برای استنجا می کنند
و بار دیگر بعد ستر آن سوم آب جدید بدهن انداختن چهارم اشهد ان لا اله الا الله هنگام شروع
شستن سلسله اعضا گفتن پنجم آب در بینی کردن با آب جدید ششم مسواک نمودن هفتم آب رسانیدن زیر هر موی

دو ابرو هشتم مسح ریش که مسترسل باشد نهم خلال ریش کردن دهم مسح تمام سر نمودن ترتیبش اینکه ابتدا
بگیرد و هر دو کف دست را مع انگشتان خود تر کند و انگشتان را ضم کرده بر مقدم سر سه انگشت نهد هر دو
سر انگشت و هر دو انگشت شهادت را جدا استاده دارد و نیز اندرون هر دو کف را از سر جدا دارد
و هر دو دست را تا قفا بکشد پس از ان بنهد هر دو کف خود را بهر دو جانب و مسح کند بکفین هر دو جانب سر
خود را و بباطن هر دو نر انگشت خود ظاهر هر دو گوش خود را مسح کند و بباطن هر دو سبابه خود باطن
هر دو گوش را مسح نماید و گردن را به پشت سه انگشتان خود مسح سازد یعنی به بنصر و خنصر و وسطی با آب جدید
و بعضی گفته اند که مسح گردن مستحب است یازدهم انگشتان را خلال نمودن دوازدهم هر عضو را سه بار شستن
سیزدهم نیت چهاردهم مالیدن پانزدهم پی در پی شستن اعضا اما از آداب وضو یکی طیاری بوضو نمودن
برای نماز پیش از آمدن وقت دوم نشستن برای استنجا جانب است قبله یا جانب [illegible] آن
الصحیح باستقبال قبله یا باستدبار آن نشستن از برای استنجا مکروه تنزیهی است نه باید نیست و برای
بول مکروه تحریمی است فقط سوم آنکه چون برای استنجا نشیند متفرج و متوسع نشیند مگر آنکه چون
صائم باشد بکشادگی پا نه نشیند چارم شستن مخرج نجاست هرگاه که سوای مخرج چیزی از
گرد آن آلوده نشود و اگر چیزی از گرد مخرج آلوده شود پس اگر قدر نجاست بوزن درهم شرعی
نیست شستن مخرج سنت باشد و اگر قدر درهم است شستن آن واجب است و اگر زاید از انست
شستن مخرج فرض است تا آنکه صاف شود و یقین پاکی گردد دران عدد مسنون نیست و همچنین اگر
طهارت بکلوخ کند دران عدد مسنون نیست و باید که کلوخ را بمالد تا آنکه نقا بخوبی حاصل گردد
پنجم پاک کردن موضع استنجا بخرقه بعد استنجا و پیش از برخاستن و اگر خرقه نبود بدست چندبار
الصحیح مره بعد اخری از برای تقلیل آب مستعمل بحسب امکان فقط ششم پوشیدن سر
هنگام فراغ هفتم بدست خود وضو نمودن و بدیگری دران اعانت نخواستن زیرا که رسول صلی الله

علیه وسلم فرمود که ما در وضو گویی استعانت می‌خواهیم بستم نشستن متوضی سوی قبله بوقت وضو نمودن
نهم نشستن متوضی وقت وضو بر مکان فراز دهم کلام دنیا نا کردن وقت وضو یازدهم اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله وقت شستن هر یک اعضا گفتن دوازدهم خواندن دعای ماثور
وقت شستن هر یک اعضا سیزدهم بدست راست آب در دهن کردن چهاردهم بدست راست آب در بینی
بنمودن بدست چپ بینی افشاردن و پاک کردن پانزدهم دندان و دهن بمسواک شجر پاک کردن
و اگر آن نبود بانگشت کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضمضه و استنشاق مگر اگر صائم
باشد مبالغه نکند که خوف فساد روزه است و بعضی تفسیر مبالغه مضمضه به الغرغره کرده اند و صدر الشهید
گفته که مبالغه تکثیر آب است در دهن تا آنکه دهن پر شود و تحت مبالغه در استنشاق کشیدن آب است
بنفس حتی که آب تا منخره صعود کند هفدهم انگندن هر دو خنصر وقت مسح در سوراخ هر دو گوش
هجدهم تخلیل انگشتان است بخنصر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشتری است اگر تنگ بود
و بمحیط بروایت ظاهر آمده از اصحاب ما که اگر تنگ بود ضرور است که او را حرکت دهد یا بشوید
بستم عدم اسراف آب است اگر چه بر کناره نهر جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه وسلم مرویست
که آن حضرت صلی الله علیه وسلم پرسیده شده که در وضو هم اسراف است یا نه فرمود آری اگر چه
بر کناره نهر جاری باشی بیست و یکم عدم تقتیر آب است تقتیر یعنی نه آنچنان آب کم گیرد که بحد
روغن رسد و بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نه نشیند که قطره های وضو در آب وضو افتد
گوییم که این توجیه دور از مقابله است چه اسراف تبذیر است و مقابل آن تقتیر است یعنی بیان زیادتی
است که بیان کمی هم شود فقط بیست و دوم داشتن ظرفت پر از آب باز دگر بعد از وضو بیست و سوم
گفتن اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ
وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْمُخْلَصِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ

عليهم ولا هم يحزنون واجعلني صبورا وشكورا واجعلني

ان اذكرك كثيرا واسبحك بكرة واصيلا

وقت تمام شدن وضو خواه در اثناي وضو و بعد فراغ وضو نظر سوي آسمان كند و بگويد

سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك

استغفرك واتوب اليك واشهد ان محمدا عبدك ورسولك

بست و چهارم بعد فراغ وضو سوره انا انزلناه يكبار يا دو بار يا سه بار خواندن بست و پنجم مستحب

وضوي خود استاده رو بقبله نموده نوشيدن اللهم اشفني بشفاءك وداوني

بدوائك واعصمني من الاهوال والامراض والاوجاع خواندن و مكروه است استاده آب

نوشيدن مگر فضل وضو و آب زمزم بست و ششم دو ركعت نفل تحية الوضو خواندن اما اگر وضو وقت

مكروه كند نخواند بست و هفتم وضو بر وضو نمودن و اما از مناهي يكي آنكه وقت استنجا استقبال

بقبله نكند دوم براي استنجا پيش كسي كشف عورت نكند و استنجا بآب افضل است اگر ممكن بود بدون كشف

عورت پيش كسي و اگر ممكن نبود استنجا باحجار كفايت ميكند و بهتر اينست كه اول استنجا باحجار كند

بعده مخرج را بآب شويد و كشف عورت نكند اگر نجاست زياده از قدر درهم نباشد و اگر زياده از آن

بود ضرورت از كشف عورت وقت استنجا بآب و استنجا دو نوعست يكي لغوي دوم شرعي لغوي بمعني

طلب پاكيست و بعضي گويند كه مراد از ان قلع النجاست يعني دور كردن نجاست و شرعي بمعني دور

كردن و ازالهٔ نجاست است از عضو مخصوص بآب يا بخاك يا بسنگ يا بكلوخ يا برگ سوم استنجا بدست راست

نكند و نه بطعام و نه بسرگين و نه باستخوان و نه بكاه و نه بحق غير و نه بانگشت چهارم چركي از بيني و مرداري

و دهن در آب نينداز پنجم زيادتي و كمي در مراتب ثلث نكند و نه زيادتي و كمي در غايات موضع وضو

ششم اعضاي وضو را بخرقه كه موضع استنجا بدان مسح كرده باشد پاك نكند هفتم آنكه وقت وضو آب را

بر رو نزند پنجم آنکه وقت شستن دودم در آب نزند ششم دهن و هر دو چشم خود را وقت وضو
چنان بشدت نه بندد که برلب یا بر پلک چیزی ناشستن ماند که بدان وضو جائز نشود فقط آنچه
بیان کردم این طهارت صغری بود اما طهارت کبری پس غسلست از جنابت و سبب آن خروج منی است
بجست و شهوت که بدان باجماع غسل فرضست لیکن در انفصال منی از موضع خود بشهوت اختلافست
التصریح نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما شهوت وقت انفصال شرطست و نزد ابی یوسف رحمه الله
وقت خروج شرطست فقط حتی که محتلم اگر بگیرد ذکر خود را و منی بعد سکون شهوت خارج شود
غسل نزد طرفین رحمهما واجب شود بخلاف ابی یوسف و همچنین ست از موجبات غسل ادخال
ذکر در قبل و دبر زن و دبر مرد چون حشفه غائب شود اعم ست از آنکه انزال شود یا نه پس غسل
واجب میگردد بر فاعل و مفعول به مکلف اما ایلاج در بهیمه و مرده و صغیره که نباشد آن جماع
کرده میشود التصریح مثل شش ساله یا هفت ساله یا هشت ساله فقط موجب غسل نیست و بر
فاعل غسل نیست تا وقتیکه او را انزال نشده باشد و اسبیجابی گفته که غسل فرض شود بایلاج صغیره
که بمثل آن جماع کرده نمیشود اما طفلی که قریب به بلوغ رسیده باشد اگر وطی کرد بزنیکه به بلوغ
رسیده باشد پس بر طفل غسل فرض نیست مگر برای حصول آگهی و گرفتن خصلت عادت حکم بدان
کرده میشود و بر زن موطوءه فرض میشود و اگر بالغی صغیره را وطی کرده غسل بر بالغ فرض میشود
نه بر صغیره همچنین ست موجب غسل حیض و نفاس التصریح حیض خونیست که خارج میشود از رحم زن
صحیحه و اقل مدت آن سه شبانه روز ست و اکثر آن ده و هر چه ناقص از اقل و زائد بر اکثر باشد آن
استحاضه ست و آنچه صغیره که کم از نه ساله باشد بیند و یا حامله و یا آیسه بیند آنهم استحاضه است و
نفاس خونی که بعد ولادت از رحم برمی آید اقل مدت و را حدی نیست اما اکثر مدت آن چهل روز
ست و زائد آن را استحاضه شمارند فقط و شخصی از خواب بیدار شد و بر فرش و یا بر پارچه یا بر ران خود

رطوبت یافت و احتلام را یاد میدارد پس اگر یقین کرد رطوبت را که منی است یا مذی یا شک کرد
درینصورت بروی غسل فرض است و اگر احتلام را یاد نمیدارد و یقین میکند رطوبت را که منی است و یا شک میکند
درینصورت هم اجماعاً غسل بروی فرض است و اگر یقین کرد رطوبت را که مذی است درینصورت بروی غسل فرض
نیست و اگر بیدار شده و در سوراخ ذکر خود رطوبتی یافت و احتلام را یاد نمیدارد درینصورت ذکر خود را
بنگرد که قبل خواب منتشر بود یا ساکن در اول غسل فرض نیست و در ثانی احتیاطاً فرض است اما آنچه بروایتی
گفته شده که اگر ذکر قبل خواب منتشر خواهد بود غسل فرض نیست پس در آن صورت است که مصلی ایستاده
یا نشسته خسپید و اگر مصلی بپهلو خسپید و یا یقین داند که آن رطوبت منی است پس غسل بر مصلی فرض است و این مسئله
از محیط و ذخیره است و کثیر الوقوع است لیکن مردمان ازان غافل اند و اگر شخصی احتلام کرد و چیزی
ازان خارج نشده درینصورت غسل بران فرض نیست اجماعاً و همچنین است حکم زن او محمد رحمة الله علیه فرموده
که غسل بر زن احتیاطاً فرض است و فتوی بعضی مشائخ بر همین است و اگر شخصی جماع کرد و محتلم شد و پیش از
بول کردن و یا خفتن و یا چلیدن غسل کرد و بقیه منی باز خارج شد درینصورت فرض است که باز بار دیگر غسل
کند و اگر قبل خروج بقیه منی نماز خوانده باشد اعاده آن نکند نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی بخلاف
ابی یوسف رحمة الله علیه و اگر زنی غسل کرد بعد مجامعت با شوهر خود باز بیرون آمد منی خاوند از زن درینصورت
بر زن ضرورت نیست غسل و اگر مستی افاقت آمد و منی یافت فرض است بران غسل و اگر مذی یافت غسل بران فرض نیست
و همین است حکم بیهوش را و اگر مرد و زن بیدار شدند و منی بر فراش خود یافتند و هر یک منکر احتلام است
التصحیح یعنی هر دو احتلام را یاد نمیدارند فقط درینصورت احتیاطاً بر هر دو غسل فرض است و بعضی
گفته اند که اگر منی طولانیست غسل بر مرد واجبست و اگر مدور است غسل بر زن واجبست و بعضی گفته اند که
اگر منی سفید غلیظ است از مرد است و اگر زرد و رقیقست از زن است اما فرائض غسل سه است
مضمضه است دوم استنشاق سوم شستن تمام اندام و رسانیدن آب باصول موی فرض است

بالاجماع اگرچه بسیار و یا نبوی باشد و همچنین است رسانیدن آب به تنهای موی لحیه الصحیح اگر موی
خشک ماند و آب به آن نرسد غسل نشود لقوله تعالی ان کنتم جنبا فاطهروا
ای اگر باشید جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کنید فقط و زن در اغتسال و رسانیدن آب
بشعر مثل مرد است لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را معاف است اگر آب باصول شعرها
رسد بخلاف مرد الصحیح مرد را آب رسانیدن در میان شعر واجب است اگرچه بافته باشد زیرا که مرا از
ضرورت در شستن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فرق میان مرد و زن در غنیة الفقها
همچنین بیان کرده شده و در محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی
و ترک می بافند او را رسانیدن آب میان موی واجب باشد از ابو حنیفه رحمة الله علیه در یک باب
دو روایت است صدر الشهید گفته که رسانیدن آب میان موی در حق آن واجب و فتوی بر آنست
زنی غسل کرد پس در رسانیدن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمة الله علیه
گفته که در رسانیدن آن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است
زنی غسل کرد و در ناخنهای او خمیر خشک شده بود غسل او جائز نباشد و اگر در اظفار او چرک بود
جائز باشد و درین حکم شهری و دهی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دهی جائز بود و غسل شهری نه
اگر شخصیکه ختنه او نشده است غسل کرده و آب در داخل جلد نکرده بعضی گفته اند که غسل آن جائز است
و بعضی گفته اند که نه و صحیح همین است اگر شخصی غیر مختون بول کرد و بقلفه او ماند بر و وضو کردن
واجب است اگرچه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام است از قسم نان
و غیره بعضی گفته اند که اگر اندک بر نخود باشد غسل او روا بود و بعضی گفته اند که اگر آن سخت خائیده
مثل خمیر است غسل جائز نیست تا وقتیکه بیرون نکرده شود اگرچه آب به آن رسیده شود و در ذخیره
همچنین است و در محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بر ظاهر بدن او جلد ماهی خوا

نان خائیده چسپیده و خشک شده که آب بسبب آن در تحت نمی رسد پس وضو و غسل او جائز نیست و در ذخیره

بمسئلهٔ حنا گفته که اگر از جرم حنا یا گل و چرک بر بدن متوضی ماند بسبب ضرورت وضو درست باشد

و فتوی هم بر همین است و اگر در پای کسی شگاف باشد و پیه و مرهم در ان نهد اگر ایصال آب نرا ضرر نکند

غسل جائز نباشد و اگر ضرر کند جائز باشد و همچنین رساندن آب رسانیدن فرض است و همچنین استنجا

بآب هنگام غسل فرض است اگرچه بر موضع استنجا نجاست حقیقة نباشد و همچنین تخلیل انگشتان در غسل و وضو

فرض ست اگر انگشتان چنان پیوسته باشند که آب در انها بلا تخلیل نرود و اگر انگشتان پیوسته نباشند

بلکه کشاده باشند پس تخلیل درانها سنت ست و همچنین القاء طاهر جلد و تر کردن موی فرض ست

زیرا که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که تر کنید مویها را و پاک کنید بشره را **التصحیح** تر کنید مویها را

یعنی بخوب طرح بشوئید که آب بزیر مویها برسد و اگر زیر موی آب نخواهد رسید بدن پاک نخواهد شد

و پاک کنید بدن را یعنی بخوب طرح چرک و غیره تن رفع کنید و اگر جائی گل خواه آرد خواه موم خشک

چسپیده ماند و زیر آن آب نرسد جنابت رفع نخواهد شد **فقط** فرمود صلی الله علیه و سلم بدرستیکه

زیر هر یک مو جنابت ست و بروایتی نجاست که اگر چیزی از بدن غاسل باقی ماند و آب در آن نرسد

از جنابت بیرون نیاید اگرچه بدن قلیل باشد **التصحیح** اگر بقدر سر سوزن بدن خشک خواهد ماند

جنابت رفع نخواهد شد زیرا که فرض استیعاب تمام بدن ست و آن حاصل نشد **فقط** و نوشیدن آب

قائم مقام مضمضه میشود چون آب بتمام دهن میرسد و اگر بفراموشی مضمضه ترک کرد و نماز کرد

باز یاد کرد پس مضمضه کند و اعادهٔ نماز نماید اما **سنتهای غسل** اینست که پیشتر از غسل وضو کند

اما پا را نشوید اگر بر سنگ یا چوکی نباشد و اگر بر بدن نجاست باشد دور کند بعده آب بر سر سه بار

سه بار ریزد باز بیرون آید و دور شود از مکانی که غسل در انجا کرده است بشوید هر دو قدم خود را

و اگر بر سنگ و چوب و غیره باشد پا بشوید و در آب تبذیر و تقتیر نه نماید و هنگام غسل و بقبله نماید بلباس

بدو اول تمام اعضا را بمالد و غسل جای کند که کسی او را نبیند و هنگام غسل کلام دنیا نه کند
و مستحب است که بعد غسل بدن را بپارچه صاف کند و بعد پوشیدن لباس پایهای را بمالد و بشوید
و دو رکعت نفل بخواند و نیت در وضو و غسل شرط نیست تا آنکه جنب اگر غوطه خورد در آب جاری
یا در حوض کلان برای شستن و یا بایستد در باران سخت و مضمضه کند و استنشاق نماید از جنابت
برون آید و پاک شود و غسل بر ده نوع میشود و پنج از ان فرض است یکی از حیض دوم از نفاس سوم از
اجتماع ختانین مع غیبوبت حشفه چهارم خروج منی بر وجه دفق و شهوت پنجم از احتلام اگر از محتلم
منی یا مذی بر آید و چهار از ان سنت است یکی غسل روز جمعه دوم غسل عیدین سوم غسل روز عرفه
چهارم وقت احرام بستن و یکی از ان واجب است و آن غسل میت است که نماز بران جائز نیست قبل غسل اما تیمم
بوقت عدم وجدان آب و یکی از ان مستحب است و آن غسل کافر است هرگاه که اسلام آرد و خواندن قرآن
آیة آیة جنب و حائض و نفسا را جائز نیست و اگر کم از آیتی خواند یا فاتحه بقصد دعا یا آیات که
مشابه دعا اند بنیت دعا خواند جائز است و بعضی گفته اند که مکروه است و بعضی گفته اند که مکروه نیست
و هو الصحیح و خواندن دعای قنوت مکروه نیست در ظاهر مذهب اصحاب ما و از محمد رحمه الله علیه
که آن مکروه است و تهجی القرآن جنب و حائض و نفسا را مکروه نیست و همچنین است تعلیم صبیان
حرفا حرفا مکروه نیست لکن الصحیح گویم که اگر کلمه کلمه تقطیع میان هر دو کلمه یا نصف آیت خواند
و قطع کند جائز باشد فقط و همچنین جنب و حائض و نفسا را کتابت قرآن جائز نیست در جامع
قاضیخان آورده که جنب اگر کتابت قرآن و صحیفه بر زمین کند نزد ابو یوسف رح کراهتی و باکی نیست
و مس نمودن قرآن بدون غلاف جنب و حائض و نفسا را جائز نیست و بغلاف جائز است و ما نیز
نیست ایشان را مس کردن سوره که آیتی از قرآن بران نوشته باشد یکسان و همچنین مس مصحف محدث
را جائز نیست مگر بغلاف که متصل نباشد و اگر متصل باشد بدان مجلد است اخذ و مس جائز نیست

التصحیح چون جائی که بر قرآن می باشد وغلاف که بهندی چولی نامند اما خریطه که مشهور بجزدانست
برای گرفتن بهترست از غلاف که بدان گرفتن مصحف مکروه نیست زیراکه او تابع قرآن نیست اگر کسی
قرآن را باستین گرفت نزد محمد باکی نیست ونزد بعض مشایخ رحمهم الله مکروه هست زیراکه آستین تابع
تابعست لابس کسند و در جامع صغیر آورده که مصحف ولوح را بصبیان دادن باکی نیست وفی الحفظ آنست
که معلم محدث او را باستین خود گرفته بصبیان داده باشد ومحدث را مس تفسیر قرآن وکتب فقه
مکروه ست واگر باستین خود بگیرد باکی نیست زیراکه بار بار حاجت باخذ او میشود وبظاهر روایت
محدث را خواندن بلفظ قرآن مکروه نیست اما جنب چون دست ودهن خود بشوید جائز نیست
او را که مس قرآن کند وبخواند زیراکه جنابت باقی میماند وجنب را قرات توریت وانجیل مکروه ست
وجنب چون خواهد که چیزی خورد ونوشد باید که هر دو دست ودهن را بشوید پس بخورد وبنوشد
ونگاشتن قرآن بر مصلی ومحراب مکروه ست وانگشتری که دران چیزی از قرآن نگاشته بود
در انگشت کرده به بیت الخلا رفتن مکروه ست زیراکه دران ترک تعظیم است وجنب وحائض ونفسا را
دخول مسجد برای جلوس بود یا برای عبور ومرور جائز نیست وشافعی رحمة الله علیه گفته که دخول
برای عبور جائز ست وچون کسی در مسجد محتلم گردد اگر از کسی ویا از چیزی خائف نبود تیمم کرده بیرون
آید واگر خائف بود بتیمم همانجا نشیند لیکن نماز نگذارد وقرآن نخواند **فصل** در تیمم رکن وشرطست
که معرفت آن مصلی را ضرورست اما رکن آن دو ضربست یکی برای روی ودوم برای هر دو دست مع آرنج
وصورت تیمم بر وجه مسنون اینکه هر دو دست خود را بر زمین زند باز بفشاند آنها را **التصحیح** صورت
افشاندن آنها بدین طریق ست که بزند جانب ابهام هر دو دست بر یکدیگر یکبار چنانچه از امام محمد
رحمة الله علیه روایت ست ودو بار چنانچه از ابی یوسف هم مرویست فقط وبهر دو دست تمامی روی را
بمالد باز بار دگر هر دو دست خود را بر زمین زند وبفشاند آنها را وبمالد دست راست بچپ وچپ

دست از سر انگشتان تا آرنج و استیعاب مسح روی و هر دو دست نیز و کردن فرض است بروایت ظاهره از
اصحاب ما رحمهم الله تا آنکه اگر از مواضع تیمم چیزی قلیل بدون مسح بماند و تیمم جائز نبود و حسن ابن زیاد
روایت کرده از اصحاب ما که استیعاب مسح فرض نیست تا آنکه اگر اقل ربع از روی و هر دو دست بدون
مسح بماند تیمم جائز باشد پس برین روایت کشیدن انگشتری و سوار یعنی دست برنجن و تخلیل انگشتان فرض
نبود و بروایت اولی واجب باشد لیکن احتیاط مناسبست و از محمد رحمة الله علیه هست که اگر کسی در تیمم
پشت هر دو کف دست خود بلا مسح بگذارد تیمم آن جائز نبود و کسیکه هر دو دست او بریده باشند
از مرفقین باید که موضع قطع را مسح کند اما شرط تیمم نیست که بدون آن تیمم جائز نبود و همچنین
جستن آب شرطست اگر غالب ظن باشد که در انجا آب است یا جوینده در آبادی باشد و یا اینکه خبر
داده شود که در فلان مکان آب است پس جستن آب فرض گردد بالاجماع و اگر غالب ظن نباشد و یا اینکه
خبر داده شود که در فلان جا آب است و یا جوینده در بیابان باشد دران خلاف است نزد ما در این صورتها
جستن آب واجب نیست بخلاف شافعی رحمه الله که نزد شان واجب است و اگر بشر با غلبه ظن کسی او را
بگوید که آب نیست جائز است او را تیمم بلا خلاف و همچنین از شرط تیمم عاجز شدن تیمم کننده است از استعمال آب
تا آنکه اگر مریض خوف دارد که زیادتی مرض کند و یا بیندیشد که صحت بدیر خواهد شد جائز است او را که
تیمم کند و اسبیجابی در شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او
یا بر تمام بدن یا بر اکثر بدن او چیچک باشد باید که تیمم کند و شستن موضعی که از جراحت خالیست هم
واجب نیست و همچنین تیمم کند اگر بر تمام اعضای وضو یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر بر اقل بدن
جراحت بود و اکثر بدن صحیح باشد صحیح شسته شود و بر مجروح مسح کرده آید بشرطیکه مسح بر جراحت
او را ضرر نرساند و اگر بسبب جراحت ضرر رساند پس او را ببندد و بران مسح کند و جنب
صحیح اگر در مصر بغلبه ظن خود خوف کند که چون غسل کند سرد او را هلاک کند یا بیمار گرداند

نزد ابو حنیفه تیمم کند و اگر بیرون شهر بود تیمم بالاتفاق است و اگر از شهر باراده سفر بیرون آید یا
برای چیدن هیزم و چوب بیرون آید یا از ده بده میرود و در میان او و آب بعد
تقریبا بقدر یک میل یا اکثر میل است در تیمم روا بود میل بمقدار چهار هزار قدم است هر یک
قدم بقدر یک نیم گز و گز بقدر بیست و چهار انگشت میباشد پس میل ثلث فرسخ باشد اینست
از المه از قریه و مصر جنب بده باشد یا بعد خروج جنب شده باشد و اگر همراه مسافر در اثنا و آب بود
پس فراموش شد و تیمم کرد و نماز گذاشت بعده همان وقت یاد آمد که آب بود نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما اعاده
نماز نکند بخلاف ابو یوسف که نزد او اعاده نماز کند و اگر یاد آمد بعد خروج وقت بقول جمیع
اعاده نماز نکند و اگر مسافری تیمم کرد و نماز گذاشت و آب قریب بود و لو نمیدانست نماز او جایز باشد و اگر
همراهی مسافر است پیش از خواستن آب از رفیق تیمم او را جایز نبود و اگر گمان غالب او بود که رفیق بشرط
سوال آب مرا خواهد داد و اما اگر گمان او غالب برین بود که با وجود خواستن من آب مرا نخواهد داد
نه طلبد و تیمم کند که او را تیمم جایز است و اگر در دادن شک باشد و قبل از سوال تیمم کند و نماز گذارد
بعده سوال کند و آب یابد اعاده نماز واجب گردد و اگر گمان غالب باشد که رفیق بدون قیمت آب نخواهد داد
و نزد وی قیمت نیست تیمم کند بالاجماع و اگر همراه مسافر از قدر ضرورت زاید مال است پس اگر
که رفیق آب را بمثل قیمت میفروشد و یا باندک زیادتی میفروشد که در ان نقصان مشتری کم است
مسافر را تیمم جایز نیست و اگر بغبن فاحش آب را میفروشد یعنی مشتری را تاوان زاید عاید میشود تیمم کند
و غبن فاحش آنست که زیر قیمت قیمت کنندگان داخل نشود و بعضی گفته اند که غبن فاحش دو چند شدن
قیمت است و از ابی نصر صفار صحیح است که مسافر چون در موضعی باشد که آب در آنجا عزیز نیست پس فضل آنست
مسافر را که از رفیق خود آب طلبد اگر از و نه طلبد و تیمم کند و نماز خواند جایز بود و اگر بجای بود که آب
در انجا عزیز نیست قبل طلب نماز روا نبود و چنانکه در آبادی شخصی است که با او آب مزم است ...

شود ادر بسته برای هر به عطیه باشد و میداند ... حصول اشفا میدارد تیمم او را جائز نیست اگر دیگری را
هبه کرد و پیر در التصور هم تیمم نزد ما جائز نخواهد بود زیرا که قدرت او بر استعمال آب بواسطه رجوع نزد ما
ثابت است همچنین این مسئله در محیط ذکر یافت و اگر در چاه آب باشد و با مسافر دلو یا رسن نباشد آیا بر او
واجب میشود که از رفیق خود آب خواهد یا نه فقها گفتند که واجب نمیشود و اگر از رفیق آب خواهد
گفت که منتظر باش پس نزد ابو حنیفه رحمه الله انتظار تا آخر وقت باید کرد و اگر خوف فوت وقت باشد
تیمم کند و نماز گذارد و نزد صاحبین انتظار کند اگرچه فوت شود و همین حال عریانست که با رفیق او ثوب
باشد و اجماع برین است که در آب انتظار کند اگرچه وقت فوت شود و در ثوب انتظار نکند و گر آب
سوای پس خورده خر یا استر نیابد باید که بدان وضو هم کند تیمم هم کند و به هر چه از وضو و تیمم که خواهد
شروع کند روا بود لیکن فضل آنست که اول وضو کند خلاف زفر رحمه الله و هر که سوای پس خورده
اسب نیابد درین باب از ابی حنیفه رحمة الله علیه چهار روایت اند یکی طاهرست دوم نجس سوم
مشکوک و چهارم مکروه و هر که سوای نبیذ تمر آب نیابد نزد ابی حنیفه رحمه الله بدان وضو کند و تیمم نکند
التصحیح نبیذ تمر آبی ست که در آن خرما می اندازند پس حلاوت و لون خرما در ان ظاهر میشود
و هیئت رقیق میماند و شدت نمیکند فقط و نزد ابی یوسف رحمه الله علیه تیمم کند و بدان وضو نکند
و نزد محمد رحمه الله جمع کند میان وضو و تیمم و هر که آبی جز آب چکیده انگور نیابد بالاجماع است که وضو بدان
نکند جنبی که در مسجد آب یابد و همراه او کسی نبود که او را آب از مسجد آورده دهد تیمم کند برای دخول مسجد
و داخل شود در مسجد و اگر تا آب رسد یعنی بسبب نماز بدست نیاید تیمم دیگر برای نماز کند زیرا که نیت
تیمم صلوة شرطست برای صحت تیمم نماز فافهم و همچنین اگر تیمم کرد محدث برای مس کلام مجید یا تیمم کرد
جنب برای خواندن قرآن شریف وقتیکه آب نباشد نماز بدان جائز نبود التصحیح نماز جائز
نیست مگر به تیممیکه برای نماز و به نیت آن کرده باشد یا برای قربت مقصوده که در ان معنی عبادت

فهمیده شود و آن عبادت بدون طهارت صحیح نمیشود پس قید قربت مقصوده خارج شد تیمم محدث
که برای مس مصحف یا دخول مسجد یا برای خروج از مسجد یا برای زیارت قبور و اذان و اقامت کند
زیرا که آن قربت مقصوده نیست بلکه غیر مقصوده است یعنی وسائل اند و از قید که در آن معنی عبادت
فهمیده شود خارج شد تیمم جنب که برای خواندن قرآن کند زیرا که آن اگرچه قربت مقصوده است
اگر در آن معنی عبادت فهمیده نمیشود و از قید آن عبادت بدون طهارت صحیح نمیشود خارج شد
تیمم محدث که برای خواندن قرآن کند و تیمم کافر که برای اسلام کند زیرا که قرائت محدث و اسلام
کافر بدون طهارت هم صحیح و درست میشود فافهم فانه دقیق و بالتامل حقیق فقط بر خلاف سجده تلاوت
و نماز نفل که اگر برای اینها تیمم کرد نماز مفروض هم بدان تیمم روا باشد و اگر تیمم برای نماز جنازه
کرد اگر بدان صلوة مکتوبات خواند جائز باشد و صحیح تخصیص کسی که در رحل او آب است و آن را
نمیداند و تیمم کرد و نماز گذاشت اگر آب را خود نهاده است یا دیگری بحکم او نهاده است و فراموش کرد
پس مختلف فیه است چنانکه بسابق ذکر یافت و اگر آب را دیگری بغیر علم او نهاده است بالاتفاق
که اعاده نماز نکند و اما مسئله برهنه که فراموش کرد جامه را در متاع خود بعضی از مشایخ به تعیین
خلاف رفته اند و بعضی از آن میگویند که باتفاق نماز جائز نیست و از محمد رحمة الله علیه است که
نماز جائز است و اگر شخصی بر کناره نهر است و آب را نمیداند و تیمم کرد جواب این مسئله بهمان خلاف
که بسابق گفته شد و اگر شخصی روزه کفاره یمین داشت و در ملک خود غلام و جامه و طعام
میدارد و آنها را فراموش کرد صحیح اینکه روزه جائز نباشد نزد ابو یوسف رحمة الله علیه و نزد
ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی جائز باشد و مستحب است تاخیر نماز تا آخر وقت اگر امید یافتن آب باشد
لیکن باید که چندان افراط در تاخیر نکند که نماز بوقت مکروه شود و اگر تیمم کند قبل دخول وقت
جائز نزد ما بر خلاف شافعی رحمه الله و همچنین یک تیمم برای دو نماز یا زیاده از آن نزد ما جائز است

و اگر همراه شخصی آب است و لیکن ... بار باید خود می ترسد جائز است که تیمم کند و محبوس
اگر در بندیخانه نماز بتیمم گذارد بسبب منع ظالم از طهارت آب نزد ... زمین درست که اعاده آن کند
و ابو یوسف رحمه الله علیه گفته که اعاده آن نکند و اسیر در دار الحرب اگر از وضو و نماز منع کرده شود
بدل قول ابو یوسف در باب عدم اعاده و طهارت آب
باید که تیمم کند و نماز بایما خواند بعده اعاده آن نماید و اجماعست بر آنکه رونده در حالت روش
و شناور در حالت شناوری نماز نگذارد و کارزار کننده در حالت قتال نیز نماز نگذارد و التصحیح نزد
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشاره گذاردن جائز است و آن قول
مالک و شافعی و احمد است رحمهم الله تعالی فقط بخلاف ... که نماز بایما بر سواری
خواند خواه دابه او استاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز رود و اگر کسی بسبب خوف دشمن
یا درنده یا مرض یا گل نماز باشاره خواند اعاده آن نکند بالاجماع و مقید بسبب عدم قدرت
بقیام چون نماز نشسته گذارد اعاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و نزد ابو یوسف
رحمه الله اعاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله علیه بهر چیز
که از جنس زمین بود مانند خاک و ریگ و سنگ و کلوخ و زرنیخ و سرمه و مروارید سنگ و چونه و گل ...
و گچ و مانند آنها و آنچه از جنس زمین نیست تیمم بران جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و ارزیز و
گندم و جو و دیگر دانها و میوها و التصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار نباشد و خاکستر شود
فقط و اگر بر آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد
هم بروایتی از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی شرط در صحت تیمم صرف
دست نهادنست بر زمین یا بر جنس زمین حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف که بران غبار
نباشد نهد یا بر زمین تر نهد که بدست او چیزی نچسپد تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز باشد
و نزد محمد رحمه الله علیه نیز بروایتی از دو روایت جائز باشد اما ... میان سنگ و طلا

ونقره همچنان طلا ونقره زرین سیم وشوره زرنیخ وطلا ونقره در قسم قسیدند از عنصر سنگ با تیمم بخشت پخته
نزد ابی حنیفه رحمه الله جائز ست مطلقا اعم ست از انکه غبار آلوده بود یا نه ونزد محمد رحمه الله
جائز ست تیمم بدان چون غبار آلوده بود یا آنکه غبار بران افتاده باشد واگر تیمم کند بجامه یا بچیزی که
طاهر باشند آلوده التصحیح مثل بوریا وفرش دنمده فقط ویا آنکه با دو زنید وبر روی وهر دو دست
کسی غبار افتاد پس او به نیت تیمم روی وهر دو دست خود را مالید نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه ومحمد
رضی الله عنه تیمم روا باشد عام است از انکه خاک دیگر یابد یا نه ونزد ابی یوسف رحمه الله اگر خاک دیگر یابد جائز
نبود واگر کسی بنمک تیمم کرد واگر آن نمک آبی بود جائز نباشد واگر جبلی باشد روا بود ودر محیط
شمس الائمه سرخسی گفته رحمه الله که نزد من صحیح آنست که جائز نبود وشوره بمنزله نمک ست
التصحیح اگر بران غلبه آب بود تیمم بدان جائز نبود واگر بران غلبه خاک بود تیمم بدان جائز باشد
بخلاف ابو یوسف رحمة الله علیه فقط واسبیجابی در شرح خود گفته که تیمم بشوره جائز باشد مسافر
که بران باران بارید وپارچه وزمین او ترشد وخاک نمی یابد که تیمم کند ونه آب که وضو کند باید جامه
خود را بگل آلاید وخشک کند وبمالد وبدان تیمم کند وتیمم بگل جائز نیست وشمس الائمه حلوائی رحمه الله
گفت که تیمم بگل نکند اگر کرد جائز باشد وهمچنین تیمم جائز هست بگچ وکوزه وخم وکاسه سفید وره
ودیوار که از کلوخ وخشت باشند اعم از انکه برانها غبار باشد یا نه وتیمم جائز نیست بر کاسه که
قلعی کرده شده باشد بار زیر واندرون وبرون کاسه برابر ست التصحیح یعنی بهر طرف که قلعی
خواهد بود تیمم بران جائز نخواهد شد وبهر طرف که نخواهد بود تیمم بران جائز ست فقط مگر انکه بر آن
کاسه قلعی کرده شده غبار باشد واگر تیمم کرد بر سفاله خاک خالص که چیزی از قسم ادویه مثل گچ
وموی بدان نیامیخته اند جائز ست التصحیح واگر در آن چیزی از جنس موی آمیخته باشند حکم اول حکم قلعی
کرده بار زیر ست فقط واگر بجای تیمم کرد جائز نباشد واگر خاکستر بخاک آمیخته خاک غالب است تیمم جائز باشد واگر خاکستر

غالب جائز نبود و اگر [illegible] کرد الاصح مثلا بول کرد یا براز نمود فقط و بسبب نجاست

آفتاب زمین خشک شد [illegible] اثر نجاست باقی نماند الاصح یعنی هیچ رنگ و بوی نجاست زمین

نماند فقط نماز بر آن جائز باشد و بروایت ظاهره تیمم بدان روا نبود و نزد بعضی مشایخ مرو

که جائز باشد و اگر شخصی بموضعی تیمم کرد الاصح مثلا بکلوخی یا بدیواری فقط و دیگری هم بهمان

موضع تیمم کرد جائز باشد و تیمم در جنابت و حدث و حیض بر یک وضع ست و اگر به تیمم نماز گذاشت

بعده همانروز آب یافت اعاده نماز نکند و تندرست در مصر تیمم برای نماز جنازه اگر خوف فوت

نماز باشد بکند نه ولی الاصح یعنی امام را تیمم بعذر روا نیست و عذر خوف فوت بحق او مسموع نیست

زیرا که برای او انتظار کشیده می شود فقط و همچنین چون متوضی حدث کرد در نماز عیدین

تیمم کند و بقول ابی حنیفه رحمه الله بنا سازد و صاحبین گفتند که او را تیمم جائز نیست و همچنین اگر خوف

خروج وقت نماز عید بود تیمم سازد و بنا کند بلا خلاف و در باقی نمازها یعنی که سوای جنازه و عیدین اگر خوف خروج وقت بسبب گردان

وضو بود تیمم نسازد و بنا نکند بلکه وضو سازد و نماز فائت را قضا کند و همچنین اگر خوف فوت جمعه بود تیمم نکند بلکه وضو کند و ظهر ادا کند

و اگر با وجود بودن آب و قدرت استعمالش تیمم برای مس قرآن یا برای دخول مسجد کرد بشرع شریف

معتبر نیست مسافری بکنیز خود وطی کرد و دانست که آب نیست تیمم او را جائز است و آنچه وضو را

می شکند تیمم را نیز می شکند و دیدن آب بشرط قدرت استعمالش هم تیمم را می شکند و اگر آب را

میان نماز دید نماز او باطل شد و اگر مصلی متیمم پس خورده حمار یا آب شلپیده خر را دید و بر استعمالش

قادر ست پس نماز او نزد ابو حنیفه رحمه الله فاسد شد و اگر مصلی متیمم سراب دید و ظن کرد که آن

آب ست و سوی او رفت و یکایک دریافت که آن سراب ست نماز او فاسد شد و اگر شک کرد

که آن آب ست یا سراب هر دو طرف تردد مساوی و نماز کرد چون از آن فارغ شد و دریافت

که آب ست اعاده نماز کند والا فلا مسافری متیمم بر آبی گذشت که در خیمه [illegible] ست تیمم آن نمی شکند

هرگاه که آب بسیار باشد پس استعمال کند که آب قیمت آب ... نگرید با مهر و نهاده شد و است و اگر متیمم برای گذشت واو مید اند آب را و یا بحالت نجاست ... بنگرشته تیمم او می شکند و همچنین اگر آب ... امید اند و بسبب خوف عدو یا درنده یا مرض فرود آمدن نمی تواند تیمم او باطل نشود و جنبی غسل کرد و بر بدنش بقیه ماند که آب و را نرسید و همراه غاسل آب نیست که بقیه را بشوید تیمم کند بجهت بقیه از جنابت که ماند و اگر بعد حدث آب یافت پس بقیه جنابت را شوید و برای حدث تیمم کند اگر آب برای طهارت بقیه نجاست کافی بود و برای وضو نه و اگر آب برای وضو کافی بود و برای طهارت بقیه نجاست نبود آب وضو کند و برای بقیه نجاست تیمم نماید و اگر آب برای یکی از وضو و لمعه علی سبیل الانفراد کافی بود نه برای هر دو معا پس جنب غسل بقیه نجاست کند و برای حدث تیمم نماید و واجب است جنب را که ابتدا به غسل کند و اگر همراه او جامه نجس است باید که جامه را بشوید و برای حدث تیمم کند اگر متیمم امامت کند قوم متوضی را امامت او روا باشد نزد شیخین نه نزد محمد رحمهم الله همچنین اگر نشسته امامت قوم ایستاده کند روا باشد و اگر مسح کننده بر موزه یا بر جبیره امامت غاسلین کند باتفاق روا باشد و بمحیط و اسبیجابی ذکر کرده که امامت صاحب زخم جاری اصحا را صحیح نیست و همچنین امامت امی قاری را و امامت عریان لابسان را درست نباشد و اگر امامت کرد صاحب عذر روا می کسی را که او مثل حال ایشان است جائز باشد

فصل در بیان احکام آب

جائز است طهارت باب مطلق که طاهر باشد مثل آب باران و آب نهر و چشمه و آب چاه و آب دریا و بآبهای مذکوره نجاست حکمیه و حقیقیه نیز دور کرده شود و باب مقید طهارت از نجاست حکمیه نشود مانند آب اشجار و آب اثمار و آب خربوزه و آب باقلا و آب گل معصفر و آب زعفران و همچنین جائز نیست طهارت بگلاب و سرکه و شیره انگور و مانند آن و جائز است ازاله نجاست حقیقیه از ثوب و بدن بآب مقید و هر یک شئ رقیق طاهر که جریان ...

ونفوذ نمیکند ... [illegible] ... بود مانند شیر و سرکه و شیرهٔ انگور و دیگر آنچه ذکر کرده شد
از آب مقید [illegible] بماء الورد یا بروغن گاو و یا بروغن چراغ شسته پس این شستن نجاست را
ازاله نمیکند زیرا که [illegible] پلیدی پلیده نمیشوند و بدان اجزای نجاست زایل نمیشوند
و آبیکه بدان شئ طاهر آمیخته باشد و لون و طعم و ریح او را تغییر داده نباشد طهارت بدان جایز است
مانند آب سیلاب و آبیکه در آن اشنان و صابون و زعفران آمیخته باشد اگر اجزای آب غالب باشد
تا آنکه از آن نام آب زایل نشده باشد و رقیق باشد حکم او حکم آب مطلق است طهارت بآن روا بود
و در اجناس ناطفیه آورده که اگر در آب سیلاب رقت آب غالب نبود توضی بدان جایز نباشد و در ملتقط
آورده که چون در آب زاج اندازند و آب سیاه شود لیکن رقت آب از آن نرود وضو بدان جایز باشد
التصحیح زاج بالف کشیده و جیم زده معرب زاک است و آن جوهریست کانی که بنمایند و آن
پنج رنگ میباشد سرخ و زرد و سبز و سفید و سیاه و در هندی پهتکری گویند فقط و همچنین چون مازو
زاک سفید را پهتکری گویند
در آب انداخته شود وضو بدان جایز باشد و همچنین چون در آب نخود یا باقلا تر کرده شود وضو بدان
جایز باشد اگرچه رنگ و بو و طعم آن آب تغییر دهند و در جامع کبیر آورده که چون نخود و باقلا در آب پخته
شود اگر بعد سرد شدن آب غلیظ نگردد و رقت از آب زایل نشود وضو بدان جایز باشد و الا فلا
و در محیط آورده که اگر کسی وضو کند بآبیکه جوش داده شده باشد باشنان و آن گیاهی که مردمان
بدان معالجه و دوا می کنند جایز باشد بشرطیکه آن بر آب غالب نشده باشد التصحیح اشنان بضم اول و سکون
شین معجمه و نون بالف کشیده و نون زده گیاهی باشد که بدان رخت شویند و بعد از طعام خوردن
دست نیز بدان شویند و آنرا بتازی غسول خوانند و آس درختیست که آنرا مورد هم گویند برگش
در غایت سبزی و طراوت باشد و در دوا بکار برند تخم آنرا حب الآس خوانند و بسبب نهایت سبزی
برگ آنرا بزلف و گیسوی خوبان تشبیه کنند فقط و همچنین اگر [illegible] در آب تر سازند اگر رقت آب

وضو بدان جائز باشد و اگر غلیظ گردد جائز نبود ... اگر گوشاب چیزی
طاهر مختلط گردد و اسم آب از آب زائل نگرداند آن آب طاهر و طاهرست ... از آب
زائل نگرداند یعنی آبی دیگر ... نکند چون شراب یا نبیذ یا شوربا و غیر ... است زانکه
لون او متغیر شود و یا نه از اصحاب ما کسی درین خلافی بیان نکرده بنا علی هذا اگر رنگ یا طعم یا بوی آب
بسبب طول مکث یا افتادن برگ دران متغیر گردد وضو بدان جائز باشد مگر هرگاه که رنگ برگ
بر آب غالب گردد آن آب مقید شود و همچنین چون آبی را بیقین و یا بگمان غالب دانست که مطهر
و طهورست طهارت بدان جائز باشد حتی که اگر آبی قلیل یافت و یقین وقوع نجاست دران نشد وضو
و غسل بدان کند و تیمم نکند و همچنین اگر چون بحمام در آمد و در حوض حمام آب قلیل یافت و یقین نشد
که نجاست دران افتاده است باید که بدان آب وضو و غسل کند و انتظار آب جاری نکشد و همچنین
چون در آب جاری چیزی نجس مثل مردار یا شراب افگنده شود آب ناپاک نمیشود تا آنکه لون او یا طعم او
یا بوی او متغیر نگردد و از محمد رحمه الله مرویست که اگر خمی از شراب در فرات ریخته شود و شخصی پایین تر
از مصب وضو کند وضوی او جائز باشد اگر یکی از اوصاف ثلثه متغیر نشده باشد و همچنین چون این
صفوف مردمان بر کناره دریا نشسته وضو سازند بر قول صحیح وضوی آنها جائز باشد و در ناطفی
ذکر کرده که نهری صغیرست و دران سگ مرده افتاده است بطوریکه عرض و را بند کرده است
و آب بران میگذرد و اگر اسفل از ان نشسته کسی وضو کند پاکی است بشرطیکه یکی از اوصاف ثلثه آب متغیر
نشده باشد و علیه الفتوی و این مرویست از ابی یوسف رحمه الله و نزد طرفین جائز نیست و نزد
ابی جعفر رحمه الله اگر آب بر مردار ریگ گزر باشد جائز باشد و در نوازل آورده که آبیکه ملاقی مردارست
اگر کثیرست از آبیکه ملاقی مردار نیست جائز بود یعنی اگر غلبه آبی را که ملاقی مردار نیست وضو از
پایین آن جائز باشد و اگر غلبه آبی را که ملاقی مردارست بدین طور که حنفیه ...

ولمنودار باشد جائز نباشد [illegible] آب باران که چون در ناودان بام روان شد و بر بام
پلیدی مردم [illegible] اگر آب غیر ملاقی اکثر باشد طاهر است الصحیح یعنی اگر اکثر آب چنان بود
که بر نجاست نگذشته یا نجاست نرم میزاب نبود یا اثر نجاست در آن ظاهر نبود پس آن آب
طاهر است فقط اما اگر پلیدی مردم و غیره نزد ناودان بود و همه آب یا نصف آب یا اکثر آب
ملاقی نجاست بود پس آن آب نجس است و رنه طاهر و اگر آب باران که از سقف یا از سوراخهای خانه
سیلان کرد اگر بارش آن باران دائم است و هنوز منقطع نشده است قائم است پس آن آب طاهر
الصحیح زیرا که تحقیق نیست که آن آب با نجاست مختلط شده است یا نه چه محتمل است که آن آب از
نوازل بود و قبل رسیدن [illegible] فقط و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آب سوراخهای
خانه سیلان کرد اگر بر جمیع بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجس است و چون آب
جاری کم جاری بود باید که متوضی وضو آهسته کند تا آنکه آب مستعمل ازو بگذرد و بعضی گفته اند
که متوضی سعی خود [illegible] آب کند و اگر آب جاری را از فوق بند کرده شود و سیلان او
چنانکه بود باقی ماند وضو نمودن بدان جائز باشد و شرط سیلان آب آنست که یا برگ کاه را ببرد
پس آن آب جاریست وضو نمودن بدان جائز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغرفه برداشته
شود و ما تحت آن نمودار شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود
جاری است و ذخیره آورده که اگر بطن نهر نجس بود و در آن آب جاری چند اگر آب بسیار است
چنانکه ما تحت آب دیده نشود نجس نمیگردد اگرچه جمیع بطن نهر نجس باشد و اگر آب نهر استاده
نجس شده و از اعلای نهر آب طاهر نازل شده آب استاده نجس را برو سیلان میگرداند پس آن
آب استاده نجس نهر بسبب غلبه آب جاری طاهر شود و اگر کسی بدان وضو کرد جائز باشد بشرطیکه
نجاست که تغیر اوصاف ثلثه است در آب دیده نشود

فصل در بیان احکام [illegible] و آب بسته

حوضیکه کمتر از پانزده در ده باشد کبیر است بوقوع مسئلۀ نجاستی پلید نجس نگردد و عمست آن اینکه

نجاست مرئیه بود یا غیر مرئیه و بعضی مشائخ عراق رحمهم الله گفته‌اند که آنچه گرد آنکه نجاست بمقدار

حوض صغیر بود نجس میگردد و حوض صغیر پنج در پنج باشد و بعضی مشائخ بلخ رحمهم الله در این اخیر

کرده‌اند و آن آب را حکم جاری فرموده‌اند برای آسانی خلائق و عموم بلوی و برین بسیار مسائل

ساخته‌اند مثلاً چون متوضی روی خود در حوض کبیر شسته و قطرها از آب شسته و در آب افتاد باز

متوضی بار دیگر آب از موضع وقوع قبل تحریک بر داشت پس وضوی او جائز میشود یا نه بقول ابی یوسف

گفته‌اند که استعمال آن آب قبل تحریک جائز نیست زیرا که نزد او رحمه الله تحریک شرط است و مشائخ

گفته‌اند که برای عموم بلوی جائز است و برین قیاس باید کرد که اگر مردمان صف صف از

حوض کبیر وضو کنند جائز باشد و در اجناس ناطفی آورده که اگر کسی از حوض کبیر غسل کرد و دیگران

اگر از همانجا وضو کنند جائز باشد و وضو نمودن یا غسل کردن در حوض کبیر بکناره که پلیدی مردار

افتاده است کسی را جائز نیست و اصل در جواز و عدم جواز اینکه اگر نجاست مرئی باشد جائز نبود

مگر بعید از آن بقدر حوض صغیر و اگر نجاست غیر مرئی باشد مطلقاً جائز باشد از فقیه ابی جعفر

رحمه الله مرویست که اگر متوضی وضو کرد در جائیکه بسیاری برآمده است و در آنجا آب است پس اگر

آب بکل جمد است که بعض آب بسبب انعدام اتصال بعض آب نمی پیوند وضو جائز نبود و اگر

بعض آب ببعض آب می پیوند جائز باشد الصحیح آنکه جائز نبود زیرا که استعمال آب مستعمل میشود

و آنکه جائز میشود زیرا که آب مستعمل در آب کثیر هلاک و نیست میشود و فقط متصل بودن نی بالی

اتصال آب را آب منع میکنند و همچنین اگر کسی وضو کرد در آبیکه در آن زراعت است جائز باشد و

اگر وضو کرد در حوضیکه بر روی تمام آب آن چغرپاره است پس اگر آن چغرپاره بتحریک آب متحرک

میشد وضو بدان آب جائز باشد الصحیح زیرا که بتحرک چغرپاره بتحرک آب از آنست که بعض آب

بعض آب که تحت چغر پاره است پوشیده است و اگر چغر پاره به تحریک آب متحرک نمیشود پس آن آب
راسب فی الارض است که مانعست پوشیدگی بعض آب را به بعض آب پس وضو بدان جائز نباشد چغر پاره
بفتح جیم فارسی و سکون غین منقوطه و رای مهمله و بای فارسی بالف کشیده و فتحه رای مهمله ثانی و ه
مدوره جل و زغ آمده و آن چیزی باشد مانند ابریشم سبز که در آبهای ایستاده بهم رسد و بتازی طحلب
بضم طا و سکون حا و ضم لام گویند و در هندی سوار بکسر سین گویند و بعضی کائی فقط و همچنین اگر کسی وضو کرد
در حوضیکه آب آن منجمد شده است بانجماد رقیق که به تحریک می شکند وضو بدان جائز باشد و اگر انجماد
بسیار است پاره پاره که به تحریک حرکت نمیکند و نمی شکند وضو بدان جائز نیست و اگر انجماد قلیل است
که به تحریک آب متحرک میشود وضو بدان جائز باشد حوضیست که آب او بسته شد و در موضعی از آن سوراخ
شد و نجاست دران افتاده یا سگ از آن سوراخ لیسید یا آبیکه در پائین سوراخ موجود است
شخصی وضو کرد نصیر بن یحیی و ابوبکر اسکاف رحمهما الله گفته اند که آب آن نجس شد زیرا که او
متصلست بجمد و عبدالله بن مبارک و ابوحفص کبیر بخاری رحمهما الله گفتند که آن آب نجس نمیشود
اگر زیر آن یخ بسته آب ده در ده باشد اگرچه آب متصل بجمد باشد و فتوی بر قول نصیر و ابی بکر است
رحمهما الله مگر آب زیر یخ بسته متصل نباشد وضو بدان جائز باشد بلا خلاف و آن حوض منجمد که
آبش جدا فرود از یخ بسته بود مثل حوض مسقف است و اگر در یخ بسته سوراخ کرده شود و آب از آن
بر روی جمد بر آید و سگ از آن آب بلیسد نزدیک عامه علما آن آب نجس گردد و همیشه نجس خواهد ماند
تا وقتیکه آب نقب کشیده نخواهد شد و اگر شخصی وضو کرده از سوراخ یخ بسته و از غساله او هیچ آب
نیفتاده وضوی او جائز باشد علی کل حال و اگر در سوراخ یخ بسته گوسپند افتاد و مرد اگر آب زیر یخ بسته
ده در ده است نجس نگردد و اگر کم از ده در ده است نجس گردد و اگر آب حوضی ده در ده بود
بعد از آن فرو رفت و هفت در هفت ماند پس دران نجاست افتاد نجس گردد و بعده اگر باز پر شد

نجس خواهد ماند و بعضی گفته اند که نجس نخواهد ماند و بعضی گفته اند که اگر نجاست در ان نجاست افتاده خشک شد
پس چه شد و همچنین اگر ان نهر را خشک کرده باشند بعضی گفته اند که نجس است و بعضی گفته اند که نجس نیست بر عدم
نجاست اکثر مشایخ فتوی را رفته اند چنانچه در ذخیره ذکر یافت حوضی صغیر که اندک است که نجس شد پس
آب از جانبی داخل شد و از جانبی خارج گشت نزد ابو بکر اعمش رحمه الله طاهر میشود تا وقتیکه
آب بقدریکه دران بود بیرون نیفگنده شود مانند کاسه و غیر او گفته که طاهر میشود تا وقتیکه سه چندان
بیرون نیفگنده شود آب بقدر آنکه دران بود و ابو جعفر رحمه الله گفته که طاهر میشود اگرچه بیرون
نیفگنده شود آب بقدر آنکه در حوض بود و همین است مختار صدر الشهید رحمه الله حوضی است صغیر که
آب اندران از جانبی داخل میشود و از جانبی خارج میگردد پس دران شخصی وضو کرد و غساله او
دران افتاد اگر حوض چهار در چهار است یا کم ازان وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب مستعمل دران قرار
نمیگیرد بلکه گرد اگرد میگردد باز خارج میشود پس مانند آب جاری است و اگر حوض زیاده از چهار در چهار
بود وضو جائز نباشد زیرا که آب مستعمل دران قرار میگیرد پس مانند آب جاری نیست پس وضو کردن جائز است
مگر در موضع دخول آب یا موضع خروج آب زیرا که آن جاریست و همچنین چشمه که پنج در پنج باشد و آب
ازان بیرون می آید پس اگر آب متحرک باشد از روی حرکت ظاهر بسبب تحرک آب پس آنکه
از جانب چشمه بیرون می آید یا چنانکه مسافر چشمه میخواهد باستعانت حرکت در زیر موت وضو دران
جائز باشد علی الصحیح زیرا که ظاهر است که بسبب اندفاع آب که از چشمه خارج میشود آب مستعمل قرار نگیرد
و اگر آب بدین صفت نبود وضو دران چشمه جائز نباشد فقط قاضی امام فخر الدین رحمه الله فرموده
که این تقدیر غیر لازم است اگر معلوم شد که آب مستعمل در یکساعت بسبب کثرت و قوت آب خارج شد
وضو دران حوض و چشمه جائز باشد و الا فلا و وضو بر برف جائز است اگر گداخته بود بطوریکه قطره قطره
شده بر عضو چکد و اگر نگداخته بود و قطره بر عضو نمیرسد تیمم کند حوض صغیر است شخصی ازان نهری کنده

وازان حوض آب جاری کرد پس وضو بدان نه جائز باشد واگر جای آب جمع شد و شخصی ازانجا نهری کند آب را که دران بود جاری کرد وازان وضو کردند ثم و ثم پس وضوی همه جائز باشد اگر در میان هر دو مکان مسافت باشد اگرچه قلیل بود چنانچه در محیط مذکور یافته شود و از امالی ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزلهٔ آب جاری ست حتی که اگر دست خود دران آب اندازد و او پلیدی بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که مراد ابی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام و مردمان بشتاب آب برگیرند پی در پی و بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزلهٔ آب جاریست بهمه حال برای ضرورت التصحیح بر همه حال یعنی اعتراف پی در پی بود یا نه و اجرای آب از ناو و ان بحوض بود یا نه آب بمنزلهٔ آب جاریست فقط آیا نمی بینی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال با آب جاری الحاق کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افگند و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس نگردد و نزد صاحبین طاهر و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان دستهای خود را دران داخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها او شان نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را درانا افگند مستحب انست که از غیر آن آب وضو کند و اگر کند جائز باشد حوض حمام هرگاه که نجس شد طاهر نشود چون بیرون آید قدر آبیکه دران بود و یکبار و اگر متوضی به نیت مسح سر خود را یا خفین خود را در ظرف آب انداخت بالاتفاق مسح او جائز باشد و آب نزد ابو یوسف رحمه الله مستعمل نگردد

فصل در بیان مسح موزه

مسح بر هر دو موزه جائز است بحدیث نبی صلی الله علیه وسلم از حدثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر دو موزه را بر وضوی کامل التصحیح وضو تا وقت حدث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود و معنی این سخن آنست که اگر متوضی پایها شست و موزه کرد و پیچ حدثی اول واقع نشد تا آنکه تمام

که وضو تمام ساخت گویم بر وضوی تمام پوشیده است بعد از آن اگر حدث کند و وضو سازد مسح تواند

فقط پس اگر ماسح مقیم باشد مسح یک شب و روز کند و اگر مسافر باشد مسح سه شب و روز شاید ابتدای

مدت مذکوره عقیب حدث است برای ابتدای مدت مسح وقت طهارت و وقت لبس معتبر نیست

التصحیح اگر طهارت کرد و برای نماز صبح و بپوشید خفین را اگر وقت ظهر و حدث نکرد مگر وقت عصر

پس ابتدای مدت از وقت عصر است نه از وقت صبح و ظهر و مسح او اگر مقیم است تا وقت عصر روز

دوم جایز است و اگر مسافر است تا وقت عصر از روز چهارم فقط و اگر شخصی هر دو پای خود را بشست

و هر دو موزه های خود را پوشید بعده وضو را کامل کرد قبل حدث کردن او را مسح بر خفین نزد ما جایز است

بر خلاف شافعی رحمه الله زیرا که نزد ما کفایت میکند اینکه موزه پوشیده باشد بر طهارت که کامل شد با

وقت اول حدث التصحیح یعنی وقتیکه ماسح را حدث نخستین شد بر وضوی تمام موزه پوشیده بود

بخلاف صورتیکه موزه پوشیده شده باشد بر طهارت ناقصه عند الحدث که آنگاه نزد ما مسح جایز نیست

بخلاف زفر و طهارت ناقصه طهارت صاحب عذر است حتی که مستحاضه و هر که در معنی آن باشد اگر وضو

کرد و موزه پوشید پیش از ظهور چیزی از خون مسح بجوا صحاح کند التصحیح مستحاضه زنیست که

خون را از قبل خود دور کم از سه روز یا زیاده از ده روز در حیض و زیاده از چهل روز در نفاس یا در حمل

خون بیند و در معنی مستحاضه است کسیکه بول و باد گذارد و کسیکه شکم او جاری باشد و رعاف دائمی

یا زخم جاری دارد که آب یا ریم یا خون از آن نمی ایستد فقط و اگر بطهارت عذر موزه پوشیده

نزد ما مسح بهمان وقت کند فقط و نزد زفر رحمه الله تمام مدت مسح کند و کسیکه بر وی غسل فرض است او را

مسح بر خفین جایز نیست التصحیح چنانچه شخصی وضو کرد و خفین پوشید پس صاحب جنابت شد

او را جایز نیست که سایر بدن خود شوید و بر خفین خود مسح کند فقط و در مسح خف مسح و وزن انرا بر بلنع

و مسح بر ظاهر موزه هاست که اعلای آنها باشد نه بر باطن موزه ها که اسفل آنها باشد بکشید خطی بانگشتان

و شروع کرده شود از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق بالقیاس اصل که شستن است و فرض مسح
سه انگشتان است از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود جائز باشد و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را نکشد جائز باشد لیکن درین
هر دو صورت خلاف سنت بود و کیفیت مسح مسنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر مقدم
خفین نهد و هر دو کف دست خود را دور دارد و اصابع هر دو دست خود را طرف ساق بکشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان بنهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بسر انگشتان و دور از
تن انگشتان و کف را مسح جائز نشود مگر اینکه آب متقاطر باشد و مستحب بودن مسح بباطن
کف و اگر مسح بظاهر کفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا بطرف پاشنه یا بجوانب خفین
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرد و مسح کرد برطوبتی که بعد وضو بکفین باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس برطوبتیکه بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را بر گیاه تر [illegible] مسح باب رانده
کاهی که آب تر بود چالش کرد یا باران در آمد مسح را کفایت میکند و همچنین چون خفین ورا باران
رسید کفایت میکند از مسح اگرچه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و در بعض روایات مسح را کفایت
نمیکنند زیرا که مسح خلیفه غسل است مانند تیمم و شخصی مسح کرد و [illegible] قبل تمام شدن
یکروز و شب پس مسح کند تمام سه روز و شب و شخصی مسح کرد و آن مسافر بود پس مقیم شد دیده خواهد شد
که کامل مسح یکروز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شوند خفین و شسته شوند
هر دو پای او و اگر مسح بر خفین کم از یکروز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یکروز و شب
و مسح خواهد کرد دیگر روز و شب و اگر کسی جرموقین را بر خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین پس باید
که بر جرموقین مسح کند و اگر بر خفین مسح کرد پس جرموقین پوشید باید که بر جرموقین مسح نکند

واگر بعد پوشیدن موزها پیش از پوشیدن جرموقها حدث کرد باید که بر موزها مسح کند واگر مسح
کرد بر جرموقین بعده یکی را از جرموقین کشید باید که جرموق دیگر را هم کشد و بر خفین مسح کند
الصحیح واگر خواهد بر یک جرموق که پوشیده و بر یک موزه که جرموقش کشیده است اعاده مسح کند
جائز نیست که قصر کند مسح مشروع بغیر اعاده مسح بر غیر مشروع فقط و مسح بر موزه شگافته جائز نیست
اگرچه خفین آنها سلامت باشند و شگافته نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در آن شگاف بسیار
باشد که بسبب آن قدر سه انگشت پا دیده شود واگر شگاف در موزه کم از سه انگشت بود مسح بران
جائز باشد واگر خرق در یک موزه در یک جا یا دو جا بقدر دو انگشت بود و در دیگر موزه
بقدر یک انگشت باشد مسح بران جائز باشد واگر در یک موزه چند جا شگاف بقدر یک انگشت
و دو انگشت باشد جمع کرده شود و مسح جائز نبود و ظهور اصابع بکمالها شرط منع مسح است اگر
انگشت کلان [illegible] ان سه انگشت از غیر ابهام پیدا باشند ظاهر شود مسح جائز بود الصحیح زیرا که مقدار
انگشت طولا و عرضا انگشتان پاست و اینجا صرف یک انگشت سبب و خرق چون نزد اصابع
بود در انجا معتبر ظهور نفس اصابع است واگر در موضع دیگر بود در انجا معتبر قدر اصغر انگشتان است
فقط اگر طول خرق زیاده از سه انگشت است وانچه کشاده شده است قدر آن [illegible] از طوب
جواز مسح را منع نکند [illegible] تحت موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب خف چیزی دیده نشود
مسح بران جائز باشد واگر بحیثیکه از قدمش در حالت رفتار دیده میشود و بحالت بر جای نهادن نه
مسح بران جائز نبود چنانچه در محیط ذکر یافت واگر شگاف بر بالای شتالنگ یا پاشنه بود جواز مسح
را منع نکند الصحیح زیرا که شرط در خف سیت که تا فوق کعب را بپوشد فقط واگر ماسح بیرون کردن
موزها اراده کرد پس قدم را از موضع آن که درون خف بود کشید و قدم تا بساق موزه رسید
اگرچه از ساق بیرون نیامده است مسح او اجماعا منتقض شد واگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و از ابی حنیفه مرویست که اگر اکثر پاشنه از پاشنهٔ موزه خارج شد مسح او شکست و در بعض روایات آمده که اگر قدر سه انگشت در مقر قدم باقی ماند مسح او نمی شکند و این اصح است زیرا که قدر محل فرض هنوز در خف باقیست فهو الحکم و همین است قول محمد رحمه الله و در روایی بعضی مشائخ رحمهم الله نیز همین گرفته اند و در کافی گفته که اکثر مشائخ بر همین اند و در کتاب صلوة عبد الله زعفرانی آورده که شخصی خفین مسح کرده بعد د باب درامد اگر تمام یک قدم از دو قدم شستن مسح او باطل شد یعنی پاشنه خود را از پاشنهٔ موزه براورده مگر مقادم قدم او در موزه مانده یعنی در موضع مسح موده درینصورت باید که مسح کند تا آنکه نه برامده باشد صدر قدم مثل از موزه تا ساق موزه و در بعضی جا از فتاوی آمده است که اگر صدر قدم در موضع خود باشد اما پاشنه از پاشنهٔ موزه می آید و می در آید مسح باطل نمیشود و همچنین اگر موزه کشاده است که چون قدم بر میدارد عقب بر میشود حتی که پاشنه تا ساق موزه بر می آید و چون قدم می نهد پاشنه بمقام خود میگیرد مسح باطل نمیشود و از امام محمد رحمه الله هست موزه که در آن شگاف کشاده است و ستر او از پارچه یا غیر آن شگاف کرده است بلکه در موزه دوخته است مسح بران جایز باشد چنانچه در ذخیره مذکورست و مسح بر دستار و کلاه و روی بند و دستانه جایز نیست و بر جبیره مسح جایز باشد اگرچه آنرا بی وضو بسته باشد و اگر جبیره بدون به شدن بیفتد مسح باطل نمیشود و اگر بسبب به شدن افتد مسح باطل میشود و اگر سقوط جبیره در نماز بسبب به شدن باشد استیناف لازم میگردد نه بنا و مسح بر جبیره بر چند نوعست اگر غسل ما تحت جبیره ضرر نکند بالاجماع غسل آن واجبست و اگر شستن ما تحت جبیره بآب سرد ضرر میکند واجبست که بآب گرم شوید و اگر شستن او ضرر میکند و مسح ضرر نمیکند ما تحت جبیره مسح کند و فوق جبیره مسح نکند چنانکه در فتاوی قاضیخان مذکورست و مسح بر جبیره آنگاه جایزست که قادر بر شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن بآب او را ضرر می کند

اما چون غسل قادر نبود لیکن بر مسح کردن بر نفس ریش قادر است مسح بر جبیره و غیرها او را جایز باشد
واگر مسح را زیر جبیره ترک کرد حال آنکه مسح او را ضرر نمیکرد نزد ابی حنیفه رحمة الله جایز باشد
نه نزد ابو یوسف و محمد رحمهما الله تعالی و اما در مسح جبیره استیعاب شرط نیست بنابر ظاهر است و بعضی گفته اند
که چون مسح بر اکثر جبیره کرد جائز باشد و اگر مسح بر نصف خواه اقل بود روا نباشد و در مسح جبیره
مره واحده کفایت میکند بروایت صحیحه و اگر در مقام غسل جراحت باشد و در تحت جمیع جبیره
جراحت نیست مانع را بتمام جبیره مسح جائز باشد بسبب اتباع موضع جراحت و اگر شخصی است که
پای از هر دو پای او منقطع است از کعب یا کم از آن پس موضع قطع را شستن بر و فرض است و اگر
موضع قطع و پای صحیح را بست و خفین پوشید نظر کرده شود درین که اگر از پشت قدم مقدار سه
انگشت یا زیاده از آن باقی باشد مسح کرده شود بر خفین والا هر دو پای شسته شوند زیرا که
موضع مسح منقطع است و اگر انگشتان پا منقطع باشند و چیزی از موزه او خالی باشد از قدم مسح
مقدار سه انگشتان بر موزه که بر مغسول پوشیده است واقع بود مسح جائز باشد والا فلا
الاصح یعنی اگر مسح مقدار سه انگشت بر موزه که دران قدم است واقع نشده روا نباشد
فقط و همچنین اگر کسی موزه واسع پوشیده و چیزی از قدم او خالی مانده حکم مسح او بر تفصیل مذکور
مردی وضو کرد و مسح بر جبیره کرد و موزها پوشید بعده پیش از به شدن حدث کرد پس وضو ساخت
باید که مسح بر جبیره و خفین کند و اگر بعد از به شدن حدث کرد باید که مسح نکند زیرا که او خفین را بر
طهارت ناقصه پوشیده است چنانکه در شرح اسبیجابی مذکور است تامل و اگر در پای او کفتگی بود
یا در دست او کفیدگی بود و دران دوا یا پیه کرده باشد بطوریکه آب بران میگذرد او را مسح کفایت
نمیکند الاصح اگر ایصال آب او را ضرر نمی کند آب برساند و الا وضو جائز نباشد و اگر ضرر میکند
پس امرار آب بر ظاهر آن کافیست کما صرحت فی الغسل فقط و اگر کفتگی بدست و است

از وضو نمودن عاجز است و بدست خود کردن نمی تواند خواستگار اعانت غیر است تا که او را
وضو بکناند پس اگر اعانت نطلبد و تیمم کند و نماز گزارد نمازش جائز باشد نزد ابی حنیفه رحمه الله
بخلاف ابی یوسف و محمد رحمهما الله تعالی و اگر کسی را نیافت که او را وضو بکناند نمازش بلا خلاف جائز بود
اما مسح بر جوارب نزد ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلدین باشند یا منعلین باشند و صاحبین رحمهما الله گفته اند
که مسح بر جوارب جائز باشد چون سخت و سطبر باشند و آب و خوی را بخود نکشند و در بیست فتاوی
و در و غیره گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نموده رحمة الله علیهما
و سخت و سطبر آنکه بر پا خود بماند بغیر از ینکه او را بچیزی بندند و مسح بر موزه های که از نمدهای
ترکی ساخته شوند جائز باشد التصحیح خف بضم خای معجمه و تشدید فا موزه در ایست که بر پا پوشند
و جرموق معرب سرموک ست و آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود
و ساق آن کوتاه تر باشد از ساق موزه مجلد موزه باشد از جلد مثل ادیم و جرم که تمام آن
و کعبین را بپوشاند خواه تنها پوشند خواه بر ثخین جورب جوارب و آن چیزی است
که ساخته میشود از پشم گوسپند مثل جامه می پوشند مردمان برای دفع سرما منعل بسکون نون
جورابی باشد که در اسفل آن چرم بود مانند نعل فقط

فصل در بیان شکنندهای وضو

هر چه از سبیلین خارج شود آن ناقض وضوست و اگر از پیش مرد خباده ان هوا کی بوی
داشته باشد برآید صحیح آنست که ناقض وضو نیست چنانچه در محیط ست و زنیکه مسلک بول او برابر
او یک شده باشد و حجاب میان قبل و دبر دور شده باشد از وی اگر ریح برآید وضو برو
واجب میشود لیکن احتیاطا و در جامع قاضی خان آمده که وضو کردن او را مستحب است و همچنین وضو
واجب است بر شخصیکه از یکی سبیلین آن کرم خواه سنگ ریزه برآید و اگر کرم از دهن یا از گوش
یا از جراحت برآیند ناقض وضو نمیشود و احوط اینکه وضو کند چون حقنه داخل کرده شود

وباز براورده شود واگر بران رطوبتی نباشد ناقض وضو نمیشود واحوط آنکه وضو کند اگر برشد
چیزیست که بدان دوا و حرارت آدم می اندازند فقط واگر شخصی در سوراخ ذکر روغن چکانید
پس باز آمد وعود نمود نزد ابی حنیفه رحمه الله بران وضو نیست بخلاف صاحبین رحمهما الله
بسبب خوف خروج بول کسی پنبه در سوراخ ذکر خود نهاد اگر پنبه در ان نمیداشت بول
ازان بیرون می آمد پس اورا باکی نیست و وضوی او نمی شکند تا آنکه بول ازین پنبه ظاهر
نمیشود واگر پنبه غایب شود پس برآرد اورا یا برآید اگر مرطوب باشد وضوی او باطل
گردد واگر طرف باطن پنبه تر بود وبظاهر پنبه تری نمودار نبود وضو باطل نمیشود وهمین
حکم است در پنبه که زن در فرج خود میدارد هرگاه که افگنده شود اگر تر بود ناقض وضو است
واگر خشک بود نه اعمست ازینکه آن پنبه در فرج داخل بود یا در فرج خارج واگر پنبه در فرج
خارج نهاده شد و داخل حشو تر شد وضوی او باطل گردد خواه نفوذ کند یا نکند واگر در فرج
داخل نهاده شد پس اگر تری نفوذ کند بطرف خارج حشو وضوی او باطل گردد والا فلا واما آنچه
که از غیر سبیلین برآمد نزد ما طهارت را واجب میگرداند بتفصیلی که نزدیک مذکور میشود بخلاف
شافعی رحمه الله مثل قی وخون ومانند آنها اما قی چون پری دهن رسد وضو را باطل گرداند
اعم ازانکه طعام باشد یا خون یا تلخه واگر بلغم بود نزد ابی حنیفه ومحمد رحمهما الله ناقض وضو نیست
اعمست ازانکه از سر فرود آید یا از شکم بالا رود واگر در قی خون آید اگر سایل بود خواه از سر
فرود آمده باشد یا از شکم بالا رسته باشد ناقض وضو است اتفاقا واگر بسته بود ناقض وضو نیست
مگر آنکه پری دهن رسد واگر خون از شکم صعود نماید اگر بسته باشد ناقض وضو نیست اتفاقا
مگر اینکه پری دهن رسد واگر سایل باشد بر قول ابی حنیفه رحمه الله ناقض وضو باشد اگرچه
پری دهن نرسد ونزدیک محمد رحمه الله ناقض وضو نیست تا وقتیکه پری دهن نمی رسد واگر

گرفته شد مثلاً چون ... ترک نمی کند بطوریکه چون جمع کرده شود جریان می‌شد اگر بیک بار بیرون آمد و جمع
کرده شود نزد ابی یوسف رحمه الله و نقض وضو حکم کرده شود و محمد رحمه الله گفته که اگر اتحاد
سبب بود جمع کرده شود و بنقض وضو حکم نموده آید والا فلا و بیان اتحاد سبب اینکه چون
قی ثانی قبل سکون نفس از شوریدن دل و اضطراب اول بود اما خون و مانند آن اگر از بدن
برآید چون از سر خستگی سیلان کند وضو شکست گردد والا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع
کرده شده اند از انجمله اینکه پوست آبله دور کرده شد و آب یا خون یا ریم ازان جاری
شد اگر از سر جرح سیلان کرد وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد وضو باطل نشد و تفسیر سیلان
اینکه تجاوز کند از سر جرح و اگر بر سر خستگی بماند و تجاوز نکند سائل نباشد و بعضی گفته اند که چون
خون برآید و از مکان خروج خود تجاوز کرد بموضعیکه تطهیر آن در وضو یا غسل واجب یعنی
اگر خون از طرف بینی یا گوش برآمد اگر سیلان کرد بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت غسل
واجب وضو باطل شد والا فلا الصحیح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبه بینی ... شد
و تجاوز نکرد وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم به پنبه گرفت باز برآمد باز به
مسح کرد همچنین بار بار کرد یا خاک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذاشته شدی
و به پنبه گرفته نمیشد و خاک انداخته نمیشد سیلان میکرد درین صورت وضو باطل است اگر سیلان
نمیکرد باقی است و اگر تف انداخت و در تف او خون است اگر تف غالب است وضو باقی است
و اگر خون بر تف غالب است وضو باطل شد الصحیح تف غالب است یعنی اقرب به سپیدی است
و خون غالب است یعنی اقرب بسرخیست فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطاً وضو کند الصحیح
یعنی در تف زردی بسیارست چون نارنجی فقط و اگر چیزی را گزید و بران اثر خون دید
پس بروی وضو لازم نیست و بعضی از مشائخ گفته اند که او را مناسب است که آستین خود را یا انگشت خود را

بران جاری شد اگر خون بر آستین یا انگشت باید وضوی او باطل گردد و الا فلا و در محیط مسطور است که

که در سوء چون در هر دو چشم کسی علتی بود که ازان هر دو چشم او جاری باشد و با مینگویم که برای

هر یک نماز وضو کرده باشد زیرا که میترسم از ینکه انچه سیلان میکند زرداب بود پس صاحب

عذر باشد و در فتاوی ست که غرب در چشم منزله ریش ست التصحیح غرب بفتحه غین معجمه و سکون

را مهمله رگیست در چشم که آب از ان همیشه روان باشد چون ناسور فقط لیکن صاحب تشخیص

که آب یا خون از ان می آید و کسیکه سلس البول دارد و مستحاضه و کسیکه خون از بینی او همیشه میرود

باید که بوقت هر نماز وضوی تازه ساخته باشد و بدان وضو تا تمام آن وقت از فرائض و نوافل

هر انچه خواهد خوانده باشد و چون وقت رفت وضوی آنها باطل باشد و اگر مستحاضه وقت

طلوع آفتاب وضو کرد پس طهارت او باقی ماند تا آنکه وقت ظهر رود نزد ابی حنیفه و محمد بخلاف

ابی یوسف و زفر رحمة الله علیهما و مجروح را میباید که ریش خود را بپارچه بندد تا که نجاست کم گردد

و اگر خون ریش زیاده از قدر درهم بجامه رسد شستن آن واجب شود بشرطیکه داند اگر جامه را

شست پس باز دیگر قبل از فراغ نماز نجس نخواهد شد و چون داند که اگر جامه را شست باز

پیش از فراغ نماز ناپاک خواهد شد جایز ست که نشوید و همین مختار ست و صاحب عذر را اگر خون را

از خروج بند کند بعلاج او پس از صاحب عذر بودن بیرون میشود لهذا فصد کننده صاحب عذر نیست

بخلاف حائض که پنبه در فرج دارد از حائض بودن خود بیرون نمی شود مردیست که او را

چیچک برامده و ازان آب یا خون آب جاری شد پس وضو کرد و بعده از زخم دیگر که جاری نبود

جاری شد آن وضو باطل شد زیرا که چیچک ریشهای بسیار اند و برین ست مسئله منخرین

التصحیح چون خون از یک سوراخ بینی برآید و بدان صاحب عذر شد پس وضو کرد و بعده

از دیگر سوراخ بینی که بند بود خون سیلان کرد وضو باطل شد فقط و اگر هر دو سوراخ بینی

مسلمانی کو کرد ندپس آن نیز بمنزله یک نماز باشد و صاحب حدث دائم آنکه بر وی یک وقت تمام نماز
میگذرد مگر که میشود در آن وقت حدثی که بدان مبتلاست التصحیح این تعریف
صاحب عذر دائمی بعد تقرر عذرست لیکن صاحب عذر ابتدائی کسیکه او را ممکن نباشد وضو کردن و نماز
خواندن خالی از عذری که بدان مبتلا شده از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد
صاحب عذر بحالیکه خون بند بود و بعده سیلان کرد پس بر متوضی وضو لازم است چنانچه در
احکام الفقه ذکر یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب عذر از عذر خارج شد اگر
شخصی بینی افشاند و از بینی آن کتله خون افتاد وضوی او نشکست و اگر قطرهٔ خون چکید وضوی
او باطل شد و اگر کنه خون مکید و از خون پر شد اگر کبیر بود وضو بدان ناقض شود و اگر صغیر بود
بانقض نشود اما زلو چون خون مکید تا آنکه پر شد از خون بحیثیتی که اگر افتد خون از عضو جاری
گردد وضو منتقض شود اما مگس و پشه اگر خون مکید و از خون پر شد وضو منتقض نشود و خونیکه
او را قوت سیلان نیست و قی که بپری دهن نرسید هر کدو که حدث نیست نجس نیست
حتی که اگر بثوب رسد مانع جواز نماز نباشد اگرچه از حد گذشته باشد التصحیح مثلا خون که حدث
نیست زیاده از درهم شرعی بر ثوب افتاد و یا قی که حدث نیست زیاده بر ربع ثوب افتاد و نماز
بدان ثوب بجا آورده باشد زیرا که نجس نیست فقط و همچنین اگر در آب قلیل افتد نجس نگرداند و همچنین ناقض
وضو خواب است اگر خواب کننده پهلوی خود را بر زمین نهاده باشد یا تکیه بر مرفقین کرده باشد
یا تکیه بر چیزی بطوری کرده باشد که اگر آن از انجا کشند بیفتد و اگر در نماز بحالت قیام یا رکوع
یا قعده یا سجده خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که فرمود رسول صلی الله
علیه وسلم واجب نیست وضو بر کسیکه خفت نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجده رفته اگر
کسی خارج نماز بود و بهیات ساجدین خفت پس در ان اختلاف ظاهر مذهب آنست که آن خواب

شکسته شده و وضوست اگرچه ... انوست و خواب کردن بر پشت نماز و خفتن یا بهلو
بر هر دو ران نهاده نوم کرد بر چوب چنین حیثیت تها وضوی شکند چنانچه محمد رحمه الله گفته است
و کران فرموده و اگر باحتباء خواب کرد وضو لازم شود و همچنین اگر متربع خفت وضو باطل نشود
همچنین ساجد اگر نایم سر خود را بر هر دو زانوی خود نهد و اگر نایم افتاد پس باید دید که بعد افتاد
بر زمین بیدار شده یا قبل آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد بر نایم وضو لازم گردد و اگر
قبل افتادن خبر دار شد وضو لازم نگردد و اگر شخصی سوار شد بر دابه که پشت خالی داشت
و آن دابه بالا میرفت یا بر زمین هموار میرفت و این سوار بران خفته میرفت وضوی او
باطل نگردد و اگر دابه فرود می آمد و سوار بران خفته میرفت وضوی سوار باطل گردد و اگر
سوار بر پالان یا زین بود در هر دو حالت هبوط و صعود و نیز باستوا وضو باطل نگردد و همچنین
ناقض وضو بیهوشی و دیوانگی اگرچه قلیل بود و همچنین مستی ناقض وضوست و حد مستی اینکه
... زن و آسمان را از زمین نشناسد و در محیط گفته شخصی که چون راه رود در
رفتارش تحرک غیر اختیاری یافته شود ان مست است و همچنین ناقض وضو قهقهه است نماز
بر رکوع و سجود بود بلکه از قهقهه وضو و نماز هر دو باطل میشود زیرا که قهقهه خواه عمدا بود
خواه سهوا و اگر قهقهه در نماز جنازه یا سجده تلاوت یا سجده سهو شود وضو باطل نگردد و اگر
شخصی در نماز خفت بعده قهقهه کرد نماز فاسد شد و وضو باطل گشت چنانچه در اصل ذکر یافت
و در محیط گفته که نماز و وضو هر دو فاسد شد و برین علمای متاخرین رفته اند و اگر امام قهقهه کرد
پس قوم در این صورت بر ایشان وضو نیست و اگر کودکی در نماز قهقهه کرد وضوی او باطل نشود
اما تبسم ناقض وضو و نماز نیست و حد قهقهه بعضی گفته اند که از خنده کننده قاف ظاهر شود
و آنرا خود و همسایگان او بشنوند و الصحیح مراد از ظهور قاف و ها اینکه حروف از خنده ظاهر شوند

یا داز نیه خود بشنود و هم کسیکه نزد اوست بشنود فقط و بعضی گفته اند که دندان ظاهر شوند و ضحک از
قرائت هم را منع کند و بعضی گفته اند که ... باطل نیشود زحمی که صوت خود بشنود و حد تبسم
آنکه نه خود بشنود و نه جیران او و در فتاوی خاقانیه وغیره آورده که تبسم نه وضو را باطل میکند
و نه نماز را و ضحک مفسد نماز است نه مفسد وضو نزد ما و حد ضحک آنکه خود بشنود و نه جیران او
و همچنین ناقض وضوست مباشرت فاحشه نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله تعالی خلاف محمد رح
التصحیح مباشرت فاحشه آنکه شکم مرد با شکم یا پشت زن و ذکر مرد منتشر با فرج زن از طرف
قبل یا دبر بی پرده و حجاب مس کند فقط اما مس ذکر و مس زن و خوردن چیزی که او را
آتش پخته باشد نزد ما ناقض وضو نیست خلاف شافعی رحمه الله و اگر بعد وضو موی سر را تراشید
یا ناخنها را دور کرد اعاده وضو یا امرار آب بران لازم نیاید و اگر کسی با وضوی خود یقین است
و در حدث شک برد وضو کردن لازم نیست و اگر در وضو شکی بود و بحدث یقین باشد
وضو نمودن بران واجبست و اگر کسی در میان وضو کردن بشک افتد التصحیح یعنی در شستن
بعضی اعضا شک کند که آیا او را شسته است یا نه فقط واجبست بر وی شستن چیزی که در شستن آن
او را شک است و اگر بعد تمام وضو شک واقع شد پس التفات کرده نخواهد شد تا وقتی
بیقین ثابت نشود التصحیح یعنی اگر یقین داند که او را نشسته ام آن عضو را بشوید ورنه فقط

فصل در بیان نجاست

نجاست بر دو نوع است نجاست غلیظه و نجاست خفیفه
اما نجاست غلیظه مانند پلیدی آدمی و بول و خون و شراب و همچنین گوه سگ و سجال کیان
و گوشت خوک مع جمیع اجزای او و گوشت جانوریکه خورده نمیشود و جلد او اگر باسم الله تعالی ذبح
نکرده شده باشد اما چون ذبح کرده شده حیوانیکه گوشت او خورده نمیشود بسم الله پس
اگر کسی گوشت او یا بجلد او قبل از دباغت نماز ادا کرد نمازش جائز بود مگر جلد خوک و آدمی

که آن طاهر نمیشود اگرچه بسم الله ذبح کرده شده باشد **التصحیح** باید دانست که جلد خوک بسبب نجس العین بودن حصول طهارت نمی پذیرد و جلد آدمی را بسبب کرامت او امتناع حکم طهارت بداده چه اگر بطهارت جلد او حکم می شد پوست را گذاشته کار در باستخوان میرسانید یعنی فقط و جلد خنزیر اگر دباغت یافت بر روایت ظاهره که از اصحاب ماست رحمهم الله طاهر نمیشود و در برنست عمل تمام مشایخ رضی الله عنهم و ابی یوسف رحمه الله گفته که بعد دباغت طاهر میشود و بیع او جائز است و اما سرگین حیوان سم دار مثل اسپ و استر و خر و سرگین حیوان غیر سم دار همه نزد ابی حنیفه رحمه الله نجس است نجاست غلیظه و نزد صاحبین رحمهما الله نجس است بنجاست خفیفه و در غنیة الفقها بول خر و پیخال ماکیان و بط و مرغابی را نجس بنجاست غلیظه گفته است اما نجاست خفیفه مانند پیشاب حیوانیکه گوشت آن خورده میشود و پیخال مرغیکه گوشت او خورده نمیشود و گفت محمد رحمه الله که هر دو طاهر اند اما پیشاب گربه بر روایت ظاهره نجس است بنجاست غلیظه اما پیخال مرغیکه گوشت او خورده میشود سوای ماکیان و بط و مرغابی طاهر است مانند کبوتر و گنجشک و غیر آن و اگر در آب افتد آب پلید نگردد و اگر قلیل باشد برای آنکه در هوای ... و همچنین پشک موش چون در روغن افتد پلید نگردد و اگر پشک قلیل بود از جهت گرفتاری همه خلق ... بیضه از شکم ماکیان در آب یا در شوربا افتد پلید نگردد و همچنین بچه ایست که از شکم ماده میش ... یا شیر مایه است چون از گوسفند مرده بر آورده شود و اما آب مستعمل نجس است بنجاست غلیظه نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد ابی یوسف نجس است بنجاست خفیفه و نزد محمد رحمه الله طاهر غیر طهور است و فتوی بر قول محمد است رحمه الله و اکثر مشایخ بدین رفته اند و آب مستعمل آنست که بدان حدث دور کرده شده باشد یا استعمال کرده شده باشد بدان بر صورت قربت بر وجه تبرع ... اعضا ... دیگ یا کاسه یا هر دو دست و خود را از آلودگی یا خمیر شست آب مستعمل نگردد و اگر شسته باشد برای طعام پس آب مستعمل شد زیرا که

دران اقامت قربتست که مراد ازان اقامت سنت ست و هر پوست خام چون باغت کرده شده
پاک شده نماز بران و بدان جائز ست و وضو هم بدان روا است مگر جلد خوک و آدمی و در
شرح اسبیجابی ذکر کرده که هر حیوانی که به بسم الله ذبح کرده شود جلد و گوشت و پیه و جمیع اجزای
او پاک شود مگر خنزیر و آدمی اعم است ازینکه گوشت آن حیوان میخورده باشند یا نه و جلد آدمی
بقدر ناخن اگر در آب افتد تمام آب پلید گردد و اگر صرف ناخن افتد آب پلید نگردد و در
خانیه گفته حیوانیکه پس خورده او نجس ست گوشت و پیه و جلد او بذبح پاک نمیشود از محمد
رحمه الله که جلد گرگ و سگ بذبح پاک میگردد و رگ مرده و استخوان و شاخ و پر و موی و پشم
و سم او پاک ست هرگاه که بران چربی نبود اما جلد فیل بذبح و دباغت پاک نشود و استخوان
فیل پاک ست فروختن او جائز باشد و انتفاع بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله انتفاع بدان
روا نیست که نجس العین ست و بروایتی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی نماز گذارد
و در گردن او حائل بود که دران دندان شیر یا روباه یا سگ زده بود نماز او جائز باشد بخلاف
دندان آدمی و خوک و شیخ الامام اسبابکی در شرح نحو گفته که پوستین چون از دار الحرب آورده شود
و دانسته شود که آن مدبوغ بچیزی نجس ست نماز بدان جائز نباشد تا وقتیکه شسته نشود و اگر
دانسته شود که آن مدبوغ بچیزی طاهر ست نماز بدان جائز باشد اگرچه شسته نشود و اگر شک واقع
شود در دباغت آن که بچیز نجس دباغت کرده شده یا بشی طاهر پس شستن او افضل ست و دباغت
بر دو قسم ست حقیقیه و حکمیه حقیقیه آنکه بشیء طاهر دباغت کرده شود مثل مازو خواه شوره و مانند آنها
التصحیح چون مینی و نمک و جمال بول فقط و اگر بعد دباغت حقیقیه بجرم آب رسید و آن
گردیده نجاست عود نمیکند و اما حکمیه آن بیرون آوردن جلد ست از فساد باآنکه خاک بران اندازند
یا آنکه در آفتاب نهند یا آنکه در هوا آویزند اگر بعد دباغت حکمیه تر آب رسد و تر گردد و در آن از

ابی حنیفه دو روایت اند یکی آنکه نجاست عود کند دیگر آنکه نجاست عود نمیکند و همین حکم است
جامه را اگر به منی رسید و او را مالید و همین حکم است زمین را اگر بدو نجاستی رسید و خشک شد و همین
حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب او فرو رفته باشد و باز آب آن عود کرده باشد الاصح
درین هر سه صور دو روایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی عود نجاست است و بروایتی عدم
آن و الاصح در غیر منی عدم عود است و در منی عود فقط و در فتاوای قاضیخان است که اظهر در آب
چاه آنکه نجاست عود میکند و در محیط گفته که اظهر آنکه نجاست عود نمیکند **فصل در بیان
مسائل چاه** هرگاه که پلیدی در چاه افتد بر آورده شود و آبیکه در چاه باشد کشیده شود که
طهارت چاه بود و اگر موش یا گنجشک یا مانند آنها در چاه افتد و مرد از بیست تا سی دلو
آب کشیده شود و دلو وسط معتبر است الاصح آن دلویست که در ان چهار آثار از حب معتدل گنجد
فقط و اگر در چاه کبوتر یا ماکیان یا گربه بمیرد از چهل دلو تا پنجاه دلو آب کشیده شود و اگر در چاه
گوسپند یا سگ یا آدمی بمیرد تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود چون سگ یا خوک
زنده از چاه برآید اگرچه دهن او بآب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه برآمده شوند
و دهن آنها بآب رسیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد آب نجس نگردد لیکن احتیاطا از آن
آب وضو کرده نشود و اگر کرده شود جائز باشد و اگر پس خورده آنها مکروه باشد ده دلو آب
کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود هم تمام آب
کشیده شود چنانچه از ابی یوسف در فتاوای قاضیخان مرویست و اگر حیوانی در چاه افتاد و
اماسیده یا ریزه ریزه شد تمام آب چاه کشیده شود خواه حیوان صغیر بود خواه کبیر و اگر در چاه موش مرده
یافته شود و ندانند که کی افتاد و اماسیده نیست نماز یک روز و یک شب اعاده کنند اگر از آب
آن چاه وضو کرده باشند و شویند هر یک شیٔ را که آب آن بدان رسیده باشد و اگر اماسیده

و ریزه ریزه شده نماز سه شبانه روز نزد ابی حنیفه رحمه الله اعاده کنند و همه اشیا را که آب آن بدان
رسیده باشد شویند و صاحبین فرموده رحمهما الله که بر متوضیان اعاده چیزی نیست و بر شستن
چیزی چنین نیست که تحقیق کنند که کی افتاده است و اگر اشتکی یا دو پشک شتر یا گوسپند در چاه افتاد و پیش از
ریزه شدن برآورده شد چاه پلید نگردید و اگر بوقت دوشیدن در شیر افتاد و هنگام افتادن
برآورده شد و اثری از آن باقی نماند شیر نجس نشد و مروی از ابی حنیفه رحمه الله است اگر پشک شتر
خشک باشد آب آن پلید نگرداند تا وقتیکه آن زمر دمان بسیار ندانند برای عموم بلوی و در پشک ریزه های
خشک آن مشایخ را اختلاف است بعضی بنجاست برده و فتوی داده اند و بعضی در میان پشک رطب
و یابس و منکسر بتقدیر عدم فساد آب هیچ فرق نکرده اند و روث خثی بمنزله پشک است الاصح آنکه
در هندی پلید گویند و خثی در هندی گوبر باشد فقط و اکثر مشایخ برین اند که درین مسئله ضرورت جامه
و بلوی معتبر است اگر ضرورت درین مسئله بود بنجاست حکم کرده نشود و مثل چاههای دشت و بیابان الاصح
که حکم بنجاست آنها بنظر ضرورت کرده نشود بخلاف چاههای خانه و اماکن محفوظه که بمنزله نای اند
و دران عفو نیست فقط و روث اگر سخت محکم بود پس آن در حکم منزله پشک باشد و اگر پلیدی کبوتر
یا گنجشک در چاه افتد آب چاه پلید نگردد بر مذهب ما و اگر پلیدی ماکیان افتد آب پلید گردد و پلیدی
شپره و بول و آب نجس نگرداند و همچنین است افکنده طائریکه گوشت آن خورده نشود نزد امام ابی حنیفه
و ابی یوسف رحمهما الله طاهر است خلاف محمد رحمه الله و بعضی از امام اعظم و ابی یوسف رحمهما الله
روایت کرده اند که پس افکنده سباع طیور جامه را پلید نگرداند مگر که زیاده شود و آب نجس میکند
اگر چه قلیل باشد و ظروف نیز نجس میکند اگر چه قلیل باشد و آب چاه نجس نمیگرداند و اگر گوسپند خواه
گاو در چاه بول کرد آب نجس نگردد و نزد محمد اگر خون خواه شراب در چاه چکید تمام آب چاه کشیده شود
و قد و خیره دانست که جنبی چو لوی کشید و آب بر سر خود ریخت پس دیگر کشید و قطرها از بدنش در چاه چکید

چاه بسبب ضرورت پلید نگردد و اگر جنبی در چاه افتاد یا برای طلب دلو دران چاه درآمد نزد امام اعظم
آب نجس گردد و جنابت مردم ماند و بر روایتی آمده که از جنابت خارج نشود اگر مضمضه و استنشاق
کرد بعده پلید میکرد و بنجاست آب مستعمل برین روایت و خواندن قرآن جائز باشد و ابو یوسف رحمه الله
گفت که جنابت مردم باقی ست و آب طاهرست و محمد فرمود که مردم هم پاک شد و آب هم طاهر
و این وقتیست که اگر بر بدن او نجاست حقیقیه نباشد و اگر باشد باجماع آب نجس گردد و اگر در چاه یاده
از یک موش افتاد تا چار از بست دلو تا سی دلو آب کشیده شود و اگر پنج موش در چاه افتادند
از چهل دلو تا پنجاه دلو آب کشیده شود تا نه موش و اگر ده موش در چاه افتادند تمام آب چاه کشیده شود
و اگر چاه چشمه دارست که کشیدن آبش ممکن نیست در تعیین مقدار آبیکه دران چاه ست اختلاف
کرده اند که چگونه کرده آید بعضی گفته اند که چاهی بقدر عمق و عرض آب در پهلوی چاه چشمه دار کنند
و از ان چاه آب کشیده تا دهن این چاه پر کنند و بعضی گفته اند که آب بحکم دو کس عادل مصر آب کشیده شود
تا آنکه ایشان حکم کنند که آب سابق کشیده شد و از محمد رحمه الله مرویست که دو صد دلو آب کشیده شود تا سه صد
دلو و برین ست فتوی الاصح فرمود استاد العالم معراج بنی آدم مولانا احمد علی چریاکوٹی سلمه الله تعالی
و عمم الله فیضانه که در چاه رسن افگنند تا بینند که چه قدر آب در چاه چشمه دارست مثلا اگر باشد سه دست آب
پس بکشند آب تا آنکه یک دست مثلا آب کم شود و شمار دلو میکرده باشند پس اگر یک دست آب بدو صد دلو
کم شد شش صد دلو بکشند که چاه پاک گردد چه عمق آب سه دست ست اگر یک دست آب بدو صد دلو کم شد سه دست
آب به شش صد دلو کم خواهد شد زیرا که چون سه در دو صد ضرب کنند شش صد حاصل می شود
و هو المطلوب فقط و چون بست دلو آب تا سی دلو آب بسبب افتادن موش از چاه کشیده شوند دلو و رسن
هم پاک میشوند و جانوریکه دران خون سائل نیست اگر در آب میرد آب و غیره نجس نگردد مانند پشه
و مگس و زنبور و عقارب و همچنین مردن جانوریکه زیست آن در آب ست آب را نجس نگرداند مانند ماهی و خر

پنج پایه واگر در غیر آب باشد روغن یا سرکه میرد دران اختلافست ماهی بلا خلاف نجس نمیگرداند
اما باخه اگر در شیره انگور وغیره میرد دران متاخرین اختلاف کرده اند نزد اکثر نجس میگرداند و اسبیجابی
در شرح خود گفته جانوریکه زیست آن در آبست وگوشت آن خورده نمیشود اگر در آب میرد
و تباه سود و بگداز د نوشیدن آن آب مکروه باشد و اما ماریکه در خشکی میماند اگر در آب میرد آب نجس گردد
و همچنین است حکم ماریکه در آب میماند اگر بزرگ باشد

فصل در بیان پس خورده

پس خورده آدمی پاکست عمست ازانکه مسلم باشد یا کافر یا جنب یا حائض یا محدث یا طاهر و پس خورده حیوانیکه
گوشت آن خورده میشود پاکست مثل شتر و گاو و گوسپند اما پس خورده اسپ از ابی حنیفه رح در روایت
نجس آمده و بروایتی مشکوک و بروایتی مکروه و بروایتی پاک الاصح قول پاک بودن پس خورده اسپ است
فقط و نزد صاحبین پاکست بلا شک و همین را بعضی مشایخ گرفته اند رحمهم الله و پس خورده سگ
و خوک و درندگان بهائم باتفاق نجس است و پس خورده درندگان پرنده و پس خورده سواکن البیوت
مثل مار و کژدم و چلپاسه و موش و ماکیان سته و گربه مکروه است و اگر گربه موش خورد و بماند آب
نوشیدن آن آب نجس باشد واگر ساعتی توقف کرد و دهن خود را بزبان لیسید پس آب نوشید آن
آب مکروه باشد و پس خورده خر و استر مشکوکست و عرق هر یک بر پس خورده او اعتبار کرده شد
مگر خوی خر و استر نزد ابی حنیفه رحمه الله در روایت مشهوره پاکست و شیر ماده خر بروایت طاهره
نجس است و از محمد رح مرویست که آن طاهر است اما خورده نمیشود و هو الصحیح واگر از پس خورده مکروه
بجامه رسد مانع جواز نماز نیست اگرچه بسیار باشد واگر از پس خورده مشکوک بجامه رسد آنهم مانع جواز
نماز نیست و از ابی یوسف رح که مانع جواز نماز است اگر بسیار باشد و صحیح آنست که شک در طهوریت او ست
نه در طهارت او واگر پس خورده نجس بجامه رسد مانع جواز نماز باشد واگر زائد بر قدر درهم بود واگر
در منع جواز نماز آنست که نجاست غلیظه اگر قدر درهم یا کم ازان باشد آن عفوست نزد ما مانع جواز نماز نیست

ونزد زفر و شافعی رحمهما الله مانع جواز نماز است اگرچه اقل باشد لیکن مناسب آنست که او را بشوید اگرچه کم از
درهم بود و اگر نجاست غلیظه کم از درهم بجامه رسید و او را شسته است باز قدری نجاست غلیظه بجامه رسید اگر
کل نجاست جمع کرده میشود مجموعهٔ آن زیاده از قدر درهم شد بالاجماع مانع نماز بود و از ابی حنیفه
مرویست که اگر بجامه قطرهٔ خون رسد باید که او را بشوید فقیه سرخسی گوید که این زیاده تقوی محتاطست
برآداب و حقائق این فقط پس درهم تقلیلی آنست که همانند عرض کف بود و فقیه ابو جعفر گفته که در
نجاست ذات الجرم مانند پلیدی مردم بدرهم سنجیده شود و در نجاست رقیقه که جرم ندارد
مانند بول و شراب بسط و عرض اندازه کرده آید و اگر روغن نجس بجامه رسید و آن وقت رسیدن
کم از درهم بوده پستر بسیط شد حتی که زیاده از درهم شد درینصورت بعضی گفته که معتبر وقت رسیدن است
پس مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته که معتبر وقت نماز است و همین گرفته اند و اگر جلدی را
روغن نجس رسید و دران سرایت کرد یا کسی دست خود در روغن نجس انداخت یا زنی بحنای نجس
رنگ کرد یا جامه برنگ نجس رنگ کرده شد بعده سه بار شسته شد هر یکی را جلد و دست و جامه پاک شد
و اگر اثر روغن در دست و جلد و اثر رنگ در زن و جامه ماند آن معاف بود و در محیط ذکر کرده که جامه
پاک میگردد بشرطیکه شسته شود تا آنکه صاف شود و آب سفید از ان سیلان کند اگرچه بغیر اشنان
و صابون شسته شود آیا نمی بینی بروایتی که در باب تطهیر از ابی یوسف منقول است که چون
روغن نجس در ظرف کرده شود و آب بران ریخته شود و روغن بر روی آب آید بعده بچیزی او را
پستر بچنین سه بار کرده شود آنگاه حکم بطهارت روغن کرده شود و در ذخیره ذکر کرده که شخصی در
هر دو پای خود روغن مالید بعده وضو کرد و غسل نمود و پا آن آب را قبول نکرد وضوی آن جایز
جامه آستر دارست که او را نجاست کم از درهم رسید و بطانه او نفوذ کرد و پس نجس شد آن جامه
نجاست باعتبار موضعین زیاده از قدر درهم شد و آن مانع جواز نماز نیست نزد محمد رحمه الله نزد

ابی یوسف رحمه الله مانع جواز نماز نیست اگر جامه تر نجس در جامه پاک خشک پیچیده شود و تری جامه تر نجس در
جامه پاک ظاهر شود ولیکن جامه پاک بطوری تر نگردد که چون آن جامه پاک فشلیده شود از ان چیزی
سیلان کند بلکه بطوری تر گردد که اگر فشلیده شود چیزی از ان سیلان نکند و نه قطره ازان بچکد
نجس نگردد علی الاصح و همچنین است حکم جامه خشک چون بر زمین نجس تر گسترانیده شود و اگر شخصی
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که ازان فراش تر شد اگر تری فراش بجسم رسیده جسم او نجس
نگردد و همچنین است چون شخصی هر دو پای خود شسته و بر گلیم نجس چلید و اگر بر زمین نجس چلید و
زمین از تری هر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر شد
نماز او جائز باشد اما چون همین گل شد و بهر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده
که چشم شخصی بدرد آمد و اشتیخ آلوده شد پس خم در گوشه چشم گرد آمد واجبست او را که در ایصال آب
گوشه چشم بلیغ کند اگر او را ضرر نرساند چنانکه واجبست تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم
الصحیح یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجبست همچنان
تکلف با یصال آب بطرف خم واجبست فقط اگر در گوش شخصی روغن ریختند و روغن در دماغ
او یکروز درنگ کرد بعد ازان از گوش یا بینی برامد وضو بران واجب نگردد و همچنین اگر از بینی او برامد وضو
بران واجب نگردد و اگر از دهن برامد بران وضو واجب گردد و اگر در گوش شخصی وقت غسل نمودن
آب داخل شده بعده از بینی خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برامد وضو واجب گردد
اگر قرحه شد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرحه بجلد مرتفع چسپیده ماند مگر طرفی که ازان
ریم برمی آید چسپیده نماند و صاحب قرحه وضو کرد وضوی او جائز باشد اگرچه آب تحت وضو
بساحت جلد نرسد الصحیح زیرا که ما تحت قرحه باطنست آن را موضع غسل ظاهر نیست فقط و اگر
شخصی وضو کرد بعده شعر یا ریش خود را تراشید یا ناخن را دور کرد امرار آب بران اعضا واجب نیست

وآبیکه از دهان خوابیده سیلان میکند طاهرست ودر محیط گفته هرگاه که آن آب خشک شود واثری ازان باقیماند پس آن نجس ست ودر ملتقط گفته که آن طاهرست مگر انگاه که دانسته شود که آن از شکم برامده است واما نجاست خفیفه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود پس آن متعدرست بکثیر فاحش الصحیح کثیر فاحش آنست که طبائع سلیمه یا طبیعت کسیکه مبتلا شده است آنرا زیاده از قلیل داند فقط واز ابی حنیفه رحمه الله مرویست که آن مقدر ست بباشت طولا وعرضا واز محمد رحمه الله مرویست که نجاست خفیفه معتبر بربع ست پس اختلاف کردند مشائخ در کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته که از ربع مراد ربع جمیع جامه ست وبعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که مراد قائلین از ربع ربع ثلث ثوب شد **اما شرط دوم** آن طهارت ست از نجاست واجب بر نمازگذار دور کردن نجاست از بدن وجامه خود واز مکانیکه بران نماز میگذارد پس چنانکه جائزست ازاله نجاست بآب مطلق همچنان جائزست ازاله نجاست بآب مقید وبهر مائع طاهر که ازاله نجاست بآن ممکن باشد چون سرکه وآب شلیده وهمچنین ازاله نجاست جائزست بخاک وآتش ودامن در جای چندست ازانجمله چون کارد بخون آلوده شود یا سر گوسپند بخون آلوده گردد و در آتش انداخته شود پس خون سوخته شود وسر وکارد هر دو پاک شوند وهمچنین چون خون بکارد رسید وکارد بخاک مالیده شد پاک شد واز محمد رحمه الله است که چون بدست مسافر نجاست رسد نجاست را بخاک بمالد **الصحیح** تخصیص مسافر از انست که نزد مسافر اکثر چیزی که بدان ازاله نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد **فقط** وهمچنین چون نجاست تند ازبوریا رسد از ابی یوسف ست که چون بخاک یا برگ بر سبیل مبالغه مالد پاک گردد وفتوای مشائخ برهمین ست ودر محیط گفته که اگر نجاست تند از بنا شد مانند بول یا تیزاب شستن آن بالاتفاق واجب ترباشد یا خشک شده باشد وقاضی امام ابو علی النسفی رحمه الله از شیخ امام ابی بکر محمد بن فضل

نقل میکرد و که میگفت چون نعل شخصی بنجاست رقیقه رسید و او بر خاک یا ریگ چلید یا چیزی چاک
خواه آن نعل چسپید و خشک شد و او بر زمین مالید نعل نزد ابی حنیفه رحمه الله پاک شود و همچنین ازاله
نجاست بحک و تراشیدن و مالیدن میشود اما حک و تراشیدن پس در موزه است چون نجاست
متدار بموزه رسید و خشک گشت بحک و تراشیدن نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله پاک میشود
و در محیط گفته که محمد رحمه الله مروی هرگاه که عموم البلوی دید بقول شیخین رجوع کرده و چون جلد بها
بول باشد مر سوزن انجقدر آن در شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزیل نجاست در
منیست پس پارچه بمالیدن پاک میشود چون منی خشک شد و چون منی بعضوی رسید عضو از
منی پاک میگردد بتراشیدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دارد بمالیدن پاک میشود و هو الصحیح
و همچنین ازاله نجاست بلیسیدن میشود مثلا چون شراب بدست رسید و آنرا سه بار بآب دهن لیسید
دست پاک میشود چنانکه دهن بآب دهن پاک میگردد و اگر بجامه نجاست رسید پس آن یا مرئیست
یا نه اگر دیده میشود طهارت آن بزوال عین ست مگر آنکه زوال آن شاق بود و اگر دیده نمیشود شویند
تا آنکه بگمان غالب معلوم شود که جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شسته شد و بمبالغه شلپید
پاک شد و بعضی گفته که تا وقتیکه سه بار شسته نشود و بهر یک مرتبه شلپیده نشود پاک نگردد و فتوی
بر قول اول است و درین اختلاف مسائل چند مبنی اند و از انجمله آنست که مرویست از ابی یوسف که جنب
چون ازار در حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد بعد
آب بر ازار ریخت حکم بطهارت ازار کرده شود اگرچه ازار را نفشرده و در جای دیگر گفته که غاسل را
اگر آب برلیدن ازار کفایت میکند و آن بسیار حسن و احوط است و در منتقی ست که شرط افشردن قول
ابی یوسف ست و اگر بول بجامه رسید آنرا در نهر جاری یکمرتبه غوطه داد و افشرد پاک شد بقول
ابی یوسف هم بروایت غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و طاهر میشود و جامه بافشردن

در هر مرتبه واین قول بروایت ظاهره است **الاصح** یعنی اول جامه را بشوید پس آنرا فشرده همچنین تا سه بار
کند که جامه پاک گردد **فقط** واز محمد بروایت غیر ظاهره است که نجاست را سه بار شوید ودر مرتبه سوم
جامه را بفشرد **فقط** ودر هر موضع که شرط طهارت عصر است مبالغه نمودن در افشردن باید حتی که جامه
بحالی رسد که اگر بعد آن فشرده شود آب از آن سیلان نکند یعنی قطره از آن نچکد ودر هر یک شخص در باب
افشردن قوت وطاقت او معتبر است اگر شخصی جامه خود را چنان فشرد که اگر می فشرد قطره از آن
نمی چکید واگر دیگری که اقوی از وست می افشرد قطرها ازان می چکید پس آن جامه به نسبت صاحب جامه
طاهر است نه به نسبت شخص اقوی ودر فتاوای ابی اللیث آمده موزه که استر ساق آن زگزی است
وباندرون آن آب نجس رسانید پس موزه را شست وبدست مالید بعده برکرد موزه را از آب سه بار
مگر اینکه افشردن آن با پس میسر نشد موزه پاک شد واز ابی القاسم صفار مرویست که شخصی استنجا
باب کرد وآب استنجا زیر هر دو پای او جاری شد ودر موزه های او خرقی نیست روا است او را خواندن نماز
بدان موزه زیرا که آب اخیر که از استنجا پاک می آید موزه پاک میشود چنانکه موضع استنجا پاک میشود
ملتقط است که اگر موزه مستنجی منخرق بود وآب از تنگی آن به پا یا پتابه رسد وان آب را
وسعت است **الاصح** یعنی پا و پاتابه به تبعیت موزه پاک میشوند **فقط** فرش نجس در نهر جاری
انداخته شود ویک روز وشب در آن ماند وآب بران جاری گردد فرش پاک شود واگر بر دست شخصی
نجاست تر است وبدان دست دسته آفتابه گیرد چون آن دست که دسته آن گرفته است سه بار
شسته شود دست ودسته پاک گردد اگر بوریای نی نجاستی رسید وخشک شد مالیده شود حتی که
نجاست دور شود پس شسته شود سه بار پی در پی واگر نجاست تر باشد صرف سه بار شسته شود
واگر حصیر از بردی یا مانند آن باشد سه بار شسته شود وهر بار خشک کرده آید آنگاه نزد ابی یوسف
پاک شود خلاف محمد را ودر نوازل است که اگر سفال یا خشت پخته را نجاست رسید چون آن نجاست

شستن سه بار پاک نشود خواه خشک گردد و شود یا نه و چون آن نوع باشد سه بار شسته شود و بهر یک
خشک گردد آید و در محیط گفته که سفال و خشت چندان شسته شود که اکثر ظن طهارت آن
حکم کند و بدین نام [illegible] کرده شده است که طعم نجاست در آن یافته نشود و نه رنگ نجاست و نه بوی
نجاست و اگر کسی ازین کمتر بگذرد [illegible] شود حکم بطهارت آن کرده نشود و معمول اکثر مشایخ همین است
و اگر آهن تاب نجس آب داده شود چون باز سه بار آب طاهر بدهند آنگاه پاک گردد و کارد اگر آب
نجس داده شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط است از شمس الائمه همین چون
خشک شد بعد رسیدن نجاست و اثر نجاست ظاهر نماند پاک شد خواه آفتاب بدان تابیده و همچنین
سنگ ریزه ها چون نجس شد پس نجاست خشک شد و اثر نجاست از آن رفت پاک شد اگر در زمین
داخل باشد و از زمین جدا نبود و همچنین حکم حشیش و آنچه در زمین روید تا وقتیکه بر زمین ایستاده بود
پاک بود مطلقا اصح آن خشک شدن [illegible] آفتاب بود یا در سایه فقط چنانکه در نسفی گفته و از محمد
بن فضل رحمه الله است که چون خر در کاه زار بول کرده و سایه سه بار بر آن افتاد و آفتاب هم بر آن بار
گذرد پاک شد و همچنین سنگ و خشت پخته اگر گسترده باشند بجفاف پاک میشوند و اگر نهاده اند
بطوریکه گردانیده و نقل کرده میشوند پس شستن آن ضرورت و همچنین خشت خام که بر آن
نجس باشد تا بعد جفاف و رفتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوای قاضیخان گفته سنگی که
حرکت داده می شود و گردانیده می شود و نجاست آنچنان رود مانند سنگ زمین پس بجفاف و زوال
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگیست که نجاست آنچنان رود مانند رخام پس بدون شستن بار
و خشک نمودن هر مرتبه پاک نمیگردد و آب و خاک چون باهم مخلوط شوند و یکی از آن هر دو نجس بود
گل نجس گردد و چون از گل نجس کوزه یا دیگ ساخته پخته شود پاک گردد و اگر پلیدی مرده یا نجاست
سوخته خاکستر کرده شده یا خر بکان نمک مرد و نمک شد یا بعد مردن در کان افتاد و نمک

و خوک در کان افتادند و نمک شدند یا روث و غیره در چاه او فتاد و گل شد بی نجاست او زائل شد
و پاک گشت نزد محمد بخلاف ابی یوسف حتی که اگر نمک خورده شود و نماز بران خاک گزارده شود
جائز باشد التصریح و نزد ابی یوسف حرق عین نجاست را پاک نگرداند بلکه خاکستر نجس ماند فقط
و فتوی بر قول محمد رحمه الله است و اگر آن خاکستر در آب افتد صحیح آنست که آن آب نجس گردد التصریح
و این اصح نیست مگر بر قول ابی یوسف رحمه الله فقط و همچنین خشت پخته که از زمین جدا باشد
چون نجس گردد در ظاهر روایت شستن بسه بار و خشک نمودن بهر مرتبه پاک میشود و خرمی تا سیل گردد
و از ان شاش بتوب شخصی رسید پس آن شاش مانع جواز نماز نیست تا یقین نکند که آن شش بول است
و در فتاوی قاضیخان است که اگر خری در آب استاده بول کرد و رشاش اکثر از قدر درهم بجامه رسید
مانع جواز نماز باشد و از محمد بن فضل است که چون در پای اسب نجاست مثل سرقین بود و آن در آب
در آمد و از ان رشاش بر جامه رسید نه جامه نجس شد عام است از انکه آب بسته بود یا جاری و اگر در پای
اسب نجاست نباشد مضایقه ندارد و مضر نیست و پرسیده شد ابو نصر از حال کسیکه ابرا می شوید
و از آب غسل او یا عرق او بران رسید گفت او را مضرتی نمی رساند و اگر دابه در بول یا روث خود
غلطید گشت چون خشک شد و افشاند و اثر نجاست رفت باکی نیست ضرری نمیرساند و در ذخیره
گفته که اگر سنگی آلوده به پلیدی مردم در آب جاری انداخته شود و از ان قطرات چند بجامه کسی رسند
و آن چکره ها زیاده از قدر درهم باشد ابو بکر گفت که شستن آن جامه احب است مگر انکه در جامه رنگ نجاست
ظاهر شود و نصیر گفته که شستن آن جامه برما واجب است و قول ابی بکر اصح است و اگر کسی نماز کرد بحالیکه با خود
موی انسان زیاده از قدر درهم میداشت نماز او جائز باشد و اکثر مشایخ کرام همین روایت را گرفته اند مثل فقیه
ابو جعفر و ابو القاسم و غیرهما و هو الصحیح و از ابی حنیفه روایت است که نماز جائز نباشد و این نصیر گرفته است و حکم شوار سر
حکم سرقین است التصریح هندی شوار و حکم آن مثل سرگین است زان شد که آن متعلق بمحل نجاست

میباشد قطعه آن لاشخوار هر حیوان مثل حکم پس انگند است و حکم لحم هر حیوان مثل حکم بول است
چون قطعه جلد انسان در آب قلیل افتد اگر بقدر ناخن باشد آب نجس گرداند و اگر کم از ناخن باشد معاف است
و در دندان انسان اختلاف است و صحیح آنست که آن طاهرست در فتاوای تتارخانیه گفته که قطعهٔ جلد
سگ اگر بسبب جراحت در سر سگ چسپانیده باید که اعادهٔ نمازی کند که بدان خوانده باشد بشرطیکه
آن زیاده از قدر درهم بوده باشد و اگر کسی نماز خواند و با خود گربه یا مار یا مانند آنها میداشت نماز
او جائز باشد بخلاف بچه سگ و اگر گربه کف کسی لیسید مکروه است اینکه بگذارد گربه که لیسیده باشد
زیراکه ریق آن مکروه است همچنین خوردن باقی خوردهٔ گربه مکروه و در موضع دیگر ذکر یافته که اگر
عضوی از انسان لیسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد و شستن آن اولی است و در ذخیره
آورده که اگر نجاست بجای استنجا زیاده از درهم بود و لیسه کلوخ موضع استنجا را پاک کرد و باب
نه شسته فقیه ابو اللیث در فتاوای خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی
پاک استنجا کرد و از آن کس ریح برآمد پیش از آنکه موضع استنجا خشک شده باشد آیا نجس میشود
از سرین جائیکه بران باد میگذرد ترباشد درین باب مشایخ اختلاف کرده اند صحیح آنست که نجس نمیگردد
و همچنین اگر باد بر نجاست گذشت و بجامهٔ تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامهٔ تر پوشید و آن
با موزه بود و از صابون شد با صحیح روایت بر جامه نجس نگردد و اگر بخار از خلاجای یا طویله بر نجاست وسیع براخ
یا بدریچه یا بدر رسته شد بعده که آن جمع گشت و بر جامه رسید جامه ناپاک شد سگیست که بر گل نرمی کرد
بعده شخصی قدم خود بران گل بجای قدم سگ نهاد قدمش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر سگی ابر برف
بر جلید برف تر بود نجس گردد و اگر جامد بود طاهرست چون سگ عضو یا جامهٔ کسی گیرد اگر در ان
تری ظاهر نشود نجس نگردد عام است از آنکه کلب لاعب بود یا غضبان اگر سگی چیزی از
خوشهٔ انگور خورد پس چیزی که دهن سگ بدان رسیده باشد شسته باشد شود

بعده خورده شود و بعد خشک شدن خوشه نیز همچنین کرده میشود واگر کسی ثمر ریزد افشرده خون
از پایی او برآمد و در افشرده جاری باشد وآن افشرده سیلان کرد واز خون بی [illegible]
ناپاک میشود بقول ابی حنیفه وابی یوسف رحمهما الله چنانچه در کتاب جامع المحیط ذکر یافت
اگر شخصی بآب مشکوک یا بآب مکروه وضو کرد بعده آبی یافت که خالص از شک و کراهت بود
پس لازم میشود شستن اعضایی که آب مشکوک و مکروه بدان رسیده باشد اما خون سائل که
بگوشت ملتزق باشد نجس است وخونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس نیست ودر محیط آورده
که طحال یا دل چون شکافته شد وخون ازان برآمد که سائل نیست پس نجاست آن معتبر نیست ودر
ملتقط است اگر شخصی نماز خواند بجاییکه شهیدی را برمیداشت وشهید بخون آلوده است نماز او جائز باشد
ودر جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را برداشته نماز خواند وجامه آن طفل نجس بود نماز آن زن جائز باشد
واگر روده های گوسپند مرده صاف کرده وبدان نماز خوانده جائز باشد واگر زنی با نافه مشک نماز
خوانده نماز او جائز باشد مشک حلال است خوردن آن درست است زنی نماز گزارد وبا خود طفل مرده
میدارد واگر وقت ولادت طفل آواز برنیاورده بود نماز آن فاسد شد همچنین است اگر وقت ولادت
آواز برآورده لیکن غسل نداده شده است واگر آواز وقت ولادت برآورده وغسل داده شده
پس نماز آن زن جائز باشد ودر نوادر ابی وفا آورده که یعقوب گفته که بر جلد مدبوغ خنزیر نماز
درست باشد اما کسیکه چنین کرده البته بد کرده وابو حنیفه ومحمد رحمهما الله فرموده اند که نماز بران
درست نیست وآن بدباغت طاهر نمیشود واگر شخصی نماز گزارد وبیضه که مغز آن خون شده بود
با خود میدارد ونماز جائز باشد واگر شخصی نماز گزارد وبا خود شیشه مهر داشت که دران بول بود
نمازش جائز نباشد شخصی بجامه پنبه دار نماز گزارد پس هرگاه پنبه آتش برآورده ودران موش
مرده خشک یافته اگر در جامه سوراخی تنگ باشد نماز سه روز وشب اعاده کرده شود والا هیچ نماز

که بدان نماز خواند و باشد اعاده نماید و اگر کسی آب نیابد که ازاله نجاست نماید با نجاست نماز خواند
و اعاده نماید یعنی اگر بر بدن مصلی نجاست باشد و آن مسافر بود و با آن آب نبود یا آنکه آب دارد
لیکن از تشنگی می ترسد پس او را ازالهٔ آن نجاست لازم نیست و جایز است او را که بدان نجاست
ادای نماز کند و اگر نجاست بر جامه باشد و مصلی را غیر آن جامه چیزی نیست که بدان ستر عورت کند
پس اگر جامه اقل از ربع طاهر است نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله مصلی مخیر است خواهد بدان جامه
نماز خواند و خواهد عریان نماز خواند و اگر ربع جامه طاهر باشد و سه ربع نجس عریان نماز خواندن جایز نباشد
بلکه بدان جامه نماز خواند بلا خلاف و نزد محمد در هر دو وجه نماز بدان خواند و اگر عریان نماز خواند
نشسته نماز ادا کند و برکوع و سجود اشاره بسر نماید و سجود را اخفض از رکوع کند چنانکه در نماز
مریض مذکور است و اگر عریانی چند جدا جدا تنها نماز میخوانند پس اگر خواهند که نماز بجماعت
ادا کنند باید که امام ایشان بمیان ایشان ایستد و اگر عریانی نماز خواند و قعده کند پس بعضی گفته اند
که بهیچ قعدهٔ نماز نماید و در ذخیره گفته که بنشیند و هر دو پای را بسوی قبله دراز کند و هر دو دست
خود را بر عورت غلیظه خود نهد اعم است از آنکه نماز بروز میخوانده باشد یا بشب تاریک یا در خانه
یا در دشت و هو الصحیح و اگر ایستاده نماز خواند هم جایز باشد اما اول افضل است و اگر بر چیزی نجس بر
ایستاد و نماز کرد جایز نباشد و اگر بر جامهٔ مبطن که در آستر او پلیدی مردم بود کسی نماز کرد پس
اگر آن جامهٔ مبطن دوخته بود نماز او جایز نباشد و اگر دوخته نبود نماز او جایز باشد و اگر بر شیء
نجس سجده کرده نماز او فاسد شد و ابو یوسف گفت که هرگاه دانست که سجده بر شیء نجس
کرده است و بماند اگر اعادهٔ سجده بر شیء طاهر کرده نماز او باطل نشده و اگر جای نهادن
هر دو قدم و هر دو زانوی مصلی پاک باشد و جای وضع پیشانی و بینی نجس بود ابی حنیفه گفته
که اگر بضرورت سجده و بینی کند نماز او جایز باشد التصحیح زیرا که موضع بینی اقل است از قدر درهم

فقط بخلاف صاحبین رحمهما الله تعالی و اگر موضع بینی نجس بود و باقی موضع پاک باشد بلا خلاف
نماز او جائز باشد و شمس الائمه سرخسی رح گفته که چون در موضع کفین و رکبتین نجاست بود نماز او جائز با[شد]
و در عیون گفته که این روایت غیر مشهوره است و صحیح آنست که اگر نجاست در موضع رکبتین بود نماز او
جائز نباشد و اگر موضع قدمی نجس باشد نماز او جائز نباشد اگر پایی را بنجاست نهد التصحیح
اگر قدمی که موضع آن نجس است بران ننهد نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یکقدم فرض است
نه وضع هر دو قدم فقط و اگر زیر هر یک قدم کم از قدر درهم نجاست باشد که اگر جمع کرده شود
زیاده از قدر درهم گردد مانع نماز باشد چنانکه نجاست در جامه و طاقین مانع است و اگر نجاست
در موضع سجود کم از درهم بود و زیر قدم نیز کم از درهم بود همچنین جمع کرده آید و اگر نماز بمکان طاهر شروع
کرد پس از ان هر دو قدم خود بر شی نجس نقل کرد و بران استاد اگر درنگ کرد بقدر رکنی در ان یک رکن ادا
کرده شود جائز نباشد و الا فلا و همچنین اگر کسی نعلین خود را در نماز بر داشت بران پلیدی بقدر
مانع بود اگر تا به یک رکن ادا کرد نماز او فاسد شد اتفاقا و الا فلا و در فتاوای اهل سمرقند گفته که اگر
مصلی سجده کرده و جامه او بر شی نجس افتاد نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد
و در اختلاف زفر و یعقوب که نام کتابیست مبینست که اگر نجاست بر باطن خشت خام یا پخته بود و شخصی
بر ظاهر آن استاده نماز خواند نماز او فاسد نشود و مثل آن اگر نجاست بر چوب فرو آمده و آن
چوب را بگردانید و بران نماز گذارد پس اگر غلظت چوب قابل قطع باشد نماز بران جائز باشد و الا فلا
اگر بزمینی نجاست رسید و بران نجاست گل خواه گچ فرش کرده شد پس بران نماز خوانده شد
نماز جائز باشد و حکم این مانند فرش کردن جامه نیست ایضا التصحیح زیرا که گچ و گل حائل صلابت نهند
لوح بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود نماز بران جائز نشود فقط و اگر نجاست بخاک
پوشیده شده و گل بران نمالیده شده پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست آید جائز نباشد

نماز خواندن بدان جائز نباشد و اگر خاک بسیار بود نماز خواندن بران جائز باشد و اگر نجاست
غلیظ بود و آن گردانیده شود و بران جانب که نجاست نیست نماز خوانیده شود جائز باشد
و ابو یوسف گفته که جائز نباشد اگرچه غلیظ بود و همین ست قول مشائخ رحمهم الله و این مذهب
جواز مذهب محمد ست که در محیط مذکورست و قول ابی یوسف رحمهما الله مختارست و اگر مصلی بر شی
نجس تر گسترده شده یا که مصلی بر زمین نجس تر نشسته یا جامه خشک طاهر را در جامه نجس تر
پیچیده پس تری در جامه خشک یا مصلی اثر کرده دیده شود و اگر بحالی رسیده که چون فشرده شود و
آن جامه یا مصلی چیزی ازان بچکد نجس شود و الا فلا و شمس الائمه گفته که اگر چنان شده که
چون دست بران نهند تر شود نجس شود و این قول بقول اهل نزدیک ست اما شرط سوم
ستر عورت ست و آن اندر ما تحت ناف ست تا زانو و زانو هم عورت ست لیکن از غیر خود ست
نه از نفس خود و هو المختار و ابن شجاع از ابی حنیفه رح روایت کرده صریحاً که چون جیب مصلی
کشاده باشد و ازان عورت خود را بیند نماز او فاسد نشود و بعضی مشائخ پوشیدن شرمگاه را از نفس خود
نیز شرط گردانیده اند و آن روایت هشام ست از محمد رحمه الله حتی که گفته اند چون مصلی کشاده
جیب بود و کث اللحیه باشد بطوریکه ریش او جیب او را تمام بپوشیدن و اگر نه باشد نماز او
جائز باشد و اگر مصلی جیب کشاده دارد و ریش چنان نمیدارد که بدان جیب او پوشد نماز او
جائز نباشد حتی که اگر در جیب خود دیده و عورت خود را دید نماز او فاسد شود و فتوی بعضی مشائخ
بهمین ست و اگر شخصی برهنه در خانه تاریک یا در شب تاریک نماز گذارده و او را جامه قادر بر وجود ست
و بر پوشیدن هم قادر ست نماز او بالاجماع جائز نباشد و تمام بدن زن آزاد عورت ست مگر
روی و هر دو کف و در هر دو قدم اختلاف مشائخ ست و در محیط گفته که اصح آنست که قدمین
عورت نیستند و در خانیه گفته که صحیح آنست که انکشاف ربع قدم مانع جواز صلوة ست حکم

منه

هر دو بلد موی زن حره مثل حکم شکم آنست و بر روایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمهما
آمده است که هر دو بازوی زن عورت نیست و اول اصح ست و اما در باب موی مسترسل فقیه ابو اللیث
گفته که اگر ربع موی آویخته آن ظاهر شوند نماز او باطل گردد کذا فی الفتاوی و در خانیه گفته که
در فساد نماز انکشاف موی های بالای هر دو گوش معتبر ست نا انکشاف مویها که زیر هر دو گوش آویزه
باشند و هو الصحیح و خصیتان را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از ان هر دو عضو علیحده اند التصریح
نزد بعضی مجموعه آن تا عضو واحد ست فقط و همچنین در زانو مع ران اختلاف کرده اند بعضی گفته که
هر یک از انها عضو علیحده اند و بعضی گفته که زانو مع ران یک عضو اند اگر کسی نماز خواند و هر دو
آینه زانوی او مکشوف باشند و ران پوشیده باشد نمازش جائز باشد بر زنی حره نماز کرد و ربع ساق
او مکشوف بود اعاده نماز کند و اگر اقل از ربع باشد اعاده نماید و ابو یوسف گفته که انکشاف کم از
نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف دو روایت اند در یکی مانع جواز
آمده و در دیگری نه و حکم موی آویخته و شکم و پشت و ران مانند حکم ساق ست التصریح هر یکی ازین اعضا
اگر ربع منکشف شود مانع نماز باشد نزد طرفین نه نزد ابو یوسف رحمهم الله فقط اما حکم عورت
مغلظه که قبل و دبر ست بر همین خلاف ست یعنی اگر ربع یکی از انها منکشف شود نزد طرفین مانع نماز
بود نه نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته اما پستان زن مراهقه تابع سینه ست و پستان
زن کبیره عضو بنفسه علیحده است و در شرح شمس الائمه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک بود و ما تحت او
دیده شود بدان ستر عورت حاصل نشود و نماز جائز نباشد و اگر کسی در قمیص نماز گذاشت و بر غیر قمیص
چیزی نیست و دیگری از زیر ش عورت او را دیده پس این معتبر نیست التصریح یعنی این دیدن
در منع جواز نماز از پایه اعتبار ساقط ست زیرا که ستر مامور حاصل ست فقط و در زیادات
گفته که اگر زنی نماز خواند بحالیکه قادر بر پوشیدن جامه نو بود و جامه کهنه که در ان خرق

قوله هر دو بلد موی زن عورت نیست یعنی بازوی زن بنسبت محارم او از جمله عورت نیست
قوله در باب موی مسترسل یعنی موی سر زن عورت باشد و انکشاف ربع ان منع جواز نماز کند و اگر کدام مانع حادث شود

پوشیده پس چیزی از موی او و چیزی از ران او و چیزی از ساق او منکشف شد بحیثیتی که اگر جمع
انکشاف جمع کرده میشد ربع ساق میرسید بدان جامه نمازش جائز نباشد و عورت کنیز همان عورت
مردست و شکم و پشت کنیز نیز عورت است و ماسوای آن عورت نیست و مدبره و ام الولد و مکاتبه
بمنزلهٔ کنیز است در حکم اگر عضوی منکشف شد و بلا تامل پوشیده کرده شد پس این انکشاف به نماز
ضرری نمیرساند و اگر با انکشاف رکنی ادا کرده نمازش باطل شد و اگر با وجود انکشاف عضوی
رکنی ادا نکرده لیکن بقدریکه دران رکنی ادا کرده میشد درنگ کرده و آن عضو را پوشیده نزد ابی یوسف
نماز او باطل شد خلاف محمد اگر نمازکننده در انبوه صف زنان افتاد یا پیش امام شد یا نجاستی
برداشت بعده انداخت پس حکم این بر خلاف مذکورست التصحیح یعنی بقدر ادای یک رکن
درنگ کرد نمازش نزد ابی یوسف باطل شد فقط و اگر کسی چیزی نیابد که بدان عورت خود را
بپوشد باید که نماز نشسته باشاره ادا سازد چنانچه پیش ازین ذکر کردیم **اما شرط چهارم**
استقبال قبله است پس کسیکه بحضرت کعبه بود فرض است بر وی که روی خود را مقابل عین کعبه کند
و کسیکه غائب باشد از کعبه پس بر وی توجه بجهت کعبه فرض است و جرجانی رحمه الله گفته که بر غائب
نیز فرض است که روی خود را مقابل عین کعبه کند و فائدهٔ این اختلاف در نیت ظاهر میشود و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن حامد رحمه الله گفته که بر غائب نیت کعبه مع استقبال شرط نیست و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن فضل گفته که بر غائب نیت کعبه مع استقبال شرط است و بعضی مشائخ
میگویند که اگر مصلی در محراب نماز میخواند پس آنگاه قول حامدی معتبرست و اگر نماز در صحرا
میگذارد آنگاه قول فضلی مختارست و قبلهٔ اهل شرق نزد ما مغرب باشد و در امالی فتاوی
گفته که حد قبله در بلاد سمرقند مابین مغربین است یعنی در مغرب شتا و مغرب صیف و اگر نمازگذار
بطرفی که خارج از حد مغربین باشد نمازش فاسد شد و اگر نمازگذار بیمارست که قدرت بر توجه

و با او کسی نیست که روی او را به قبله کرده دهد یا آنکه نماز گذارد آن صحیح است مگر اینکه از عمد یا به تقصیر
پس نماز را بهر جهتی که بران قادر باشد بگذارد و همچنین اگر کسی بقدر نماز فرض بر چارپایه و نفل
بدون عذر بر چارپایه گذارد پس باید که بخواند بهر طرفیکه چارپایه رود و اگر کسی قبله را گم کند
و کسی موجود نیست که از وی پرسد باید که اجتهاد کند و تحری نماید و نماز خواند و اگر بعد نماز
دانست که خطا کرد اعاده بر وی نبود و اگر اندر نماز دانست که خطا کرده باید که طرف قبله گردد
و باقی نماز بر آن بنا کند اعم است از آنکه قبله را در بیابان گم کرده باشد یا در شهر یا در شب
یا در روز التصحیح تحری تعیین مصلی است جهتی را قبله در قصد خود بدلیل و امارت فقط اگر کسی
تحری کرد و بعد تحری آن جهت که تحری بران واقع شده بود ترک کرد و نماز بطرف غیر
تحری خوانده باید که اعادهٔ نماز کند اگرچه بقبله رسیده باشد و ابو یوسف رحمه الله گفته
که اگر بقبله باشد اعادهٔ نماز نکند اگر کسی بطرف غیر جهت قبله متعمدا نماز کرد و آن نماز در حقیقت سمت کعبه
موافق افتاد ابو حنیفه فرموده که آن کافر باشد و همچنین است خواندن نماز بغیر طهارت
و همچنین است خواندن نماز در جامهٔ نجس و مختار آنست که بخواندن نماز بی طهارت کافر میشود
اما بسبب خواندن نماز طرف غیر قبله یا بسبب خواندن نماز در جامهٔ نجس کافر نمیشود چنانکه
در فتاوی مذکور شد و اگر کسی را قبله گم شد و تحری نکرد و نماز شروع کرد و بلا تحری خواند
نمازش درست نباشد و اگر اندر نماز دانست که بکعبه استاده است باید که نماز را از سر گیرد نزد
ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و ابی یوسف رحمه الله گفته که بنا کند و اگر بر کسی قبله مشتبه شد
و صاحب آن مکان در انجا حاضر بود از وی نپرسیده و تحری کرده و نماز خوانده پس اگر بقبله
استاده شد نمازش جائز باشد و الا فلا و همچنین حال نابینا است التصحیح اگر بطرفی استاده و نزد
او دیگران حاضر بودند از ایشان نپرسیده اگر بکعبه متوجه شده نمازش درست باشد و اگر بکعبه

بودنشد ملمازش روا نبود فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت بنا بینا خبر داده حتی که
اعمی تحری کرده و نماز خوانده بعده بنا بینا خبر کرده شده که قبله بدان سمت که نماز کردی نیست
اعاده نماز بر وی نیاید و اگر کسی را به سمت قبله شک افتاد و تحری کرده و یک رکعت بطرفی
خوانده که بدان تحری نموده باز اندر نماز شک افتاد و بجهتی دیگر تحری کرده رکعتی خوانده
همچنین و همچنین حتی که چهار رکعات بچهار جهات بتحری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در
خانیه مذکور شده و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کعبه است و وقت شروع نیت
کعبه کرده نمازش جائز باشد و در خانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع نیت کرده که قبله او محراب
مسجد است نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی الاصح
مصلی بسبب نیت محراب از قبله معرض است پس اگرچه نیت قبله شرط نیست اما عدم نیت اعراض
از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر مصلی
که استقبال قبله بر وی فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بعین تحویل فاسد نشده
مگر این فعل مکروه باشد و اگر مصلی بگمان غالب دانست که حدث شده و روی خود از قبله برای
وضو گردانید پس قبل خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد نشده و اگر بعد
خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد گشت بالاتفاق شرط پنجم وقت است
اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نوریست که در نواحی سما و اطراف آن منتشر
می‌شود و بعد طلوع فجر اول که آن بیاض مستطیل است بجهت فوق پس بسبب طلوع فجر کاذب که عبارت
از همان بیاض مستطیل است وقت عشا خارج نمیشود و وقت فجر داخل نمیگردد و در محیط گفته اما
فجر کاذب آنست که نور در یک جانب بلند میشود و پستر لاشی میگردد اما صبح صادق آنکه بیاض بجانبی
واحده مرتفع گردد و لاشی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

دران نکرده است اختلاف کرده اند ابوبکر بن محمد بن فضل رحمه الله گفته که چون آفتاب طلوع گردد
پس تا وقتیکه انسان بر دیدن قرص قادر است آنوقت مکروه است نماز دران روا نیست و هرگاه
دیده نشود و از دیدنش و نظر کردنش عاجز شود نماز دران وقت خواندن روا باشد و محمد رحمه الله
در کتابی گفته که چون آفتاب قدر نیزه یا دو نیزه طلوع نموده نماز خواندن دران وقت روا بود
والا فلا چنانچه در خلاصه فتاوی گفته و اول وقت ظهر هنگام زوال شمس است بالاجماع و آخر وقت
آن هرگاه که سایه هر شی دو چندان شی شود سوای سایه اصلی که وقت زوال میشود و صاحبین رحمهما
گفتند که چون سایه هر شی مثل آن گردد سوای سایه اصلی و اول وقت عصر بر قولین چون ظهر
میرود میگردد و آخر وقت عصر تا عدم غروب آفتاب است و اول وقت مغرب چون آفتاب
غروب میشود می آید و آخر وقت آن تا عدم غیبوبت شفق است و آن نزد ابی حنیفه سپیدیست
که در افق بعد سرخی میشود و صاحبین رحمهما گفته اند که آن شفق سرخی است و اول وقت عشا
چون شفق غائب میگردد می آید و آخر وقت آن تا وقتی است که فجر صادق طلوع نکند و اول وقت
نماز وتر وقت عشاست مگر اینکه مصلی ماموراست بتقدیم عشا بر وتر حتی که اگر کسی بجامه نجس عشا خواند
پس بجامه دیگر وتر خواند بعده معلوم شد که جامه که بآن عشا خوانده بود نجس بود باید که اعاده
عشا کند نه اعاده وتر نزد ابی حنیفه بخلاف صاحبین رحمهما و در فجر تنویر یعنی اسفار بجمیع ایام مستحب است
مگر بروز عید در مزدلفه و ابراد بظهر در گرما مستحب و در سرما تقدیم ظهر مستحب است و تاخیر عصر تا وقتی است
که آفتاب متغیر نگردد و تعجیل مغرب و تاخیر عشا تا ثلث شب مستحب است و بعده تا نصف شب مباح
و بعده تا طلوع فجر مکروه است اگر بغیر عذر بود اما در وتر افضل اتصال است اگر بر بیدار شدن خود
اعتماد ندارد و اگر بر بیدار شدن خود اعتماد داشته باشد تا آخر شب تاخیر وتر کردن افضل است
واگر روز ابر بود در فجر وظهر و مغرب تاخیر مستحب است یعنی تعجیل نه نماید و در عصر و عشا بروز ابر تعجیل مستحب است

مسئله اوقاتیکه نماز دران مکروه ست پنج اند از انها سه اوقات چنان اند که فرض و نفل دران خواندن
مکروه ست یکی وقت برآمدن آفتاب دوم وقت فرو رفتن آن مگر در انوقت عصر روز
خواندن درست ست سوم هنگام زوال و از ابو یوسف مرویست که بروز جمعه وقت زوال
نفل خواندن جائز ست و باوقات ثلثه نماز جنازه خوانده نمیشود و نه سجدهٔ تلاوت کرده میشود
و نه سجدهٔ سهو و اگر صلوة مفروضه که قضا شده است دران اوقات خوانده شود
اعادهٔ آن کرده شود و اگر آیهٔ سجده را در اوقات مکروه خواند پس افضل آنست که دران
اوقات سجدهٔ تلاوت نکند و اگر سجدهٔ تلاوت کرده اعادهٔ آن نه کند
التصحیح زیراکه ادا کرد سجده را چنانکه واجب شده بود فقط و دو وقت از انها چنان اند
که دران خواندن نفل مکروه ست نه خواندن فرض فائت و نماز جنازه و سجدهٔ تلاوت یکی ما بعد
نماز فجر ست تا طلوع آفتاب مگر سنت فجر دوم ما بعد نماز عصر ست تا غروب آفتاب و ما بعد غروب آفتاب نیز التصحیح
یعنی میان غروب آفتاب و نماز مغرب نیز خواندن نفل مکروه ست فقط زیراکه تاخیر مغرب
میشود و همچنین مکروه ست خواندن نفل روز جمعه چون امام برای خطبه برآید و وقت اقامت
التصحیح سنت فجر خواندن مکروه نیست اگر داند که رکعت ثانیه یا تشهد خواهد یافت فقط
و اگر قبل برآمدن امام برای خطبه در نماز نفل شروع کرد پس امام برآمد نماز را قطع نه کند بلکه
بدو رکعت آنرا تمام نماید و همچنین مکروه ست خواندن نفل پیش از نماز عیدین و وقت خطبهٔ آنها
و بوقت خطبهٔ کسوف و استسقا و اگر خواندن تطوع باوقات ثلثه شروع کرد پس قطع آن
افضل ست بعده قضای آن در وقت غیر مکروه نماید و اگر مضی قطع نکرده بد کرده اعادهٔ
خواندن بران نیست و اگر نماز نفل بعد فرض فجر و قبل طلوع شمس یا بعد نماز عصر و قبل تغیر آفتاب
شروع کرده التصحیح یعنی بوقت میانه هر دو صورت شروع کرده فقط بسته آن نماز را

شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت مستحب شروع نمود و بعد از آن شکسته قضای
بموجب قول علمای حنفیه نه بقول علمای شافعیه ۱۲ منه
آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس درست نگردد و اگر سنت فجر شکست پس
بعد خواندن نماز فجر قضا نکرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در
چار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده بود [illegible] استاده و دو رکعت
خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همین قول امام
از ابی حنیفه نیز آمده و تذخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده است
و حال آنکه بعد از ان ظاهر شده که فجر طلوع کرده است نزد صاحبین قائم مقام دو سنت فجر میشوند
و اگر بشک خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق نمیشوند و هرگاه که آفتاب بقدر نیزه
یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز مباح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و مصلی باثنای نماز فجر
نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نه شده التصریح اگرچه
بحسب ظاهر حدیث ابوهریره رض که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود لکن بموجب
قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود رجوع بحدیث می نمایند و اگر میان
دو حدیث تعارض واقع میشود رجوع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث
را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیث نهی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چراکه
آفتاب قبل از طلوع پرستش کرده نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب شود و هرگاه که بسبب
طلوع شمس در نماز نقصان آمد پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشده و اما حتم
وقت عصر که دران آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب است
و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس نظر بآن نقصان که بسبب غروب شد نماز فاسد
نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب شده بود یعنی ناقص فقط شرط ششم

نیت سنت مصلی اگر نفل است او را مطلق نیت نماز کفایت میکند مگر در تراویح مشایخ اختلاف کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح به مطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح و سائر سنن بمطلق نیت ادا میشوند و صحیح آنست که تراویح بمطلق نیت جائز میشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت تراویح یا نیت سنت وقت یا نیت قیام لیل کند و در سنت آنکه نیت سنت کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین نیت میکند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت الصلوة لله و الدعاء للمیت و مفترض منفرد را نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت خود مثلا ظهر یا عصر نگوید و اگر نیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه التصحیح یعنی در جمعه جائز نبود چه فرض الوقت مراد نزد ما وقت ظهر است جمعه الا اینکه او مامور باشد بجمعه برای اسقاط ظهر فقط و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض و نفل معا کرد نزد ابی یوسف رح فرض جائز باشد بخلاف محمد رح التصحیح نزد محمد رح نه فرض جائز بود نه نفل فقط و اگر به نیت فرض در نماز شروع کرد بعده بگمان دانست که آن نفل است و به نیت نفل نماز خواند حتی که از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر تکبیر گفت به نیت نفل بعده تکبیر گفت به نیت فرض شارع بفرض خواهد شد و اگر رکعتی از ظهر خواند بعده به نیت عصر یا نفل شروع بتکبیری کرده هر آینه ظهر باطل شده و صحیح شد شروع مصلی بنمازیکه نیتش کرده و همچنین اگر در فرض شروع کرده بعده تکبیر نیت شروع در نماز گفته یا شارع مکتوبه تنها نماز میخواند پس تکبیر به نیت اقتدای امام گفته در صورت داخل شد در نمازیکه بدان تکبیر گفته و اگر رکعتی از غیر ظهر خوانده بعده تکبیر به نیت ظهر کرد پس آن رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی مقیم چار رکعات دیگر بعد آن تکبیر خوانده بر گمان آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت رابعه نشسته نمازش فاسد شد التصحیح یعنی مصلی بر رکعت رابعه از نماز خود که آن سوم است بعد تکبیر نه نشسته نمازش فاسد شد زیراکه فرض ترک شده و آن

شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت مستحب شروع نمود و پس از آن شکست قضای
آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس درست نگردد و اگر سنت فجر شکست پس
بعد خواندن نماز فجر قضا نکرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در
چار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده بود استاده و دو رکعت
خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همین قول روایتی
از ابی حنیفه هم نیز آمده و بذخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده است
و حال آنکه بعد از آن ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو سنت فجر میشوند
و اگر بشک خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق نمیشوند و هرگاه که آفتاب بقدر نیزه
یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز مباح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و مصلی با ثنای نماز فجر
نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نه شده التصریح اگر چه
بحسب ظاهر حدیث ابو هریره رض که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود لکن بموجب
قاعدهٔ اصول چون تعارض میان دو آیت میشود رجوع بحدیث می نمایند و اگر میان
دو حدیث تعارض واقع میشود رجوع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث
را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیث نهی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چرا که
آفتاب قبل از طلوع پرستش کرده نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب میشود و هرگاه که بسبب
طلوع شمس در نماز نقصان آمد پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشد و اما
وقت عصر که دران آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب است
و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس نظر بآن نقصان که بسبب غروب شد نماز فاسد
نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب شده بود یعنی ناقص فقط شرح شرح شمس

نیت کند مصلی اگر نفل است او را مطلق نیت نماز کفایت میکند مگر در تراویح مشایخ اختلاف کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح به مطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح سایر سنن بمطلق نیت ادا میشوند و صحیح آنست که تراویح بمطلق نیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت تراویح یا نیت سنت وقت یا نیت قیام لیل کند و در سنت آنکه نیت سنت کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین نیت میکند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت کند الصلوة لله و الدعاء للمیت و مفترض منفرد را نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت خود مثلا ظهر یا عصر نگوید و اگر نیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه التصحیح یعنی در جمعه جائز نبود چه فرض الوقت مراد نزد ما وقت ظهر است نه جمعه الا اینکه او مامور باشد بجمعه برای اسقاط ظهر فقط و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض و نفل معا کرد نزد ابی یوسف رح فرض جائز باشد بخلاف محمد رح التصحیح نزد محمد نه فرض جائز بود نه نفل فقط و اگر به نیت فرض در نماز شروع کرد بعده بگمان دانست که آن نفل هست به نیت نفل نماز خواند حتی که از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر تکبیر گفت به نیت نفل بعده تکبیر گفت به نیت فرض شارع بفرض خواهد شد و اگر رکعتی از ظهر خواند بعده به نیت عصر یا نفل شروع بتکبیری کرده هر آینه ظهر باطل شده و صحیح شد شروع مصلی بنمازیکه نیتش کرده و همچنین اگر در فرض شروع کرده بعده تکبیر به نیت شروع در نافله گفته یا شارع مکتوبه تنها نماز میخواند پس تکبیر به نیت اقتدای امام گفته و در صورت داخل شد در نمازیکه بدان تکبیر گفته و اگر رکعتی از ظهر خوانده بعده تکبیر به نیت ظهر کرد پس آن رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی مقیم چار رکعات دیگر بعد آن تکبیر خوانده بر گمان آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت رابعه نه نشسته نمازش فاسد شد التصحیح یعنی مصلی بر رکعت رابعه از نماز خود که آن سوم است بعد تکبیر نه نشسته نمازش فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

قعدهٔ اخیره است **فقط** و اگر نیت دو مکتوبه کرد پس نیت برای نمازی خواهد شد که وقت آن رسیده است و اگر نیت دو فائته کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائته و وقتیه نموده برای فائته واقع خواهد شد **التصحیح** مثلا اگر کسی نیت دو فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت یکی رسیده و وقت دیگری خارج نشده معا بدین طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر میکنم پس نیت برای ظهر شده که وقت رسیده است و اگر نیت دو فائته مثلا فجر و ظهر کرده پس بسبب ترجیح اصلی بجهت سبق نیت برای اولی خواهد شد اگر چه نیت کننده صاحب ترتیب نبوده و اگر نیت فائته و وقتیه معا کرده مثلا ظهر فوت شده پس بوقت عصر نیت ظهر و عصر معا کرده نیت برای نماز فائته خواهد شد اگر در وقت وسعت خواهد بود **فقط** مگر اینکه در آخر وقت بود پس نیت آنگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج نیت امامت نیست **التصحیح** اگر مردی نماز به نیت انفراد شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز باشد **فقط** مگر در حق زنان **التصحیح** اگر زنان بکسی اقتدا کردند و او نیت امامت نان یا امامت اتباع عام نکرده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر **فقط** و اما مقتدی نیت اقتدا کند و او را نیت فرض و تعیین کفایت نمیکند **التصحیح** بلکه مقتدی در نیت خویش محتاج به نیتین است یکی نیت نماز است دیگری نیت متابعت است **فقط** و اگر مقتدی نیت اقتدا بامام کرد و تعیین نماز نکرد او را کفایت میکند و همین حکم است اگر گفت نَوَیْتُ اَنْ اُصَلِّیَ مَعَ الْاِمَامِ یعنی نیت خواندن نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کرد و نیت اقتدا نکرد جائز نباشد و اگر نیت کرد که شروع بنماز امام میکنم در آن مشائخ اختلاف کرده اند اصح آنست که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمعه کرده و نیت اقتدا نکرده نزد بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا بامام کرد یعنی اُقْتَدَیْتُ بِهٰذَا الْاِمَامِ گفته و در دل او نگذشته که امام کیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا بامام کرده یعنی اُقْتَدَیْتُ بِهٰذَا الْاِمَامِ گفته و بگمان میداند که آن امام زید است پس یا یک عمرو معلوم شد صحیح باشد مگر چون اُقْتَدَیْتُ بِزَیْدٍ

یعنی بزید اقتدا کردم گفته با نیت اقتدا بزید کرد و پس آن عمر بود اقتدا صحیح نباشد التصحیح زیرا که
او نیت بر شخصی مقید کرده که آن امام نیست فقط و افضل آنست که نیت اقتدا کند بعد الله اکبر
گفتن امام تا که نمازگذار مقتدی شود چنانچه در محیط ذکر یافته و اگر کسی نیت اقتدا کرده وقتی که امام
بموقف امامت استاده جائز باشد و اگر نیت شروع در نماز امام کرده و تکبیر گفت بگمان اینکه امام
قبل از شروع او شروع کرده و حال آنکه امام هنوز شروع نکرده بود پس شروع او در نماز امام کفایت
نمیکند و اگر کسی نماز خوانده و نافله از فریضه نشناسد اگر گمان کرده که تمام نماز فرض بود جائز
باشد و اگر کسی را در وقت ظهر شک بود و نیت ظهر کرده و ناگاه بتحقیق وقت خارج شد ظهر جائز باشد
بنابر اینکه فعل قضا به نیت ادا و فعل ادا به نیت قضا جائز باشد و همین مختار است چنانچه در محیط ذکر یافته
و اگر نیت فرض الیوم کرده بلاخلاف جائز باشد اگرچه خروج وقت اندازد التصحیح فرض الیوم برای
وقتیه و فائته هر دو محتمل است پس مناسب آنست که گفته شود که اگر نیت ظهر الیوم کرده بلاخلاف
جائز بود فقط و اگر کسی نماز ظهر خوانده و گفته که نیت این ظهر روز سه شنبه میکنم پس ظاهر شد که این ظهر
روز چهارشنبه بود ظهر او جائز باشد و غلط در تعیین روز است در وقت و تعیین روز شرط نیست اگر
شخصی در قضای نماز فائته که بر ذمه‌اش بود شروع کرد و آن فائته را نماز روز شنبه گمان نموده به نیتش
گزارده پس از گزاردن معلوم شد که صلوة فائته نماز یکشنبه بود نماز گذارده قضای نماز یکشنبه ادا نشد
چرا که صلوة فائته معینه را به نیت غیر آن گزارده گویا فائته را قبل از یوم فوت قضا کرده و آن جائز نباشد
و اگر در نمازیکه بر مصلی است شروع کرده بگمان اینکه آن نماز یکشنبه است و ناگاه ظاهر شد که آن نماز
روز شنبه باشد صحیح باشد التصحیح زیرا که مصلی باضافت نماز بسوی وقت بعد وقت وجوب نماز کرده
فقط و مستحب است که نیت بقلب کند و بزبان گوید و اگر بدل نیت کرده و بزبان نگفته بلاخلاف
جائز باشد التصحیح گویم درین زمان که مشاغل بسیار اند و قلب پریشان میباشد ضرورت که

نیت بزبان هم گوید یا وقت گفتار چه عجب که حال چنان بود که زبان مطابق افتد ولیکن ترک فرض صحیح محفوظ باشد

تامل فقط و در نیت احوط آنست که مقارن تکبیر امام باشد و مخالطه تکبیر بود التصحیح یعنی هنگام

تکبیر نیت موجود باشد فقط چنانکه مذهب شافعی ست رحمه الله و در اجناس گفته که اگر کسی باراده اینکه

نماز فرض بجماعت خواند از مکان خود بیرون آمده و هر گاه که با امام رسیده الله اکبر گفته و در آن ساعت

نیت یاد نیامده پس اگر حال مصلی چنان بود که اگر بپرسند و گفته شود که کدام نماز میخوانی بلا تامل جواب

دادن آن تواند ممکن بود نماز او جایز باشد والا فلا التصحیح ازینجاست مراد روایت امام محمد یعنی اگر کسی

وقت وضو نیت کرده که نماز ظهر و عصر با امام خواهم خواند و بعد نیت بکاریکه از جنس نماز نیست مشغول نشده

سوای رفتن مگر اینکه چون بمکان نماز رسیده نیت یاد نمانده نمازش بدان نیت جایز باشد و تجنیس

نزد امام اعظم و امام ابی یوسف رحمهما الله و خلاص مسئله اینکه نماز به نیت متقدمه جایز باشد اگر میان

نماز و الله اکبر گفتن عملی که برای نماز نیست مانع و فاصل نبود فقط و اگر بعد الله اکبر گفتن نیت کرده

و نیت بعد تکبیر شد نماز بدان نیت جایز نباشد

بیان فرایض

اما فرایض نماز هشت اند شش از آن باتفاق و دو از آن باختلاف آنچه باتفاق اند ازان یکی تکبیر افتتاح ست

دوم قیام سوم خواندن قرآن چهارم رکوع پنجم سجود ششم باخر نشستن بقدر تشهد یعنی تا خواندن التحیات

و بیرون آمدن مصلی از نماز بفعل خود نزد ابی حنیفه فرض ست نه نزد صاحبین رحمهما الله

و هر رکن بجای خود آوردن نزد ابی یوسف بحدیث ابن مسعود رضی الله عنه فرض ست که فرمود

رسول الله صلی الله علیه و سلم که نماز آدمی قبول نمیشود تا آنکه راست کند مگر خود را بر رکوع و سجود

التصحیح بجا آوردن هر رکن را بجای خود و تعدیل ارکان گویند پس میان رکوع و سجود چندان

استد که همه اعضا بجای خود آیند فقط

فصل

و آن نماز کسی درنمی آید مگر تکبیر افتتاح و آن گفتن

الله اکبر ست یا الله الاکبر یا الله الکبیر و اگر کسی بجای الله اکبر الله اجل یا الله اعظم یا الرحمن اکبر

یا لا اله الا الله یا تبارک الله یا دیگر سوای مذکور از اسمای الهیه گفته نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله کفایت
میکند و اگر کسی اللهم شروع کرده یا صرف یا الله گفته افتتاح او صحیح باشد و اگر کسی بجای تکبیر اللهم ارزقنی یا استغفر الله اعوذ
بالله یا لا حول و لا قوة الا بالله یا ما شاء الله گفته شروع او صحیح نباشد و اگر کسی صرف الله گفته نزد ابی حنیفه شارع بود در روایت ظاهره و مگر
شارع نمیشود و اگر الله اکبار گفته شارع نباشد و اگر آن را اندر نماز گفته نمازش فاسد شد زیرا که اکبار
اسم شیطان است الصحیح گویم نمازش فاسد نشود چه مقصود شارع اسم شیطان نیست گو باشباع الف
ظاهر شد و فقط و اگر کسی الله اکبر را بکاف ضعیف گفته در آن بصری و کوفی اختلاف کرده اند صحیح
آنست که شارع بود و اگر الف الله کسی مد داخل کرده چنانکه در قول حق تبارک و تعالی است قل آلله
اذن لکم نمازش نزد اکثر فاسد شود و محمد بن مقاتل رحمه الله گفته که اگر میان وجود و عدم آن امتیاز نمی کند نمازش
فاسد نشود و اگر کسی افتتاح با امام کرد و قبل از آن که امام از الله اکبر گفتن فارغ شود این از گفتن الله اکبر
فارغ شد شارع نباشد و اگر گفت الله بگفتن امام الله و فارغ شد از گفتن خود اکبر قبل از آنکه امام اکبر گفته
فراغت نماید شروع او ایضا جائز نباشد زیرا که مجموع شارع نشود الصحیح فقط بگفتن الله یا بصرف
گفتن اکبر با امام شروع واقع نمیشود بلکه بمجموع الله اکبر گفتن با امام شارع میشود فقط و در صورت مذکوره
کل فرض مجموعه واقع نمیشود و اگر مقتدی پیش از امام الله اکبر گفت باتفاق شارع بنماز امام نبود
و نه در نماز خود و بعضی گفته اند که در نماز خود شارع بود و کسیکه پیش از امام تکبیر گفته است اگر بعد الله اکبر
گفتن امام باز الله اکبر گوید یعنی دوباره الله اکبر گوید و نیت شروع و اقتدا با امام کند شارع بنماز امام بود
و این فعل یعنی قاطع بود نمازی را که در آن شارع شده بود الصحیح یعنی اگر شروع او در نماز خود صحیح بود
پس قاطع باشد نمازی را که در آن شروع کرده بود فقط و افضل نزد ابی حنیفه آنست که تکبیر مقتدی
با تکبیر امام برابر بود و یا تکبیر مقتدی بعد تکبیر امام بود و صاحبین رحمهما الله گفته که تکبیر مقتدی بعد
تکبیر امام افضل است و اگر مقتدی را شک افتاد در آن که قبل تکبیر گفتن امام الله اکبر گفته یا بعد تکبیر

الوالی

بفعل امام پس باکثر رای خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشد تکبیر شروع جائز باشد از جهت
حمل فعل خود بصواب التصریح فضل آنست که دوباره الله اکبر گوید تا که شک زائل گردد فقط

فرض دوم از فرائض قیام است و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام فریضه نشسته خواند جائز
نباشد و اگر مریض از قیام عاجز بود نشسته برکوع و سجود نماز خواند و اگر عاجز از رکوع و سجود نشسته نماز ازو اشاره بسر ادا نماید
و اشاره سجده پست تر از رکوع کند و چیزی بالای سجده مثل تکیه نهد که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم مریضی را فرموده که اگر
قدرت سجده بر زمین داری پس بر زمین سجده کن و گرنه بسر خود اشاره کن و اگر تکیه بر زمین بود
سجده بران تکیه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاقت نشستن نداشته باشد بر پشت خسپد
و هر دو پای را بسوی قبله کند و بایما نماز بخواند التصریح پس هر دو پای را بردارد یا بگسترانند
بسوی قبله و نماز باشاره سر ادا نماید فقط و اگر بر پهلوی راست بغلطد و روی خود را متوجه بکعبه
گرداند و باشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاقت ایمای سر هم نداشته باشد نماز ازو
موقوف داشته شود و بر روایتی ازو ساقط گردد و اشاره بچشم و دل و ابرو معتبر نیست نکند بعده
چون عجز او رفت و بر ایمای سر قادر شد پس اگر نماز زیاده است بحالت مرض قضا بر روایت
اولی واجب گردد التصریح یعنی بقول آنکه نماز از مریض موقوف داشته شود قضا لازم گردد
فقط و الا فلا التصریح و اگر نماز زیاده است پس قضا واجب نگردد فقط مانند بیهوش که اگر
کم از یک شب و روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاده از یک شب و روز ماند نماز ازان ساقط شد
و اگر مریض بر قیام قادر است نه برکوع و سجود پس بر قیام واجب نیست التصریح نزد ما اگر مریض
بر قیام قادر بود و برکوع و سجود نبود افضل آنست که نشسته بایما نماز ادا نماید خلاف زفر و ائمه
ثلثه رضی الله عنهم که نزد شان لازم است که استاده بایما ادا نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر
بقیام و رکوع قادر بود یعنی استادن میتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند لیکن سجده

اگر وی نمیتواند قیام لازم نگردد و او را لازم است که نماز نشسته بایما ادا نماید و اکثر مشایخ گفته اند که
درین صورت مخیر است خواهد نماز را استاده بایما خواند و خواهد نشسته نماز را باشاره ادا نماید تخصیص است
که در گلوی او زخمی است که جاری میشود چون نماز برکوع و سجود میخواند پس افضل است او را که نماز نشسته
بایما ادا نماید پیریست کلان که چون می استد بول و جاری میشود یا او را جراحتی است که روان میشود
و اگر می نشیند جاری نمیشود باید که او نشسته نماز خواند و همچنین اگر سجده میکند بول و میرود یا باد
اند و میرود و بس او را بباید که نماز نشسته بایما بخواند و همچنین اگر بحالی بود که چون نماز نشسته میخواند
بول و یا جرح او سیلان میکند و اگر بر پشت خوابیده نماز میخواند سیلان نمیکند باید که بر پشت خوابیده
باشاره رکوع و سجود نماز را ادا نماید و اگر کسی بحالی بود که چون استاده نماز میخواند از قرات ناتوان میشود
و سختی حال میکشد و اگر نشسته میخواند بر قرات قادر میشود باید که نشسته نماز خواند و قرات کند
و مراد ازان کس که از قرات ناتوان میشود پیر فانی است که بسبب استادن بر خواندن اصلا قادر نمیشود
التصحیح اما پیر فانیکه چون می استد بر بعض قرات قادر میشود لازم است که بمقدار قدرت خود استاده
خواند و باقی را نشسته گذارد فقط و اگر مریض حالی دارد که چون منفرد نماز میخواند قادر بر قیام
میشود و اگر با امام نماز میخواند قدرت بر قیام نمیدارد باید که با امام استاده نماز شروع کند بعده
بنشیند و چون وقت رکوع قریب رسد باشد و رکوع کند و نشستن مریض از اول نماز تا آخر آن
مانند نشست تشهد بود و ثملیة الفتوی و در ذخیره است که زنی را سر بسر ریش برامد و او بفوت
وقت میترسد باید که وضو کند اگر قدرت دارد و الا تیمم کند و سر بسر خود را در دیگ یا در تغار نهد و نشسته
نماز برکوع و سجود کند و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد باشاره ادا نماید مردی هست که هر دو دستان
شل شده کسی با او نیست که او را وضو کناند یا تیمم پس او روی و هر دو دست خود را بر دیوار مسح کند
و نماز خواند عزیز من درین مسائل تامل کن و بچشم وا کرده ببین که برای

تاخیرِ نمازِ عذری یابی نه برای ترکِ آن حیله افسوس است تارکِ نماز را هزار افسوس و اگر صحیح اندر
نمازِ خود استاده خوانده و باثنای نماز مرض پیدا شد باید که نشسته نماز را تمام کند و رکوع و سجود
نماید اگر بران قادر بود و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد باشاره ادا نماید و اگر طاقتِ نشستن ندارد
بر پشت خوابیده بایما ادا نماید و اگر مریض اول نماز نشسته برکوع و سجود میکرد و بعده از مرض اندر
نماز صحت یافت باید که بنا بر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما
و محمد رح گفته که نماز را از سر گیرد و اگر مریض چیزی از نماز بایما خوانده بعده بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق از سر گیرد زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اصل قادر شد و نمازِ نفل نشسته خواندن بغیر عذر
جائز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعده مانده شد پس اگر اعتماد بر اعضا و تکیه بر دیوار کند
یا بنشیند او را باکی نیست و نمازِ نفل خواندن بر دابه بایما مسافر را جائز است بالاتفاق و مقیم را
بیرون از شهر جائز بود نزد ابی حنیفه رح اما نمازِ فرض خواندن بر دابه بسبب اعذاری که در فصل تیمم ذکر
کردیم جائز بود و همچنین پیر کبیر که بر دابه سوار بود و بر نزول قادر نبود و زنی که محرمی با او نبود
هر دو بر دابه نماز گذارند و مصلی بر دابه ایما برکوع و سجود کند و سجده را پست تر از رکوع کند مانند
مصلی مریض که نشسته نماز بایما گزارد و اگر سجده بر چیزی کند که نزد او بر پشت دابه نهاده است یا بر زین
دابه نهاده است آن سجده جائز نبود زیرا که نماز بر دابه بایما مشروع است و اگر بر زین دابه نجاست باشد
مانع جوازِ نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است و اگر کسی فرض در کشتی نشسته بلا عذر خواند نزد ابی حنیفه رح
جائز بود و صاحبین رحمهما گفته که جائز نبود مگر بعذر و التصریح مانند دوران سر در قیام و مصلی را باید
که در کشتی استقبال قبله را بر خود لازم گیرد بوقت افتتاح و نیز هر گاه که کشتی بگردد فقط سوم
از فرائض قرائت است و آن بر آوردن حروف صحیح است بزبان بطوریکه نفس خود بشنود و اگر
خود نشنود قرائت نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حروف کرد جائز باشد اگرچه خود نشنود و شمس الائمه

گفته که اصح آنست که جائز نباشد و فرض است قراءت در جمیع رکعات نفل و وتر و در فرض دو رکعات

دارد و اما در فرض که چار یا سه رکعات دارد پس قراءت در دو رکعت است بدون تعیین رکعات

التصحیح بر این است در آنکه قراءت را اولیین کند خواه باخرین خواه با اولی و ثالثه خواه اولی و رابعه

خواه ثانیه و ثالثه خواه ثانیه و رابعه و نزد شافعی رحمه الله بجمیع رکعات فرض قراءت فرض است و نزد

مالک فرض باکثر رکعات است و نزد زفر رحمه الله در رکعت واحده از فرض قراءت فرض است و نزد

بعضی قراءت فرض نیست بلکه مستحب فقط و افضل خواندن باولیین است و باخرین مخیر است اگر

خواهد خواند و اگر خواهد تسبیح گوید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قراءت مفروضه خواندن یک

آیت است نزد ابی حنیفه اگرچه خرد بود مانند آیه کریمه ثم نظر و نزد صاحبین رحمهما الله سه آیت کوتاه

یا یک آیت دراز است و اگر کسی آیتی خوانده که آن یک کلمه است مانند مدهامتان یا یک حرف است

چون ق و ص و ن در این اختلاف مشائخ است و اصح آنست که جائز نیست و اگر کسی از آیتی طویله

مانند آیة الکرسی یا آیه مداینه چیزی در رکعتی و چیزی در رکعتی دیگر خوانده پس درین نیز اختلاف است

اصح بر قول ابی حنیفه آنست که جائز باشد و کسیکه جز یک آیت خواندن نمیداند و تکرار آن نزد ابی حنیفه

نیست و نزد صاحبین رحمهما الله تکرار آن آیت سه بار و لازم است فقط **چهارم از فرائض**

رکوع است و آن نگون کردن سر است برابر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی نگون کرد و با پشت برابر

نکرد اگر اقرب برکوع بود جائز باشد و اگر اقرب بقیام باشد جائز نبود و شخصی کوژ پشت است که

کوژ پشتی او تا برکوع رسیده است باید که در رکوع سر خود را فرود کند در عیون فتاوی گفته که

اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس چهار رکوع کرده و دو سجده کرده

نمازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن بحالی که امام در سجده بود پس او رکوع

کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زیادت کم از رکعت مفسد نماز نیست

التصحیح در مسئلهٔ اولی از نماز یک رکعت کامله را جدا خوانده در موضعی اقتدا در آخر ...

مسئلهٔ ثانیه که در آن زیادت کم از یک رکعت است پس در اولی زیادتی یعنی یک رکوع و دو سجده که رکعت کامله

باشد مفسد است و در دیگر نه فقط و چون مقتدی قبل رکوع امام رکوع کرده و پیش از رکوع امام سر

برداشته پس این رکوع بحق مقتدی کافی نیست التصحیح حتی که اگر بر وقت رکوع نمودن امام اعادهٔ

آن نخواهد کرد و با امام در نماز خواهد رفت نمازش فاسد خواهد شد فقط و اگر امام را در رکوع یافت

پس این دریافتن رکوع بجای یافتن رکعت نزد ماست و اگر شخصی با امام رسید و امام بر رکوع بود پس

آنکس تکبیر گفت و توقف کرد حتی که امام سر خود از رکوع برداشت آنکس مدرک رکعت مذکوره نخواهد شد

و کیفیت رکوع متعلق است بادنی خمیدن که بران اسم رکوع گفته شود لغةً و در شرح اسبیجابی گفته که

مصلی اگر سه تسبیحات نخواهد گفت یا مقدار آن مکث نخواهد کرد در رکوع او جائز نخواهد شد و همچنین

رکنیت سجود است و در زاد الفقها گفته که ادنی تسابیح رکوع و سجود سه است و اوسط آن پنج تسبیح و اکمل

آن هفت مرتبه است **پنجم از فرائض** سجده است و آن در لغت میل است و در شرع عبارت است از نهادن پیشانی و بینی

و هر دو دست و هر دو قدم و هر دو زانو بر زمین ادا می شود و اگر کسی پیشانی خود را بر زمین

نهاده نه بینی سجود او بالاجماع جائز باشد و این فعل اگر بغیر عذر بود مکروه باشد و همچنین اگر کسی

بینی نهد نه پیشانی پس بغیر عذر نزد ابی حنیفه مکروه بود و بعذر جائز باشد و صاحبین رحمهما گفته

که سجود بصرف بینی جائز نیست مگر هر گاه که به پیشانی عذری بود و اگر کسی در سجود رخسارهٔ خود

یا زنخدان خود بر زمین نهد باجماع سجود او جائز نباشد و اگر نهادن رخساره یا زنخدان بعذری

بود که مانع ست نهادن جبهه یا بینی را بر زمین پس باید که سجده را باشارت ادا نماید و فرض است نهادن

هر دو دست و هر دو سر زانو بر زمین و واجب نیست خلاف زفر و شافعی رحمهما و اگر کسی سجده کرد و هر دو

قدم خود را بر زمین نه نهاده سجدهٔ او جائز نباشد و اگر از هر دو یا یکی را بر زمین نهاد سجدهٔ او جائز

بهمه ... کرده واگر کسی بسبب ازدحام سجده بر ران خود کرد جائز بود واین قول ابی حنیفه است رحمه الله
واگر بر سر زانوهای خود سجده کند جائز نبود واگر شخصی در نماز بود وکسی بر پشت او سجده نماید جائز
باشد واگر کسی سجده بر پشت کسی کند که در نماز نیست جائز نبود واگر موضع سجده بلند بود از مکان
قدمین مقدار دو خشت استاده سجود بران جائز بود واگر زیاده از مقدار مذکور موضع سجده از مکان
قدمین بلند بود سجود بران جائز نبود ومراد از خشت خشت بخارا است وآن ربع ذراع است
الصحیح بموجب حساب ربع ذراع عرض یک خشت شش انگشت باشد وعرض دو خشت دوازده
انگشت بود که آن نصف ذراع است فقط واگر کسی بر پیچ دستار خود سجده کرد یا بر فاضل ثوب خود بر شی طاهر نهاد سجده کرده نماز
سجده اش جائز بود خلاف شافعی واگر کسی آستین یا دامن خود را بر چیزی نجس گسترانیده بران سجده کرده پس سجود او
جائز نبود ودر روایتی گفته شد که جائز باشد واگر کسی هر دو کف خود را یا جامه را بر چیزی طاهر
برای دفع حرارت یا برودت یا خاک گسترانیده وبران سجده نموده جائز باشد وکلام در کراهت
باقیست اگر کسی بر برف سجده کرده اگر برف سخت نشده است وروی ساجد در وی غائب
میشود وسختی او یافته نمیشود سجده بران جائز نبود واگر سخت شده سجده بران جائز بود وهمچنین
چون کسی کاه خشک ریخت وبران سجده کرده اگر دران صلابت یافته سجده بران جائز
بود والا فلا واگر کسی بر کاه یا پنبه سجده نموده که پیشانی او قرار نگرفته سجده او جائز نبود واگر
کسی سجده بر ارزن یا جاورس یا جو ... جائز نباشد واگر کسی سجده بر گندم یا جو نموده
جائز باشد اما ارزن وپنبه اگر در جوال باشد سجده بران جائز بود واز نصیر بن یحیی پرسیدند
که از نهادن پیشانی بر سنگ ریزه خرد سجده جائز میشود یا نه فرمود که اگر اکثر پیشانی
خود را بر زمین نهاده سجده جائز بود والا فلا وهمچنین در محیط است الصحیح حد پیشانی طولا
از رستنی تا ... وعرضا از ... هر دو ابرو ... کاسه سر فقط اگر کسی هر دو سر زانو ...

در سجده بر زمین نهند سجدهٔ او جائز بود و مختار همین است ششم از فرائض قعدهٔ اخیره است بقدر

فرض مقدار خواندن تشهد است و ثمرهٔ فرضیت قعده درین مسائل ظاهر میشود اول شخصی نماز

ظهر و مانند آن پنج رکعت خوانده و بر سر چهارم نه نشسته فرضیت نماز او باطل شده و تحویل آن

بنفل گشت پس باید که مصلی رکعت ششم بدان تضمین کند دوم چون مسافر در حالت اقتدا

بمقیم کرده اقتدای او صحیح نبود زیرا که قعدهٔ اولی در حق مسافر فرض بود نه در حق مقیم پس

اقتدای مسافر بمقیم اقتدای مفترض است بمتنفل و آن نزد ما غیر جائز است سوم چون مصلی بعد

تمام نماز سجدهٔ تلاوت را یاد کرده و بسجدهٔ تلاوت عود کرده قعده زائل شد حتی که اگر مصلی بعد سجده

تلاوت نمودن قدر تشهد نه نشیند نمازش فاسد میشود چهارم اگر مصلی در کل قعدهٔ اخیره خفت

پس هرگاه که بیدار شد فرض است بر آن که قدر تشهد نشیند اگر نه نشست نمازش فاسد شد زیرا که

افعال که در نماز اند بحالت نوم محسوب نمی‌شوند چنانکه اگر در نماز بحالت خواب قرارت کرده

یا قیام نموده یا رکوع و سجود بحالت نوم نموده پس معتبر نخواهد شد و این مسئله کثیر الوقوع است خصوصا در

تراویح والناس عنها غافلون و از فرائض مختلف فیه یکی فرض بیرون آمدن بصنع است از نماز بفعلی

نزد ابی حنیفه رح خلاف صاحبین رحمهما حتی که مصلی اگر عمدا حدث کند بعد نشستن بقدر تشهد یا که کلام

یا عملی کند که منافی نماز بود نمازش باتفاق تمام شود و اگر مصلی را بعد نشستن بقدر تشهد حدث

از خود آید نزد صاحبین رحمهما نمازش تمام شود و ابو حنیفه رح گفته که مصلی وضو کند و از نماز بیرون آید

و برین اصل دوازده مسائل مبنی شده اند یکی آنکه متیمم چون آب را بعد نشستن بقدر تشهد دید دوم

آنکه مصلی ماسح بر خفین مدت مسح او گذشت سوم آنکه مصلی بعمل یسیر یکی را از خفین خود کشید چهارم آنکه

مصلی امی بود پس سورتی آموخت پنجم آنکه مصلی برهنه بود پس جامه یافت ششم آنکه مصلی قادر

بر رکوع و سجود نبود و آن را باشاره میگزارد پس بر رکوع و سجود قادر شد هفتم آنکه مصلی فائته نمازی یاد کرد که

اگر مقید نشده بسجده پس این نماز و آن صاحب ترتیب است هشتم آنکه امام قاری را حدث شد و امّی

را خلیفه خود کرده نهم آنکه مصلی در نماز فجر بود که آفتاب برآمد دهم آنکه مصلی در نماز جمعه بود که وقت

عصر آمد یازدهم آنکه مصلی مسح بر جبیره میداشت که آن جبیره بسبب به شدن از جرح افتاد

دوازدهم آنکه مصلی صاحب علت بود و عذر او منقطع شد پس درین همه دوازده مسائل نزد ابی حنیفه

نماز مصلی فاسد میشود زیراکه او باوجود باقی ماندن یک فرض که صنعت از نماز خارج میشود و صاحبین

یعنی خروج از نماز بفعل اختیاری است ۱۲

رحمهما الله گفته که نمازش تمام شد دوم از فرض مختلف فیه تعدیل ارکانست که نزد ابی یوسف

بموجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرض است و نزد طرفین رحمهما تعدیل ارکان از واجبات است

و سوای تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه است و تعیین قراءت است در دو رکعات اولین

و اقتصار قراءت فاتحه است در هر دو رکعات اولین بر مرّة واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره

یعنی خواندن فاتحه یکبار کافیست ۱۲

و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه در اولین و بلند خواندن است جائیکه بلند باید خواند و آهسته

خواندن است جائیکه آهسته باید خواند و خواندن قنوت است در وتر و تشهد است در هر دو قعده بر روایتی

قعده اخیره آمده و قعده اولی سنت است و سجده تلاوت است و سجده سهو است و تکبیرات عیدین است

و تکبیر انتقال است از فرضی بفرضی بغیر توقف التصحیح ماتن رحمه الله نداند که رعایت ترتیب که در

افعال مکرره است [illegible] آمدن از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه

گوییم که جمله واجبات نماز را همین نکرده بعضی ضروری را بیان نموده فقط اما صفت نماز

از ابتدا تا انتها اینکه چون مصلی خواهد که بنماز شروع کند هر دو دست خود را از آستینها

برآرد بعده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با تکبیر بردارد و در هدایه گفته که اولا هر دو

دست خود را برابر دارد بعده الله اکبر گوید و مرد را [illegible] سنت است تا آنکه

و نر انگشت دست وی بمحاذی نرمه گوش او رسد و انگشتان دستها را کشاده دارد

لیکن خوب کشاده نکند و کف دستها را حالت رفع طرف قبله کند و تا ازین دستها ...

و مقتدی تکبیر خود با تکبیر امام گوید و نزد صاحبین رحمهما بعد تکبیر امام گوید و اختلاف در فضیلت ست

نه در جواز بعده دست راست بر دست چپ نهد و بدست راست بند دست چپ گیرد و مرد

دست را زیر ناف نهد و زن بر پستانهای خود نهد بعده سبحانک اللهم الی آخره گوید و اگر جل ثناؤک

زیاده کند منع نیست و اگر از وجل ثناؤک خاموش ماند و نگوید او را بدان حکمی نکرده آید بعده نزد ابی یوسف رح

انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین الآیه گوید و بروایت

دیگر از و آمده که قبل از گفتن الله اکبر آیه را گوید و بروایتی دیگر از و آمده که بعد گفتن الله اکبر گوید و نزد

ابی حنیفه و محمد رحمهما پیش از افتتاح گوید یعنی قبل نیت این آیه را خواند و بعد نیت نخواند بالاجماع بعده

اعوذ بالله الخ گوید اما تعوذ نزد ابی یوسف تابع ثناست پس هرکه ثنا خواند تعوذ خواند حتی که مقتدی

تعوذ آرد و در نماز عیدین اعوذ الخ را قبل از تکبیرات بعد از ثنا گوید التصریح این مذهب ابی یوسف

بود و نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما تعوذ تابع قراءت ست پس هرکه قراءت کند آن را خواند زیرا که شرع

او موجب آیت برای قراءت ست پس مقتدی نخواند زیرا که قرآن نمیخواند بخلاف منفرد و امام و از

تکبیرات عیدین موخر کرده شود چه قراءت بعد تکبیرات ست فقط و اما مسبوق چون امام را بحالت

مخافت یابد ثنا خواند پس چون برای ادای [illegible] تعوذ گوید چنانکه در ملتقط

ذکر یافت و نزد ابی یوسف بر وقت شروع تعوذ گوید و چون شارع امام را بحالت جهر یابد ثنا نگوید

بل بشنود و خاموش ماند و بعضی گفته که بوقت سکتات امام ثنا را کلمه کلمه کرده گوید و از فقیه ابی جعفر

رحمه الله که اگر امام را در فاتحه یابد ثنا را وقت سکتات امام باتفاق خواند و در ذخیره گفته که اگر

در نماز جمعه و عیدین مقتدی [illegible] امام بود درین صورت متاخرین اختلاف کرده اند و اگر امام را

جهر [illegible] پس مقتدی فکر کند که اگر اکثر رای او برین باشد که اگر ثنا گویم امام را در [illegible]

یا در رکوع پس ثنا استاده گوید بعده رکوع کند والا رکوع کند و متابعت امام نماید همین حکمست چون
امام را در سجده اولی یابد و چون امام را بعد رکوع یابد رکوع نکند زیرا که این رکوع محسوب نماز نیست
و مصلی مدرک این رکعت نمیشود تا وقتیکه شریک در رکوع امام نمیشود بتمام رکوع یا در رکوع بقدر
یک تسبیح و در ذخیره گفته که اگر مصلی پشت خود را برکوع برابر کرده پس مدرک این رکعت شده بر تسبیح
قادر شده باشد یا نه و اگر امام را در قعده یافت بعضی گفته که الله اکبر گوید و نشیند و بعضی گفته که
ثنا خواند بعده نشیند و اعوذ بالله خوانده نمیشود مگر بعد ثنا و بعد تعوذ بسمله است و تسمیه
در اول هر یک رکعت گوید احتیاطا زیرا که اکثر مشایخ رحمهم الله را همین معمولست اما امام اگر جهر
ثنا را جهر نگوید و اگر قرأت باهسته کند آن را آهسته خواند اما تسمیه وقت ابتدای سوره نزد امام ابی حنیفه
و نزد ابی یوسف نخواند و نزد محمد رحمه چون قرأت آهسته خواند بسم الله خواند فقط و بعد تسمیه
فاتحه خواند و چون امام ولا الضالین گوید آمین گوید و مقتدی نیز آهسته آمین گوید پس از آن سوره
یا سه آیات را ضم کند و اگر آیتی یا دو آیت بفاتحه ضم کرده از حد کراهت بیرون نیاید و اگر سه آیات
را ضم کرده از کراهت بیرون آمده و بحد استحباب داخل نشده زیرا که واجب ضم سورتست
یا آیات بفاتحه مستحب در سفر بحالت ضرورت اینست که با فاتحه هر سورتی که خواهد بخواند و بحالت
اختیار در فجر سوره بروج و مثل آن خواند و در ظهر همین و در عصر و عشا کم از آن و در مغرب قصار خواند و در
حضر اگر خوف فوت وقت بود مستحب خواندن بقدریکه نماز فوت نشود و اگر از فوتش نترسد مستحب
که در فجر چهل یا پنجاه یا شصت آیت بخواند و در ظهر مثل فجر یا چیزی کم از آن و در عصر و عشا نیز کم از فجر
خواندن مستحب ست و قدوری گفته که در نماز فجر طوال مفصل بخواند و در ظهر و عصر و عشا اوساط مفصل
خواند و در مغرب قصار مفصل اما طوال از حجرات تا بروج است و اوساط از بروج تا لم یکن و قصار از
لم یکن تا آخر قرآن و امام رکعت اولی را در فجر طول بر ثانیه کند و محمد گفته که نزد من احب است

که رکعت اولی را بر ثانیه تسبیح نماز با طول کند اما طول نمودن رکعت ثانیه بر رکعت اولی پس [illegible]

چنین اطالت به سه آیت بود یا زیاده ازان واگر ازان یا دو آیت بود مکروه نبود و اما در سنن و سائر نوافل

پس باید که رکعتین مساوات کند مگر هرگاه که مروی یا ماثور بود پس بخواند چنانکه در آثار آمده باشد و هرگاه

که از قرارت فارغ شود تکبیر گفته برکوع آید و ضرور باید که ابتدای تکبیر وقت خرور بود و فراغ وقت

استوا شود و بعضی مشائخ رحمهم الله گفته که چون قرارت بحالت خرور تمام کند باکی نیست بعد از باقی

ماندن حرفی یا کلمه از قرارت و اول اصح است و هر دو دست خود را بر سر زانو نهد و انگشتان را کشاده دارد

و پشت خود را گسترانده و سر را بلند دارد و نه پست افکند و سبحان ربی العظیم سه بار گوید و این ادنی

تسبیح مسنون است اگر بر سه بار افزاید افضل است و ختم بر طاق کند و اگر تسبیح را بر یکمرتبه قصر کند نیز نماز

مصلی جائز باشد و لیکن این ترک و اقتصار مکروه بود و از ابی مطیع بلخی مرویست که تسبیح رکوع و سجده

رکنست حتی که چون کسی او را ترک کند نمازش جائز نباشد و امام را مناسب نیست که تسبیح را طول کند

بوجهی که قوم ملول شوند و ملول شدن سبب تنفر ایشان است و تنفیر مکروه است و اگر امام برای ادراک

کسیکه برای نماز می آید طول کرده نه برای تقرب خدای تعالی پس آن اطالت مکروه بود و لیکن کفر

نباشد و اگر برای تقرب الله کریم کرده باکی نبود و للتصحیح میگویم که این مسئله ملقب بمسئله ریاست پس

تحرز و احتیاط ازان مناسب است چنانکه در فتحیه شرح خلاصه کیدانی مفصل است ام صرح بها استاد العلماء

مولانا احمد علی الجرتا کوتی فی حاشیة الفتحیة ان شئت فارجع الیها فقط و بعضی مشائخ گفته که تسبیحات

را طول کند بعده سر را بر دارد با اطالت و مع سر سمع الله لمن حمده گوید و اگر مصلی مقتدی بود ربنا

لک الحمد گوید مقتدی سمع الله لمن حمده نگوید و اگر مصلی منفرد بود هر دو گوید و برو ایتی آمده که

اللهم ربنا لک الحمد گوید و برین هیچکس نیفزاید و هر دو دست ادر قومه نهد چنانکه صدر الشهید در

واقعات خود گفته و سید الامام در ملتقط گفته که در قومه دست چپ را بدست راست نگیرد

اگر این ادعا صحیح نیست و مذهب آن بر قول اکثر علما مستنبط است رحمهم الله تعالی فقط و در نماز جنازه
و وقت خواندن ثنا و قنوت بر قول اکثر مشایخ تکبیر و در تکبیرات عیدین هر دو دست از سینه بالا
ننماید و هر گاه که ایستاده تو ارکرفت یر روی افکند و تکبیر گوید و سجده کند یعنی بدین طور از قومه
بسجده آید که اولا هر دو سر زانوها را بر زمین نهد بعده هر دو دست خود را بعده روی خود را میان
هر دو کف دست بر زمین نهد و هر دو بازوی خود را از بغل دور دارد و شکم خود را از ران خود جدا
و اگر زن باشد خود را در سجود فرو برد و شکم خود را بر هر دو ران خود بچسپاند و سه بار سبحان ربی الاعلی
گوید و این ادنی قدر تسبیح است و اگر بیفزاید فضلیت بر طاق گذارد و بعده سر خود را تکبیر گفته از سجود
بر دارد و بنشیند و هر دو دست خود را بر هر دو ران خود نهد و نشسته اطمینان گیرد و الله اکبر گوید
بعد اطمینان اعضا بقدر خواندن دعای ماثور
و مرتبه دوم بسجده رود و اگر کسی از سجده اولی اندکی سر خود را از زمین بردارد و بعده بسجده دوم
اگر بسجده واقرب بود پس این برداشتن سر مصلی را کافی نیست التصحیح یعنی اگر سر مصلی قریب جانب زمین
بود پس ساجد شمرده شود و گویا که آن هنوز در سجده است فقط و هر گاه که از سجده ثانیه فارغ شود
برخیزد و ننشیند و دست خود را بر زمین نه نهد مگر بعذر و در رکعت ثانیه کند چنانکه در رکعت اولی
کرده بود مگر اینکه نه ثنا گوید و نه اعوذ خواند و نه هر دو دست خود را بردارد و هر گاه که از سجده
ثانیه در رکعت ثانیه سر خود را بردارد پای چپ خود را گسترده بران نشیند و پای راست خود را
ایستاده دارد و انگشتان پای راست را سوی قبله متوجه گرداند و دستهای خود را بر رانهای
خود نهد و اصابع خود را کشاده دارد نه خوب کشاده بعده تشهد خواند یعنی بگوید التحیات تا اول عبده
یعنی نه قصدا ضم کند و نه قصدا مفروق دارد
و رسوله در قعده اولی برین هیچ نیفزاید و اگر کسی بر تشهد اللهم صل علی محمد و علی ال محمد را
افزود نزد بعض مشایخ سهوا بر او سجده سهو واجب میگردد و نزد ابی حنیفه اگر حرفی افزود بر آن
سجده سهو واجب میگردد و عمل اکثر مشایخ رضوان الله علیهم برین است و چون برکعت ثالثه

بر زمین اعتماد بدست کند و اگر اعتماد کرد باکی نیست التصریح حق آنست که بلا عذر اعتماد بدست بر زمین بدعت کرد
و بهنگام نهوض تکبیر گوید فقط و اگر این نماز نفل است قرآن خواند خواهد تسبیح
گوید خواهد خاموش ماند و اگر قرآن خواند صرف فاتحه خواند و بران هیچ نیفزاید و اگر کسی سهوا
با فاتحه سورتی ضم کرده بقول ابی یوسف سجده سهو واجب گردد و بظاهر روایات بران سجده سهو
واجب نمیگردد و اما این نماز اگر سنت یا نفل بود ابتدا کند چنانکه در رکعت اولی ابتدا کرده بود یعنی
ثنا گوید و اعوذ خواند زیرا که هر شفع نمازی جداگانه است التصریح در بحر الرائق و در بین حکم
سنتهای اربع را که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد جمعه اند استثنا کرده زیرا که این هر چهار رکعت
مانند فرض یک نماز است چنانکه مجتبی گفته فقط و در قعده اخیره مانند نشستن قعده اولی نشیند
و زن در هر دو قعده بر سرین چپ نشیند و هر دو پای خود را جانب راست بیرون کند و تشهد کند
و چون از تشهد فارغ شود درود بر نبی صلی الله علیه وسلم رساند و پس از آن طلب مغفرت برای خود
و برای والدین خود کند اگر مومن باشند و برای جمیع مومنین و مومنات کند التصریح مراد از ثنا
سُبحانكَ اللّٰهُمَّ وبحمدكَ وتبارك اسمُكَ وتعالى جدُّكَ ولا اله غيرُكَ است و از تعوذ
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم است و از تشهد التحيّاتُ لله والصلوات والطيّبات
السلام عليكَ ايها النبيّ ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله است و از درود اللهم
صلّ على محمد وعلى ال محمد كما صليت على ابراهيم وعلى ال ابراهيم انك حميد
مجيد اللهم بارك على محمد وعلى ال محمد كما باركت على ابراهيم وعلى ال ابراهيم
انك حميد مجيد است و طلب مغفرت والدين به کند باشد رب اجعلني مقيم الصلوة
ومن ذريتي ربنا وتقبل دعاء ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين يوم يقوم الحساب

الحساب فقط و بدعاهایکه از نبی صلی الله علیه وسلم ماثور آمده اما طلبد لنص صریح منه اللهم
اغفر لی ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما اسرفت وما انت
اعلم به منی انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت وانت علی کل شیء قدیر
اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة
من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم فقط و بمانند الفاظ قرآن دعا طلبد
مانند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار یا مانند ربنا
لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب
فقط و بالفاظیکه مشابه کلام مردم بود دعا نطلبد مثل اللهم البسنی [illegible]
اگر اینچنین دعا اندر نماز خواند نمازش تباه شود و از بعضی مشایخ مرویست که در درود ارحم
محمدا نگوید و اکثر مشایخ گفته اند که بجهت توارث گوید و گفتن ترحمت بسکون را خطاست و اگر
بجهت [illegible] و ترحمت بتشدید گوید جائز باشد و ربنا آتنا چنانکه محیط گوید و اگر گوید مکروه نبود و هرگاه که
با ولی شهادتین رسد بسبابه اشاره کند و در واقعات گفته که [illegible] نکند و اگر اشاره کند خنصر و بنصر
را ببندد و میانه را با بهام حلقه کند و چون از ادعیه فارغ شود از جانب یمین سلام دهد و گوید
السلام علیکم ورحمة الله [illegible] وبرکاته نگوید چنانکه در محیط [illegible] و تسلیم اول
ملائکه و مومنین را نیت کند همچنین از جانب چپ سلام دهد و السلام علیکم ورحمة الله گوید و ملائک
و مومنین را نیت کند و بعضی علما گفته اند که از ملائکه [illegible] و بعضی گویند که جمیع فرشتگان را که
با ایشان همراه اند [illegible] تا که حفظه را هم شامل شود زیرا که در اخبار مختلف آمده است و بعضی پنج فرشته اند و در
بعضی شصت و بعضی یکصد و شصت و مقتدی در تسلیم اول نیت [illegible] کند اگر امام [illegible]
[illegible] و در تسلیم ثانی نیت امام [illegible] کند اگر [illegible] مقتدی [illegible]

قیام تمام بی فعل سجود دیده باشد و بحال رکوع پشت سر خود و قدم خود نگاه دارد و بحال سجود بینی دیده را

و بحال قعود کنار و سینه خود را ببیند و در سلام امام راست است که تسلیم ثانی را بلا وی بیت کند

و در بعضی کتب مذکور است که ثانی را نیت بکند و چون نماز امام تمام شود پس مصلی مخیر است خواهد بجانب

خود کرانه گیرد و خواهد از جای خود و اگر خواهد به حوایج خود برود و خواهد روی خود را بمردمان آرد

اگر کسی مقابل او بحالت نماز نباشد عام است از آنکه مصلی در صف اول بود یا بدیگر صف و اگر کسی نماز

میگذارد و پس بسوی او رو آوردن مکروه است و این تخییر در وقتیست که بعد مکتوبه تطوع نبود

و اگر تطوع بود تطوع برخیزد و در سنت تاخیر کردن بعد ادای فرض مکروه است و هرگاه که امام

تطوع بجماعت پس باید که تطوع در مکانی که فرض ادا کرده است نخواند بلکه از آنجا به پیش

یا به پس آید یا براست رود یا به چپ رود یا بخانه خود رود و آنجا تطوع خواند و بعضی از

مشایخ فرموده که اگر مصلی امام بود تطوع بسیار محراب که یمین مصلی بود خواند و شمس الایمه حلوانی

گفته که اینکه گفتم که اگر بعد نماز تطوع بود تا خیر برای آن برخیزد آنگاه باشد که اگر ورد مشغول

انتقال باید جانبو و اگر ورد معتاد او بود که بعد مکتوبه آن ادا می نماید پس مصلی را از مصلای خود برخیزد

و ایستاده و رد خود را ادا نماید و اگر خواهد در جانبی از مسجد بنشیند و ورد خود را ادا نماید و تطوع برخیزد

و این هر دو طریق از صحابه رضی الله عنهم منقول اند التصحیح بعضی بعد ورد امام ایستاده خواند خواه

در ناحیه مسجد نشسته ادا کند فقط و آنچه در ابتدای مسئله ذکر یافته از اینکه تاخیر سنت مکروه است

دلیلست بر کراهت تاخیر سنت و شمس الایمه حلوانی گفته دلیلست بر جواز سنت بغیر کراهت

چنانکه در محیط است و اگر مصلی تنها بود و ورد خود خواند جائز بود و اگر مقام

خود را که نماز گذارد بعد تطوع استاده هم نیز جائز بود و احسن آنست که تطوع بمکانی دیگر گذارند

فصل

در بیان افعالی که کردن آنها در نماز مکروه است و آنچه مکروه نیست

خود مصلی را مکروه است مگر نزد فازه که آنگاه پوشیدن دهن ادب است و اگر منع فازه قادر نبود دامن

دست خود را یا آستین خود را بر دهن خود باکی نیست و اعتجار مکروه است و آن پیچیدن دستار یا عمامه

بر سر و انداختن است طرفی را از آن مانند دامنی زنان که گرد سر خود را پیچند و بعضی گفته اند که

آن پیچیدن رومال است گرد سر بطوریکه میان سر از آن خالی باشد و مکروه است عقص یعنی موی را برتارک

جمع کرده بکوج چسپانیدن و یا موی هر دو گیسوی را گرد سر خود پیچیدن چنانکه در بعض اوقات زنان

می نمایند و یا مویهای سر را تمام بقفا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده و بر زمین

و همچنین مکروه است نهادن دست پیش از نهادن زانو هنگام سجده رفتن و برداشتن زانو پیش از برداشتن

دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعذر بود مکروه نباشد و همچنین مکروه است نقر مصلی مانند

دانه چیدن خروس التصحیح کسیکه میان سجدتین سرعت مینماید فعل آنرا تشبیه بدانه چیدن خروس آمده

فقط همچنین مکروه است اقعاء الکلب که آن نشست سگ باشد یعنی سرین را بر زمین نهد و رانها را

بر سینه بر دارد و بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بر پا کند و قول اول اصح است و همچنین مکروه است

در سجده هر دو بازو را چون روباه گستردن و همچنین مکروه است برداشتن هر دو دست وقت رکوع و وقت

برداشتن سر از رکوع و همچنین مکروه است سدل جامه یعنی مصلی چادر خود را بیندازد بر سر و دوش

و اطراف چادر را بر بازو و پهلوی و سینه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل آنست که مصلی جامه

بر سر و دوش خود گرداند بعض اطراف او را بر جوانب خود بگذارد و اگر قبا یا مانند آن بر دوش

کسی نماز گذارد باید که هر دو دست خود را در آستینها اندازد و قبا و مانند آن را بمنطقه بندد

که این احتراز از سدل است و از فقیه ابی جعفر هندوانی آمده که او گفته اگر کسی با قبا نماز خواند و کمر

را نه بسته بد کرده و همچنین چیدن جامه مکروه است و بر داشتن آن که با خاک آلوده نشود و همچنین بر فعل

مانند اخلاق متکبرین بود مکروه است همچنین با برهنه سر نماز گذاردن که تکاسلا بود مکروه است و اگر

سر برای تذلل و خشوع بود جایز باشد و باکی نیست و همچنین مکروهست گذاردن نماز در جایی که از چرک محفوظ
نماند و در جایی که بخدمت و عمل ماند و مرد را مستحبست خواندن نماز در سه جامه شلوار و پیراهن و دستار
و مکروهست از ابی حنیفه که او بهترین جامها در نماز بپوشید و زن نیز در سه جامه نماز گذارد پیراهن
و معجر و مقنعه و همچنین مصلی را برداشتن سر از فرو بردن سر بحالت رکوع مکروهست و همچنین عبث
بجامه و یا بچیزی از تن خود مکروهست و همچنین شکستن انگشتان مکروهست و همچنین انگشتان را میان
انگشتان خود آوردن مکروهست و همچنین دست بر تهیگاه نهادن مکروهست و همچنین مکروهست
دور گردانیدن سنگریزه ها را از مقام سجده مگر اینکه سجده بر آنها ممکن نباشد پس یکبار یا دو بار
آنها را برابر کند و در اظهر الروایتین آمده است که یکبار برابر کند و همچنین مکروهست مربع نشستن
در جلوس نماز مگر بعذر و همچنین بند کردن هر دو چشم در نماز مکروهست و همچنین مکروهست گردانیدن
روی در نماز [illegible] و همچنین [illegible] در نماز سجده نمودن مکروهست و همچنین مکروهست در نماز گلو
روشن کردن که تنحنح باشد قصدا اگر صوت مجرد باشد و او را حرف نبود و اگر در آن حروف باشد
مفسد نماز بود اما سرفه که اضطراری باشد مکروه نبود و احسن آنست که سرفه را اگر قادر بود دفع کند
و همچنین مکروهست رد کردن مصلی سلام را بدست و همچنین برداشتن کودک مکروهست اندر نماز و همچنین
گلو صاف کردن از بلغم که تنحنح باشد قصدا مکروهست و همچنین دراهم و دنانیر در دهن داشتن
بطوریکه مانع قرات نبود دیگر مکروهست و اگر مانع ادای حروف بود مفسد نماز باشد و همچنین مکروهست
دمیدن که صوت شنیده نشود و همچنین مکروهست فرو بردن چیزی از ما بین دندان خود اگر
قلیل باشد و اگر بسیار [illegible] بقدر نخود بود نماز فاسد گردد و همچنین تسمیه و آمین را بجهر خواندن مکروهست
و همچنین تمام کردن قرات در رکوع مکروهست و همچنین مکروهست شمردن آیات و تسبیح و سجدها
بانگشتان نزد ابی حنیفه و محمد و ابی یوسف در آن باکی نیست و بعضی از مشایخ ما فرموده است که در تطوع [illegible]

بلا خلاف مکروهست و بعضی در تطوع خلاف کرده است و در مکتوبه خلافی نیست بلکه باتفاق شمردن
در آن مکروهست و در تتمه فقیه ابو جعفر هندوانی گفته که خلاف در مکتوبه در تطوع هر دو هست و در خانیه گفته که
شمردن بر رؤس اصابع مکروه نیست و در جای دیگر آمده که اگر احتیاج بدان بود چنانکه در صلوة التسبیح
بشمردن اگر باشاره بسر انگشتان تسابیح را شمارد یا بدل شمرد مکروه نبود و همچنین مکروهست تکیه نمودن
بر دیوار یا بر عصا مگر بعذر و همچنین مکروهست در نماز جلیدن بغیر عذر و این کراهت وقتیست که
مصلی بعد هر قدم بایستد و اگر نایستد نماز فاسد شود بسبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین
مکروهست تمایل که گاهی بر پای راست بود و گاهی بر پای چپ و همچنین مکروهست مصلی را اگر قتل شپش
یا کیک اندر نماز و کشتن و دفن کردن او و کشتن مار و کژدم بنماز باکی نیست و بعضی گفته اند که این وقتی باشد که برفتن و معالجه
بسیار محتاج نشود و اگر بسیار جلید و بسیار زد و ضرب کرد نمازش فاسد شد و همچنین ترک طمأنینت
مکروهست اندر رکوع و سجود و همچنین تکرار سوره اندر فرض مکروهست اگر بر خواندن سوره دیگر
قادر بود و اگر نه و در تطوع مکروه نیست و همچنین مکروهست طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم
در تطوع مگر آنگاه که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم بر نخستین در همه نمازها از فرض
و نفل مکروهست و همچنین کشیدن پیراهن و کلاه و پوشیدن آنها بعمل یسیر مکروهست اگر بعمل کثیر بود
نماز فاسد گردد و همچنین بوییدن خوشبو و انداختن آب دهان یا بلغم مکروهست و همچنین مکروهست
گرفتن او بجامه یا بپا و بر یکبار یا دو بار و اگر کسی سه بار پی در پی با دگیو نمازش فاسد گردد و همچنین
برداشتن آستین تا آرنج مکروهست و همچنین دست در موضع مرفوعات نهادن مکروهست مگر آنکه بعذر
باشد و همچنین مکروهست مصلی را خواندن قرآن در غیر حالت قیام و ترک نمودن تسبیحات رکوع
و سجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن اذکاری که مشروع در انتقال اند بعد تمام انتقال
و در این هر دو گونه کراهت یکی ترک کردن اذکار از موضع آنها و دوم تحصیل اذکار در غیر موضع اذکار

وهمچنین مکروهست مالیدن عرق یا خاک از پیشانی خود در میان نماز یا در قعدهٔ تشهد پیش از سلام
ومتطوع منفرد را باکی نیست که بخدای تعالی از آتش پناه جوید مثلاً گوید اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِي مِنَ النَّارِ
وقت خواندن آیت عذاب یا وقت خواندن آیت رحمت بخدای کریم سوال رحمت کند
ویا وقت ذکر عفو طلب مغفرت نماید واگر مصلی منفرد در فرض بود البته او را مکروه بود واما امام و
مقتدی سوال وغیره نکند نه در فرض ونه در نفل و در خواندن نماز طرف پشت شخصیکه نشسته کلام میکند
باکی نیست و بروی هر کسی نماز گذاردن مکروهست و باکی نیست درینکه کسی نماز گذارد و پیش او
مصحف یا شمشیر معلق باشد یا بر فرشی که دران تصاویر باشند سجده بر تصاویر نکند و مکروهست
سجده بر تصاویر نمودن وهمچنین مکروهست بودن تصاویر یا صورت معلقه بر سر مصلی در سقف
یا پیش او یا مقابل وی واگر تصویر مقطوع الراس باشد یعنی او را سر نبود یا او را سر بود دیگر بر شسته
او را محو کرده باشند یا صورت بسیار صغیره بود که تفاصیل اعضا ظاهر آشکارا نبود درین صورتها اگر
مقابل یا فوق راس مصلی بود مکروه نبود و گذاردن نماز بر شطرنجی و نمدها و سایر فرشها باکی نبود اگر
رقیق باشند ولکن نماز بر زمین وانچه او را زمین می رویاند مانند حصیر و بوریا افضل بود و اگر امام
در مسجد بود و سجده او در طاق مسجد باشد باکی نبود و ایستادن امام در طاق مسجد مکروه بود و تنها ایستادن امام در مکانی که از مکان قوم اعلی
بود و کسی از قوم با او نبود مکروهست و ایستادن امام تنها از قوم بمکانیکه اسفلست مخلف نیست
و تنها ایستادن مقتدی پس صف مکروهست مگر چون در صف جا نیابد وهمچنین منفرد را میان صفوف
ایستادن و نماز خواندن ومخالفت با ایشان در قیام وقعود نمودن مکروهست و نماز در شارع عام خواندن
مکروهست وهمچنین بدون ستره یعنی بغیر چیزی پیش نگاه داشتن نماز در صحرا خواندن مکروهست
مصلی را خوف گذشتن کسی پیش خود بود وهمچنین مکروهست نماز خواندن در نشستگاه شتران
و بجائیکه سرگین بود و بمقامیکه حیوان ذبح کرده شوند و بموضع اغتسال و بحمام و بمقابر و بر سطح کعبه

و قاضیخان در فتاوی گفته که اگر جائی در حمام برای نماز ساخته شود که در انجا تمثال و صورت نباشد
خواندن نماز در انجا باکی ندارد و همچنین در فتاوی گفته که اگر در گورستان مقامی برای نماز ساخته باشند
و در ان مکان قبر نبود بخواندن نماز در انجا باکی نیست و مکروهست خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
و پس از ان گذاشتن آن سوره را و شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مکروهست امام را امامت
کردن قومی را که از امام بسبب خصلت او کراهیت داشته باشند و همچنین مکروهست امام را تطویل قرأت
نفل بر قوم نمودن و همچنین مکروهست انداختن امام مقتدیان را به تعجیل که از اکمال سنت باز ماند
و همچنین مکروهست انتظار کردن امام از قوم لقمه دادن برخود و واجب بر امام که انچه از قرآن
بران آسان بود در نماز خواند و اگر جائی امام را حصر عارض شود بآیتی دیگر انتقال کند یا رکوع کند
اگر مقدار سنت خوانده باشد و مکروهست زنگ نمودن مصلی در جای خود بعد سلام نمازیکه بعد آن نماز
سنت است مگر بقدر گفتن اللّٰهم انت السلام الی آخره و بدین حدیث از انحضرت صلی الله
علیه وسلم وارد است و مکروهست امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان امامت
کنند نماز در پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مراد از اعرابی جاهلست نه عالم و نفل پیش از نماز
عیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مکروهست و نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود خواند مکروه
خواندن نماز در حالیکه غائط و بول رسیده باشد و اگر اهتمام بول و غائط چنان بود که قلب مصلی را از
نماز باز میدارد قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند اما گنهکار شد التصحیح چه نماز را بکراهت
تحریمه ادا ساخته فقط و همین حکم است اگر مصلی را بول و غائط بعد افتتاح رسیده و مکروهست بودن
قبله بسوی طرف مخرج و حمام التصحیح یعنی در جهتی که بوی بدی آرند در نماز خلا و حمام بود حائلی
نبود که آن مکروهست و اگر حائلی مانند دیوار بود مکروه نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد
و جهت او بسوی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مکروهست اگر نزد او حائلی نبود

ستره یا عمودی و مانند آن نبود

فصل در بیان سنن نماز

اول آن اذانست و آن سنت موکده است برای صلوات خمسه و جمعه سوای واجبات و نفل اگر نماز پنجگانه ادا و قضا و جمعه بجماعت گذارده شوند و اگر فائتهٔ متعدده را بجماعت گذارند برای اولی اذان و اقامت گویند و در بواقی خواهند اذان و اقامت هر دو گویند خواهند بر اقامت قصر نمایند اگر یکی دریکی خوانده شوند و اگر کسی تنها بخانه خود نماز گذارد یا مسافر بود او را اذان تنها و اقامت مستحبست مگر مسافر را ترک اذان مکروهست فقط چنانکه ترک آن برای جماعت مکروهست مگر صرف جماعت نساء و معذورین مصر را بروز جمعه مکروه نیست التصریح بلکه ایشان را اذان و اقامت مکروهست زیرا که ایشان را خود نماز بجماعت خواندن مکروهست فقط و صفت اذان مشهورست و ترجیع در اذان نزد ما مکروهست التصریح ترجیع آن باشد که اول الشهادتین آواز را پست کند بعده صوت را بلند بشهادتین گوید فقط و در اذان فجر بعد الفلاح الصلوٰة خیر من النوم را دو بار زیاده کند و اقامت نزد ما مانند اذانست و مستحبست که مؤذن عالم باوقات نماز و متقی باشد و در روایتی آمده که اذان کودک اگرچه عاقل بود مکروهست و در ظاهر الروایه اذان او مکروه نیست و تلحین در اذان مکروهست و همچنین در قرائت و تحسین صوت پسندیده است و هنگام اذان و اقامت بقبله ایستد و در اذان هنگام گفتن حی علی الصلوٰة روی خود را براست گرداند و هنگام گفتن حی علی الفلاح بچپ گرداند نه در اقامت و در مناره اگر فائدهٔ تامه حاصل نشود بتحویل روی مع ثبات قدمین استداره کند و هر دو انگشتان را بهر دو گوش خود نهد و هنگام اذان و اقامت گفتن گوینده را تکلم مکروهست اگر در اثنای آن تکلم کند

از سر گیرد ونه رد سلام کند ونه جواب عطسه دهد و نشسته اذان گفتن مکروه است
و همچنین سواره مگر مسافر را جائز است و جنب را اذان گفتن با تر روایتین مکروه است
و محدث را نه و در الخلاصه که بسبب جنب باشد و در روایت آمده و در هدایه مشهور
اقامت بلا وضو گفتن مکروه است و گفته شده که مکروه نیست و اگر زن اذان دهد
اعاده اذان مستحب است و اعاده اذان مست و دیوانه و کودک واجب است و اگر
مؤذن اندر اذان و اقامت گفتن مرد استیناف واجب است و همچنین اگر مجنون شد
یا بیهوش گردید یا مؤذن را حدث آمد بیشتر رفت و وضو ساخت یا در اذان بند شد
و کسی او را تلقین نکرد یا گنگ شد اذان و اقامت را از سر گیرد و اگر در اذان الفاظ
موخره را مقدم کرد باید که رجوع بترتیب کند نه باستیناف و اذان بنده و اعرابی
و نابینا و ولد الزنا مکروه نیست التصریح اعرابی کسیکه در بادیه عرب باشد و سکان
بادیه غیر عرب نیز باعرابی در بعض حکم لاحق میشوند مانند ترکمان فافهم فقط
و وقت اذان و اقامت تنحنح مکروه است و اگر وقت گفتن قد قامت الصلوة بمکان
نماز رفته جائز است و باکی نیست اگر گوینده امام باشد و مطلقا نیز گفته شده است
و در اذان گفتن آهستگی کند التصریح یعنی میان کلمات اذان بسکته فصل کند فقط
و در اقامت بشتاب خواند التصریح حتی که کلمات اقامت متتابع و پی در پی آمده باشند
فقط و مخالف مذکور مؤذن مکروه است و مؤذن را میباید که مردمان انتظار کند
و اگر کسی را ضعیف مستعجل بیند با قامت باید و رئیس محله را انتظار نکند و شخصی را در دو
اذان گفتن مکروه است و متاخرین تثویب را مستحسن داشته اند التصریح تثویب
آگاه کردن است مصلی را برای نماز بعد از آگاه کردن یکبار موافق عرف و این نزد متقدمین

مکروہست کہ بدعتست و احداث بعد احداث فقط و ابو یوسف تثویب برای کسی
مقرر کردہ است کہ اشتغال بامور عامہ بسیار دارد و مانند حاکم و قاضی و مفتی و تا
کہ میان اذان و اقامت فصل کردہ شود او وصل میان ہر دو مکروہست و فصل
میان اذان و اقامت غیر مغرب بمقدار دو رکعت یا چار رکعت باید التصریح
مقدار رکعت چندان باشد کہ دران دہ دوازدہ آیات خواندہ شوند اما در مغرب نزد
ابی حنیفہ قدر خواندن سہ آیات قصار یا یک آیت طویلہ میان اذان و اقامت فصل
کردہ شود و بعضی گفتہ کہ مقدار رفتار سہ قدم غرمہ فصل بود و نزد صاحبین بجلسہ
خفیفہ وقت مغرب فصل کند فقط و اذان نماز پیش از وقتش جائز نیست التصریح
نزد ایمہ ثلثہ و نزد ابی یوسف رحمہم اللہ تعالی در فجر پیش از وقت جائز است فقط
و اگر پیش از وقت اذان گفتہ شود اعادہ آن واجب آید و سامع را لازمست کہ انچہ
موذن گوید خود گوید و ہنگام حَیَّ عَلَی الصَّلٰوۃِ و حَیَّ عَلَی الفَلَاح شنیدن لا حول و لا قوۃ
الا باللہ العلی العظیم گوید و ہنگام شنیدن الصلوۃ خیر من النوم صدقت و بررت گوید
التصریح جواب دادن در اذان بر وجہی کہ گفتہ شدہ نزد بعضی واجبست و بعضی
گفتہ اند کہ اجابت بدل واجبست و بزبان مستحب و آن اظہرست و جواب اذان و اقامت
اجماعا مستحبست و آنکہ در جواب حیعلتین ما شاء اللہ کان و ما لم یشاء لم یکن خوانند
برای آن اصلی ثابت نمی شود و مجیب اعمست ازینکہ طاہر بود یا محدث یا جنب بود
یا حائض و غیر ہم و وجوب جواب بشرطیست کہ مانع آن نبود مانند بودن در خلا
یا لمجامعت و مانند آن یا در نماز بود و چون ازان حالت فارغ شود کلمات جواب
بگوید فقط و در تجنیس گفتہ کہ وقت شنیدن اذان کلام کردن باجماع مکروہ نیست

و اگر بسیار از انجا شنود اجابت برای اولست التصریح یعنی جواب اول از آن هر
و اگر از چند جانب اذان شنود واجبست که جواب اذان موذن مسجد خود دهد و اگر
سامع در مسجد بود جواب دادن بر آن واجب نیست زیرا که اجابت بفعل حاصلست
و قاری قرآن جواب اذان ندهد همین مختارست فقط دوم از سنن بر داشتن
هر دو دستهاست وقت افتتاح بالتکبیر سوم پراگنده داشتن انگشتانست وقت تکبیر
چهارم تکبیر با آواز گفتنست امام را پنجم ثنا خواندن ششم تعوذ هفتم تسمیه هشتم آمین
گفتن نهم اخفای هر چهار مذکوره است و مصلی امام بود یا مقتدی یا منفرد دهم نهادن
دست راست بر دست چپ یازدهم نهادن آنهاست مردان را زیر ناف و زنان را
را بر سینه دوازدهم تکبیراتیکه بخلال نماز آورده می شوند التصریح اعنی وقت
ای در میان افعال نماز بوقت انتقال از رکنی برکنی
رکوع و سجود و رفع از آنها و وقت نهوض از سجود و از قعده بقیام فقط سیزدهم
تسبیحات رکوع چهاردهم تسبیحات سجود پانزدهم گرفتن زانوست در رکوع با انگشتان
شانزدهم کشاده داشتن انگشتانست اینوقت هفدهم گستردن پای چپ و نشستن بران
و استاده داشتن پای راست چنانکه باید التصریح این نشست مردانست و برای
زنان بر آوردن هر دو پایهاست بجانب فقط هجدهم درود فرستادن بر نبی صلی الله
علیه و سلم بعد تشهد در قعدهٔ اخیره نوزدهم دعا خواندن بالفاظیکه مشابه قرآن
باشند بیستم اشاره است وقت خواندن شهادتین در بعض روایات چنانچه ذکر کردم
و گفته شده که فاتحه در اخرین الفرائض نیز سنت ست و گفته شده که خروج از نماز بلفظ
سلام نیز سنت ست و سلام بر راست و چپ نیز و گفته شده که بعض این افعال ادب
و هر چه سوای از ین که گفتیم نیز ادبست **فصل در نوافل** بدانکه سنت قبل نماز فجر

وبعد ظهر و مغرب و عشا دو رکعات اند و پیش از ظهر و عصر چار و پیش از عشا چار و بعد از آن
چار و اگر خواهد بعد از عشا دو رکعت بخواند و سنت که پیش از عصر و عشا گفتیم آن مستحبست
و شش رکعات بعد مغرب نیز مستحبست التصریح یعنی نماز اوابین و اختلاف
کرده اند در آنکه چهار رکعات که بعد ظهر و عشا و شش رکعات که بعد مغرب اند سوای
موکده اند یا مع موکده ظاهر آنست که فقط و در محیط گفته تطوع که پیش از عصر
چار و پیش از عشا چار رکعت حسنست زیرا که نبی صلوات الله علیه وسلم مانه الف
مرة بران هر دو مواظبت نفرموده اند و سنت پیش از جمعه چار و بعد آن چار رکعات
و نزد ابی یوسف سنت بعد جمعه شش رکعاتست و افضل خواندن چار رکعاتست
پس دو التصریح در صورت اجماع هر دو مصلی از خلاف بیرون می آید و هر که
سنن موکده فجر و غیر آن را اگر ترک کرده آثم شد و از درجه ثواب محروم ماند و مستحق
ملامت شد بشرطیکه استغفار احق دانست و استخفاف آنها نکرده و الا کافر می شود
فقط و اما نماز چاشت از دو رکعت تا دوازده رکعت مستحبست التصریح و وقت
آن از ارتفاع شمس است بقدر یک دو نیزه تا پیش از زوال و وقت مختار آن از ربع
یکپاس روزست فقط و افضل در نمازهای شب و روز چار رکعاتست بیک تحریمه
نزد ابی حنیفه و صاحبین رحمهما فرموده اند که خواندن نفل در شب دو رکعت بیک تحریمه
افضلست و با جماعتست که خواندن نفل در شب بیک تحریمه و یک سلام زیاده از
هشت رکعات و در روز بیک تحریمه و یک سلام زیاده از چار رکعات مکروهست
و اگر کسی در نماز نفل یا روزه نفل شروع کرده بعده او را قطع کرد نزد ما بر آن
قضا هر دو واجب شد و اگر به نیت چار رکعات در نفل شروع کرده بعده او را شکست نزد

ابی حنیفه و محمد قضای یک شفع بر ان واجب گردد و خلاف ابی یوسف گفته اند که
این حکم از عموم شفع بافساد بعد شروع بنیت چار رکعات از غیر سنن مؤکده است اما چو
در چار سنن مؤکده که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد آن هستند شروع نموده شفع
اول با ثانی قطع کرده قضای هر چهار بالاتفاق واجب گردد و اگر چهار رکعات
تطوع شروع کرده و بر رکعت ثانیه نه نشسته آن نماز نزد محمد و زفر رحمهما فاسد شد
نزد ایشان قضای اولیین کرده شود نه آخرین و ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
گفته اند که در صورت مذکوره نماز فاسد نمی شود و نه قضا لازم می آید و اگر نفل
هر دو رکعتهای که فاسد کند بشکند قضای دو رکعت لازم آید نه قضای ماقبل
و مابعد آن هر دو التصریح اگر کسی چار رکعت نفل گذارد و فرض مثلا قرارت
در هر چهار رکعت ترک کند یا در یک رکعت از شفعه ثانیه قرارت کند یا در دو رکعت
اولی یا در دو رکعت اخری یا در یک رکعت از اولیین یا از آخرین قرارت ترک کرده
باتفاق دوگانه قضا کند و اگر قرارت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر یا در یکی
اولیین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دوگانه قضا کند و نزد شیخین
چار رکعت و از ترک کردن قعده اولی نزد محمد و زفر رحمهما نماز باطل میگردد و نزد
شیخین باطل نشود و سجده سهو کند این است مسئله ملقبه ثمانیه فقط و اگر کسی نماز نفل
ایستاده شروع کرد پس بعد نشست نشستن او جائز باشد و نماز او درست بود
و اگر کسی نذر خواندن نماز کرد و در نذر خواندن ایستاده یا نشسته نگفته ادای
آن ایستاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیاسا بر عدم نذر جائز هم و بصیغه
مجهول التصریح بعضی گفته اند که قیام واجب نگردد مگر بتنصیص بیان فقط طول قیام

از کثرت عدد رکعات مثلث سنت و سنت فجر یکی آنست که آن را در خانه خود خواند
یا قریب در مسجد و اگر این ممکن نبود در صحن مسجد خواند و اگر صرف مسجد بدون صحن بود
عقب ستونی و مانند آن خواند این حکم وقتیست که اگر خواندن سنت بعد شروع کردن
امام بفریضه متعذر بود و اما پیش از شروع کردن امام بفریضه بهر جا بیکه خواهد
آنرا خواند و اما سنن را که بعد فریضه است در مسجد خواند اگر خائف بود بانکه چون
رجوع بخانه خود کنم بچیزی دیگر مشغول شوم و اگر خائف نبود خاصة در منزل
بود خواند و اگر نفل در مسجد خواند حسنست اگر در خانه افضل چنانکه از آنحضرت صلی الله
علیه وسلم مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم جمیع سنن و وتر را در خانه مبارک
خود می خواندند و تراویح از سنت موکده است و اقامت آن بجماعت نیز سنت کذا
بر سبیل الکفایه حتی که اگر تمام اهل محله بجماعت خواندن آن ترک نمودند پس بدرستیکه
سنت را ترک کردند و بالتحقیق بدکردند و گنهگار شدند و اگر تراویح را بخانه خود بها
گذارند او شان را ثواب آن حاصل شد لیکن بفضل جماعت که در مسجد میشود نرسیدند
و همچنین سنت در فرایض و احتیاط در نیت تراویح آنست که نیت تراویح کند یا نیت قیام اللیل
نماید یا نیت سنت وقت سازد زیرا که مشایخ در ادای سنت به نیت نفل اختلاف
کرده اند بعض متقدمین گفته که جائز نبود و همین قول ابی حنیفه است و بعض متاخرین
گفته که جائز باشد چنانچه کسی دو رکعت به نیت صلوة اللیل خواند و بعده ظاهر شد
که فجر طلوع کرده بعض متاخرین گفته که آن قائم مقام سنت فجر می شود و همین قول
صاحبین است و اگر بعد خواندن آن در طلوع فجر شک شد پس باتفاق آن قائم مقام
سنت فجر میشود و اگر کسی در تراویح صرف نیت صلات مطلقه کرد درینصورت گفته اند

که اصح آنست که جائز نبود و وقت تراویح بعد از عشاست پیش از آن جائز نبود

و اگر نماز عشا با امامی خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد ازو دانست که امام اول تحقیق

نماز عشا بغیر وضو خواند درین صورت اعاده عشا و تراویح کند و اعادهٔ ... نزد

ابی حنیفه لازم نباید و اگر ترویحه یا دو ترویحه فوت شد در ذخیره گفته که درین

مشائخ زمانه ما اختلاف کرده اند بعض گفته که وتر با امام ادا کند پس قضای ما فات

خود کند و بعض گفته که تراویح متروکه خواند پس وتر ادا نماید و آنکه استراحت تراویح

نشستن ست بعد چار رکعات بقدر چار رکعات و اگر بر ده رکعات که بیک سلام

باشد نشست و بعد چار چار رکعات نه نشسته درین اختلافست بعض گفته

که آن باکی نیست و اکثر مشائخ رضوان الله علیهم اجمعین گفته اند که این مکروه

تنزیهی ست و امام را تعدیل قرارت میان تسلیمات افضلست و اگر بعذر

تراویح نشسته خواند جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعذر تراویح

نشسته خوانده و قوم استاده خوانند بغیر کراهت جائز بود و ...

و اگر تمام تراویح را بیک سلام خواند و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته باشد

جائز باشد و مکروه نبود که آن اکمل ست و اگر امام و قوم را شک واقع شد

در آنکه نماز نه تسلیم یعنی هجده رکعات خوانده اند یا ده تسلیم پس درین

شک میان مشائخ اختلافست الصحیح بعضی تسلیمه دیگر بجماعت

میخوانند و بعضی وتر میگذارند و تسلیمه اخری می خوانند تا که احتراز باشد

از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح آنست که تسلیمه دیگر فرادی

بخوانند و بدان احتیاطا تراویح را کامل می کنند و در ملتقط گفته که در

تراویح بقدر ما یستثقل القوم بر خوانده شود که نوبت بتنفیر قوم نرسد و در فتاوی است که
بهر یک رکعت سی آیت خوانده شود حتی که بدان سه مرتبه ختم قرآن در رمضان شود
و اگر شخصی در تراویح امام شد پس از آن در تراویح همان شب بدیگری مقتدی شد
مکروه نبود و چون کودکی ده ساله شد امامت بالغین در تراویح کرده جایز باشد و بعض فتاوی گفته که امامت آن جایز
نباشد و همین مختارست و اگر چار رکعت بیک تسلیمه خوانده و بر سر دو رکعت ننشسته پس
بدو رکعت کفایت می کند و همین مختارست و اگر امام از خواندن تشهد فارغ شود
و داند که چون بر تشهد چیزی افزوده شود بر قوم ثقیل خواهد شد پس بر تشهد دعوات
ماثوره را نیفزاید و اگر تسلیمه را که دو رکعت بود فراموش کرده بودند و بعد
خواندن وتر یاد کردند ابو بکر محمد بن الفضل گفته که این تسلیمه را بجماعت نخواهند خواند
و صدر الشهید گفته این تسلیمه را بجماعت خواهند خواند جوازا و اگر امام سهوا
در شفع اول در تراویح بر سر یک رکعت سلام گفت بستر آنچه از نماز باقی مانده بود
بر صلات خوانده در بعضی روایت بعضی گفته که شفع اخری را اعاده کند مشائخ
رحمهم الله گفتند که شفع اول قضا کرده شود نه غیر و مشائخ سمرقند رضوان الله
علیهم گفتند که بر مصلی قضای کل است و وتر نزد ما سه رکعات است بیک سلام و بجمیع
رکعات وتر فاتحه و سوره خوانده می شود التصریح خواندن سبح اسم در اول و کافرون
در دوم و اخلاص در سوم مستحب است فقط و در سوم رکعت تمام سال قبل رکوع
قنوت خوانده میشود التصریح دعای قنوت اینست اللّٰهم انا نستعینك و
نستغفرك و نؤمن بك و نتوکل علیك و نثنی علیك الخیر و
نشكرك و لا نكفرك و نخلع و نترك من یفجرك اللّٰهم ایاك نعبد

ولك نصلي ونسجد واليك نسعى ونحفد ونرجو رحمتك و
نخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق

واين قنوت حسن بن علي رضي الله عنهما نيز ضم مي كند اللهم اهدني فيمن هديت
وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما
اعطيت وقني شر ما قضيت فانك تقضي ولا يقضى عليك
انه لا يذل من واليت ولا يعز من عاديت تباركت وتعاليت

واگر خواهد برين بيفزايد وصلى على النبي عليه السلام وآله واصحابه فقط و وتر بجماعت
خوانده نميشود مگر در ماه رمضان وكسي كه مسبوق در وتر شده است بايد كه با امام قنوت خواند
وچون با امام قنوت خوانده بايد كه پس از آن قنوت نخواند القصريح زيرا كه در موضع قنوت
بيقين قنوت خوانده است فقط واگر مصلي را شك افتاد كه در ركعت اوليست يا در ركعت دوم
يا كه در ركعت ثانيه واحدا الامرين را ترجيح نداد قنوت دو مرتبه خواند القصريح يعني بنا بر
اقل كند وركعتي را كه مصلي در اول انست دانسته بايد وبنشيند پس ركعت ديگر خواند وقنوت
بهر دو ركعت مذكوره خواند فقط زيرا كه تكرار قنوت در يك موضع مكروه است و در مسئله
دوم يكي از دو قنوت در موضع خود واقع ميشود واگر مصلي براي قضاي ما سبق ايستاده
پس امام ياد كرده كه بر من سهوست پس اگر مصلي ركعت را سجده نرسانيده است تابع
امام شود ونمازش فاسد نشود ودر ذخيره گفته كه اگر كسي سهوا قنوت در ركعت اولي
يا در ثانيه خواند در ركعت سوم قنوت نگويد وميان سهو وشك بسيار فرقست اختلاف
كرده اند درينكه در آخر قنوت بر نبي صلى الله عليه وسلم درود فرستد يا نه گفته اند كه
فقيه ابو الليث درود فرستد ودر بعض فتاوي مذكورست كه بفرستادن درود

باکی نیست واختلاف کرده اند درینکه امام قنوت را بجهر خواند یا بخفا امام ابوبکر محمد
بن الفضل گفته که قنوت را بخفا خواند چنانکه عادت در مسجد امام ابی حفص کبیر بخاری جاریست
وصاحب ذخیره برهان الدین گفته که در بلاد عجم جهر قنوت اولی بعضی از مشایخ مستحسن داشته اند تا
مقتدیان قنوت را آموزند و در شرح اسبیجابی گفته که این جهر قنوت از جهر قرات کم میشود و اما
مقتدی مخیرست اگر خواهد قنوت خواند واگر خواهد آمین آمین گفته باشد یا سکوت اختیار کند
واین همه اذا امور ثلثه مرویست بر اختلافی که میان ابی یوسف و محمد رحمهما واست التصریح
ابو یوسف گفته که قنوت خواند و محمد گفته که قنوت نخواند بلکه آمین آمین گوید و بعضی گفته که
نزد ابی یوسف است که سکوت کند بعضی گفته که نزد او مقتدی در خواندن قنوت و گفتن آمین
و بکردن سکوت مخیرست و محمد گفته که مقتدی در خواندن قنوت و بآمین گفتن مخیرست فقط
واگر شخصی مقتدی است بکسیکه در فجر قنوت میخواند مقتدی را میباید که با امام قنوت نگوید
واگر مقتدی قنوت خواند یا آمین گوید باتفاق است که رفع قنوت خود نکند

فصل در مفسدات نماز اگر کسی در نماز سهوا یا عمدا بکلام [illegible] تکلم کرده
نمازش فاسد شد بشرط آنکه خود در آن مسموع شود و اگرچه متکلم تصحیح حروف کلام نکند یا آنکه
متکلم تصحیح حروف کلام کند اگرچه کلام شنیده نشود التصریح یعنی بشرط وجود یکی از
دو امر که تصحیح یا سماع بود نماز فاسد شود و اگر نه تصحیح حاصل شود و نه سماع درین صورت
نماز فاسد نگردد فقط و اگر کسی در نماز خفت کلام کرد یا خندید نمازش فاسد شد مگر
کسی در نماز آه خواه اه کرد یا گریست و بجای او بلند شد که ازین صوت مسموع شد
نه گریه این حالت بسبب ذکر بهشت یا دوزخ بود نماز را فاسد نگرداند و اگر سبب وجع
یا مصیبت باشد نماز را فاسد گرداند و در حکم آه یا اه گفتن هیچ فرقی نیست

وابو یوسف رح نزد وایی دیگر گفته که آه و اف و تف گفتن نماز مصلی فاسد نمیشود و در ملتقط گفته
که چون مصلی را مار یا کژدم گزید و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش
فاسد میشود خلاف ابی یوسف رح و از محمد رح مرویست که اگر مریض شدت وجع قدرت
بر نفس خود ندید انست و بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا آه یا اه گفت نمازش فاسد نمیشود
و همچنین اگر آروغ زد یا عطسه کرد و آواز مصلی بلند شد و بدان حروف پیدا شد نمازش
فاسد نمیشود چنانکه در خانیه گفته و در ذخیره آمده که اگر مریض الم لاحق شد و او یارب
یا بسم الله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی بمصلی گفت که أمع الله اله غیره او جواب
داد لا اله الا الله و یا اینکه بمصلی خبر مسرت رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه بمصلی خبر
رنج گفت و او جوابا گفت لا حول و لا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد رحمهما الله نمازش
فاسد شود خلاف ابی یوسف رح و امام فخر الدین گفته که اگر بمصلی أ اله غیره گفته شده
و او جواب بلا اله الا الله داد و اگر مرادش اینست که سائل را خبردار کند که من در نمازم
التصریح یعنی سائل بداند که مسئول عنه در نماز است فقط نمازش فاسد نمی شود و اگر
مصلی عطسه زد و الحمد لله گفت نمازش [illegible] نمیشود و اگر کسی عطسه زد و مصلی الحمد لله
گفت تا که عاطس الحمد لله را بداند و گوید نمازش فاسد شود التصریح زیرا که حامد
قصد تفهیم کرد فقط و اگر عاطس را یرحمک الله گوید نماز فاسد شود و اگر شخصی را
در نماز عطسه برآمد و دیگری او را یرحمک الله گفته و مصلی آمین گفته نمازش فاسد شود
و اگر فتح کرد بر کسی که با او در نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر
بعد خواندن بمقدار ما یجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح آنست که فاسد نشود
و اگر امام بآیتی دیگر نقل کرده و موتم بر امام فتح کرده نماز فاتح فاسد شود و اگر امام نقل

فاتح را اگر فته نماز همه فاسد شود و اگر غیر مصلی مصلی فتح کرده بر مصلی فتح او را گرفته نماز فاسد شود

و اگر کسی اندر نماز بخورد یا بنوشد قصداً یا نسیاناً نمازش فاسد شود و همچنین نماز بعمل کثیر فاسد شود

و عمل کثیر عملیست که بیننده بیقین یا بگمان داند که فاعل در نماز نیست و در شک نیفتد و التصحیح

عملی که بیننده را در شک اندازد که مصلی در نماز است یا نه پس آن عمل قلیلست فقط و بعضی گفته

عملی که بهر دو دست بود عرفاً آن عمل کثیرست و در ملتقط گفته که در فساد نماز عمل هر دو دست معتبر نیست

ولیکن قلت و کثرت در آن معتبرست و اگر کسی سر خود را روغن مالید و یا موی خود را شانه کرد

نمازش فاسد شود و اگر روغن بیکدست مصلی بود و او را بسر مالید نمازش فاسد نشود و اگر زنی

کودکی را اندر نماز برداشت و او را شیر داد نماز آن زن تباه شد و اگر کودک پستان زنی را که نماز

میخواند مکید اگر شیر بمکیدن برآمد نمازش فاسد شد و رنه نه و اگر مصلی کسی را بدست خود مصافحه

کرد و بدان اراده سلام نمود نمازش فاسد شد و اگر کسی بیکدست دستار را از سر خود برداشته

و بر زمین نهاده یا از زمین برداشته و بر سر نهاده یا پیراهن بیکدست از تن کشیده نمازش فاسد نشد

ولیکن این فعل در نماز مکروه بود و اگر مصلی کسی را بیکدست اندر نماز زد و یا تازیانه ضربی رساند

نمازش تباه شود چنانکه در محیط ذکر یافت و در ذخیره گفته که سوار ستوری اگر سیلیست و آنرا طلب

سرعت سیر زده التصحیح یعنی مصلی سوار ستور را زده که راه بسرعت رود فقط نمازش تباه شود

و بعضی از مشایخ ما رضی الله عنهم گفته اند که اگر ستور را یکبار یا دو مرتبه زده نمازش تباه نشد

و اگر سه ضرب پی در پی زده نمازش تباه شد و بعضی از مشایخ ما رحمهم الله گفته که اگر با مصلی

تازیانه بود و بدان ستور را تیز کرد و راند یا آنرا آماده کرد یا آنرا بدان خلانید نمازش تباه شد

ستور را الم نمود و او را زده نمازش فاسد شد و اگر مصلی سوار یکپای را حرکت داده بسبیل

دوام نمازش فاسد نمیشود و التصحیح اگر مصلی سوار در یک رکعت یکمرتبه یا دو مرتبه یکپای خود را

حرکت اوده نمازش تباه نشود فقط واگر بهر دو پای خود را معاً حرکت اوده نمازش تباه شود و بعضی گفته
که اگر بهر دو پای خود را معاً حرکت قلیل داده نمازش تباه نشود و از ابی بکر مرویست که اگر کسی نماز میخواند
دیگری ازو پرسیده که چه قدر خواندی او بسوی سائل بدو انگشت مثلا اشاره کرده که دو
خوانده است نمازش تباه نشود واگر مصلی چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشوند پس اگر
آن حروف کم از سه کلمه باشند نمازش تباه نشود واگر زیاده برانست نمازش تباه شود و در ملتقط
گفته که اگر مصلی بگفتن مؤذن جواب داده نمازش فاسد شود و در فتاوای خاقانیه گفته که اگر
کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود
وابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة نگفته واگر مصلی نام خدای
تبارک وتعالی راشنید وجل جلاله گفت یا اسم نبی صلی الله علیه وسلم راشنید وصلی الله علیه وسلم
گفت اگر قصد جواب دادن آن کرده نمازش فاسد شود واگر بدان اراده جواب نموده فاسد
نگردد واگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده وبزبان خود هیچ نگفته نمازش فاسد نشود
لیکن بد کرده واگر مصلی رد سلام بدست خود یا بسر خود کرده یا کسی از مصلی چیزی طلبیده
و او بسر خود اشاره و ایما نموده یعنی آری یا لا اشاره کرده گفته نمازش بدین اشاره فاسد نشود
واگر کسی اندر نماز اللّٰهُمَّ اَکْرِمْنِي یا اللّٰهُمَّ اَنْعِمْ عَلَيَّ یا اللّٰهُمَّ اَصْلِحْ اَمْرِي یا
اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْمُعَافِيَة یا اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِين
گفت نمازش فاسد نشود و تصحیح همانچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود مفسد نماز نبود
و اگر کسی اندر نماز اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَخِي گفت در آن اختلاف متأخرین است و اگر کسی اللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِعَمِّي گوید نمازش تباه شود اتفاقا و اگر در نماز کسی اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي [illegible]
[illegible] گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي دَابَّةً او کرباسا گوید یا اللّٰهُمَّ ار

ویی خواند نمازش فاسد شود واگر مصلی در کتابی نظر کرد و معنی آنرا فهمید پس اگر نظر بغیر قصد فهم
افتاد باجماع نمازش فاسد نشود واگر بقصد فهم معنی آن مکتوب بود در ملتقط گفته که نمازش فاسد شود
و در اجناس گفته که نزد ابی یوسف نمازش فاسد نشود و همین مذهب مشایخ ماست رحمهم الله تعالی
واگر مصلی از مصحف یا از محراب خوانده نزد ابی حنیفه نمازش فاسد شود بخلاف صاحبین رحمهما
التصریح نزد ایشان نماز فاسد نمیشود بلکه مکروه میگردد زیراکه این تشبیه است باهل کتاب
ونزد امام ابی حنیفه سبب ازانست که دران تعلیم و عمل کثیر یافته میشود فافهم فقط واگر مصلی سنگ
گرفت وآن را بطائر یا مانند آن انداخت نمازش فاسد شود واگر با مصلی سنگی بود آنرا بطائر
و مانند آن انداخت نمازش فاسد شود لیکن بذکر بود در اجناس گفته که اگر مصلی باطراف
اصابع بچهار سنگ انداخت نمازش فاسد نمیشود و لیکن مکروه است واگر مصلی تن خود را خارید
یکمرتبه یا دو مرتبه نمازش فاسد نمیشود مگر مکروه است و همچنین خاریدن بسیار مرتبه غیر توالی واگر
پی در پی بسیار بار خارید نماز تباه شود واگر دست خود را در هر بار برداشت واگر در هر مرتبه دست
خود را بر نداشت نماز تباه نشود زیراکه آن فعل خاریدن یکمرتبه باشد و در اجناس آورده که
چون سه بار انچنین بار زده اگر پی در پی زد نمازش فاسد شود واگر در میان تفاوت قدر
رکن مهلت شود نمازش فاسد نشود و فاما باز ماندن این مفسد کثیر اینچنین است اگر مصلی
بر بادزن یا بپارچه یکبار یا دو بار باد گرفت واگر مصلی تنحنح کرد و مراد ازان آنست که طالب
آگاه کند که من در نماز هستم ازان حروف شنید شد یا تنحنح کرد متعمداً برای تحسین صوت نمازش
نزد ابی حنیفه وابی یوسف رحمهما فاسد شود چنانکه در اجناس ذکر یافت واگر کسی با مصلی
بکلامی یا اذان مشغول خواست و مصلی جهر قرأت کرد یا الحمد لله گفت یا الله اکبر خواند نمازش فاسد شود
واگر مصلی زن خود بوسه گرفت و یا زن خود را بوسه نگرفت نه او را شهوت حاصل شد نمازش

مصلی کامل نمانده و اگر مصلی زن خود را بشهوت یا بغیر شهوت بوسه کرد نمازش فاسد شده
و چون شیطان وسوسه داده و لا حول ولا قوة الا بالله گفته پس این وسوسه اگر
در امور آخرت بود نمازش فاسد نشود و اگر در امری از امور دنیا باشد نمازش فاسد شود
چنانکه در ذخیره مذکور شد و اگر مصلی اراده سلام بر غیر خود کرد وی سهو کرد و السلام گفت بستر
یاد آمد که در نماز است و خاموش مانده نمازش تباه شود و در ذخیره گفته که پلیدن در نماز اگر رو
باشد و منحرف زان بود مفسد نماز نباشد بشرطیکه متلاحق نبود التصریح یعنی بغیر مهلت بی در پی
فقط و از مسجد خارج نشود و اگر در صحرا باشد تا وقتیکه مصلی از صفوف خارج نشود فاسد نبود و بعض
مشایخ گفته که اگر شخص مصلی فرجه در صف ثانی دیده و بسویش پلیدن آن را بند کرده نمازش
فاسد نشود و اگر طرف صف ثالث پلید نمازش فاسد شود و این همه تفصیل که گفته شد وقتیست
که چون مستدبر قبله نبود و اگر استدبار قبله کند نماز ماضی تباه شود چنانکه اگر کسی استدبار قبله کرد
بگمان اینکه خون از بینیش بر آمد یا حدث از پیش آمد پس ترا و ظاهر شده که خون از بینی بر نیامده
و حدث نرسیده است نمازش بسبب استدبار تباه شود اگرچه از مسجد بیرون نیامده باشد
و اگر کسی علک یا هلیله را اندر نماز خاید نمازش فاسد شد و اگر چیزی را که بدندان باقی
مانده بود فرو برده اگر زاید بر مقدار نخود بود نمازش فاسد کند و اگر کم از آن بود نماز
فاسد کند نه وضو را **فصل در سجود سهو** و آن واجبست وجوب آن لمی شود مگر بترک
واجب نماز یا تأخیر واجب و یا بتأخیر رکنی از ارکان نماز اما ترک واجب چنانکه کسی خواندن
فاتحه یا قنوت فراموش کرد یا خواندن تشهد در هر دو قعده فراموش کرد چنانکه در اظهر الروایات
یا تکبیرات عیدین را سهو کرد و یا بمقام خفا جهر نمود و یا بجای جهر خفا کرد و در ذخیره گفته که

که سجدهٔ سهو بشش چیز واجب میشود بتقدیم رکن چنانچه رکوع کردن پیش از خواندن قرآن و یا
سجده کردن پیش از رکوع نمودن و بتاخیر رکن چنانکه سجدهٔ صلاتیه از رکعتی سهواً ترک کرده در رکعت ثانیه
یاد کرده و سجده نمود که سه سجدات شدند یا بایستادن برکعت ثالثه تاخیر کرده و بتکرار رکن مانند دو بار
رکوع یا سه بار سجدات کردن و بتغییر واجب چون جهر نمودن جائیکه پنهان باید خواند یا آهسته خواند
جائیکه جهر باید کرد و بترک واجبی همچو ترک کردن قعدهٔ اولی در فرائض و بترک سنتی که مضاف باشد
بسوی جمله نماز چون ترک کردن قرات تشهد در قعدهٔ اولی التصریح زیرا که تشهد را تشهد نماز
گویند نه تشهد قعده بخلاف تسابیح رکوع و مانند آن که آنرا مضاف برکوع کنند و این آنگاه باشد
که تشهد اول را سنت گویند فقط و بعض مشایخ رحمهم الله تشهدی را که در قعدهٔ اولی بود واجب گفته اند
و مذهب محققین همین است و اگر امام جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند یا آهسته خواند جائیکه جهر باید کرد
بقدر یکه نماز بدان جائز بود در صورت سجدهٔ سهو بر امام واجب گردد و در اصح همین است الا فلا
و در نوادر گفته که اگر جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد و اگر متمام جهر فاتحه را
یا زیاده از ان یا از سوره سه آیات قصار یا آیتی طویله را آهسته خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد
و اگر آیتی قصیره را آهسته خواند جائیکه بلند باید خواند نزد ابی حنیفه سجدهٔ سهو واجب گردد بخلاف
صاحبین رحمهما و ادنی جهر آنکه غیر خود بشنود و ادنی مخافت آنکه خود بشنود و مختار همین است و در قنیه
گفته که اگر برکعت پنجم ایستاد و یا در رکعت سوم نشست بقدر ایستادن و نشستن سجدهٔ سهو واجب میگردد
و اگر برکعت سومی سهواً ایستاد اگر بقعود اقرب بود بنشیند و بر وی سجدهٔ سهو نیست و اگر بقیام اقرب
وقتی بود که زانوهای خود را بزمین داشته باشد و اگر بقیام اقرب بود نه نشیند و سجدهٔ سهو کند و اگر در دو رکعت
اولیین فاتحه را دو بار خواند و یا قرآن را برکوع یا بسجود یا بتشهد خواند سجدهٔ سهو واجب گردد و اگر
فاتحه را در اخریین تکرار کند یعنی مرتین گوید یا در اخریین بعد فاتحه سوره را ضم کند یا تشهد را در قعدهٔ …

دو بار خواند یا تشهد را استاده یا برکوع یا بسجده خواند سجده سهو واجب نگردد و همین مختار است
چنانکه در اجناس مذکور است و اگر در تشهد اول کسی افزوده باینطور که گفت اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد سجده سهو باتفاق بران واجب گردد و ابو حنیفه رح گفته که اگر حرفی افزوده سجده سهو
واجب گردد و صاحبین رحمهما الله گفتند که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجده سهو واجب نگردد تا وقتیکه
و علی آل محمد نگوید و اگر در آخرین کسی عمداً خاموش مانده بد کرده و اگر سهواً خاموش مانده سجده
سهو واجب گردد و ابو یوسف رح گفته که بران سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن
تشهد بقعده اخیر خوانده بران سجده سهو واجب نگردد و اگر قنوت بعد رکوع یاد کرد برای خواندنش
بقیام باز نگردد و اگر در رکوع یاد کرده پس عود دو روایت است یکی آنکه عود کند و قنوت خواند و صحیح است
که عود نکند و برکوع قنوت نخواند و ناطفی گفته که اصح است ازانکه عود کرده باشد یا نه سجده سهو کند
و اگر کسی در ظهر بعد دو رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده بستر یاد کرده که هنوز نماز را
تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد دو رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز فجر است
باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قعده اخیره را فراموش کرد و برکعت پنجم استاد باید که عود کند بقعود
تا وقتیکه سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را بسجده ادا کرده فرض او باطل شود و متحول
بنفل گردد و باید که رکعت ششم بدان ضم کند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چارم نشست بستر استاد
فرض مصلی تمام شود و این دو رکعات نافله شوند التصحیح بعضی گفته اند که این دو رکعات افزون
که بعد قعده اخیر شده اند قائم مقام سنت ظهر شوند فافهم فقط و سهو امام بر امام و مقتدی
هر دو سجده سهو واجب میگرداند نه سهو مقتدی بر وی و بر امام و اگر سلام را فراموش کرد قعده
اخیر را طول نموده بگمان اینکه از نماز خارج شده بستر دانست که از نماز بیرون نیامده است تو سلام
داده است پس سلام داده درین صورت سجده سهو واجب گردد و کسیکه بروی سجده سهو است اگر سلام داده

مراد او سلام قطع نماز نیست نه مراد او از ان سجده سهو پس تر او را ظاهر شد باید که سجده کند تا وقتیکه
کلام نکرده باشد و قبله پشت نیاورده باشد و کسی را در حالت قیام شک افتاد که تکبیر افتتاح گفته است
یا نه و بقدر ادای رکنی فکر را بدر یافت این طول داد پس تر دانست که تکبیر گفته است یا بر ظن او
غالب آمده که تکبیر گفته است و اعاده تکبیر کرد پس تر بیاد آمد که تکبیر گفته است درین صورت بروی
سجده سهو واجب و قاعده در تفکر آنست که اگر فکر مصلی را از ادای رکنی یا واجبی مانع بود
سجده سهو واجب گردد و بعض مشایخ گفته اند که اگر مصلی را تفکر از قرارت یا تسبیح باز دارد سجده
برو واجب گردد و اگر مسبوق سهوا با امام خود سلام داد سجده سهو برو واجب نگردد و اگر بعد
سلام امام خود سلام داده سجده سهو برو واجب گردد و در ملتقط گفته که اگر مسبوق با امام سلام
داده و تکبیر ایام تشریق با امام سهوا گفته سجده سهو برو واجب گردد و مسبوق در سجده سهو
اتباع امام خود می کند یعنی تبع امام خود ست **التصریح** اگرچه وقوع سهو از امام قبل از
اقتدای مسبوق باشد **فقط** و اگر مسبوق پیش از سلام امام استاده و قرارت کرد و رکوع نمود و لیکن
هنوز سجده نکرده حتی که امام سجده برای سهو نموده درینصورت مسبوق را باید که متابعت او ان
کند و اگر اتباع امام نکند نمازش فاسد نشود لیکن سجده کند و چون پیروی امام کرده قیام و رکوع
او باطل شد اگر رکعت بسجود تمام کرد پس متابعت امام در سجود سهو نکند بلکه چون فارغ شود سجده کند و اگر سهو مسبوق
در نمازیکه باقیست قضایش بعد فراغ امام میکند باید که سجده سهو کند مسبوق را مناسب نیست که برای قضای ما سبق قبل
سلام امام استد و اگر قبل فراغ امام از تشهد استد مسئله بر چند وجه بود یا اینکه مسبوق یک رکعتی بوده یا دو رکعات
یا سه رکعات پس اگر مسبوق یک رکعتی بود بنگرند که اگر چیزی از قرارت مسبوق بعد فراغ امام
از تشهد بقدر یکه نماز بدان جائز بود واقع شده نمازش جائز باشد و اگر واقع نشده نمازش
فاسد شده بدین که قیام و قرارت او قبل فراغ امام از تشهد معتبر نیست و همچنین است اگر مسبوق

تا رکعتین بود زیراکه مسبوق قرارت را در یکی از دو رکعات ترک کرده و اگر مسبوق بسه رکعات بود

قرارت فرض بدو رکعات بود و قیام فرض در دیگر رکعت پس بنگرند که اگر مسبوق بعد فراغ امام از

تشهد ایستاده ماند و بود کم از قومه و در آخر همین بقدری خوانده که نماز بدان جائز باشد نماز او

جائز بود و اگر مسبوق در رکعت اولی قبل فراغ امام از تشهد رکوع کرد و بهمین طریقه رفته نمازش

فاسد شود چنانکه در محیط است و در خانیه گفته که شخصی نماز گذارد و ندانسته که سه رکعات خوانده یا چهار

رکعات درین صورت گفته اند که اگر این اول سهو است در عمر خود پس نماز را از سر گیرد که اکثر مشایخ

رضوان الله علیهم برهمین مذهب رفته اند و اگر بارها همچنین سهو واقع شده است پس تحری کند

التصریح یعنی آخر عمل را طلب فقط اگر بدین تحری داند که رکعتی از نماز ذات رکعتین خوانده است

رکعت دیگری را بدان اضافه کند و سجده سهو نماید و اگر بتحری داند که سه رکعات خوانده است

پس رکعتی بدان ضم کند یا بنشیند و تشهد خواند و سلام دهد و اگر بتحری داند که چار رکعت خوانده است

پس قعده نماید و تشهد گوید و سلام دهد و سجده سهو کند و اگر بهیچ یکی تحری او واقع نشود اقل را

گیرد و اگر در نماز فجر بود داند که گویا رکعتی خوانده است قعده کند زیراکه احتمال است که دو رکعت

خوانده باشد و در ذخیره گفته که اگر در نماز چهارگانه شک واقع شده که رکعتی که دران شک افتاده است

رکعت اولی است یا که ثانیه پس بر سر هر رکعت بنشیند و در فتاوی فضلی گفته که هرگاه مصلی را در رکعت دوم

و سوم شک افتد بنشیند که همین صحیح است مگر در مغرب و وتر و اگر مصلی پیش از فاتحه سهوا در رکعت

اولی یا ثانیه [illegible] بر وی سجده سهو واجب گردد زیراکه واجب را ترک کرده و آن

خواندن فاتحه است اگرچه حرفی خوانده باشد چنانچه در خانیه است و سجود سهو دو سجده بعد سلام

و تشهد گوید و سلام دهد و درود بر نبی صلی الله علیه وسلم و دعا بهر دو قعده گوید و این مختار علما

است و کرخی گفته که درود و دعا در قعده سهو گوید و محمد گفته که دعا در قعده سهو [illegible] رحمه الله

گفته که عماد قعدهٔ اولی گوید و بعضی گفته اند که هر دو قعده واجب اند

فصل در بیان لغزش قاری

و اصل دران آنست که اگر مانند آن لفظ در قرآن نباشد و معنی آن لفظ دور از معنی لفظ قرآن بود که متغیر بتغیر فاحش باشد نماز فاسد گردد چنانچه اگر خواند هذا الغبار بجای هذا الغراب و مست اگر مانند آن لفظ در قرآن نبود و نه او را معنی بود چنانکه یوم تبلی السرائل بلام آخر خوانده بجای رای مهمله در سرائر و اگر مثل لفظ مقرو در قرآن بود و معنی آن بعید از معنی لفظ مراد بود متغیر بتغیر فاحش نبود نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما نماز تباه شود و احوط همین ست چون انا کنا غافلین خواند بجای فاعلین و بعضی مشایخ گفته اند که بجهت عموم بلوی نماز تباه نشود و بعضی مسائل لغزش قاری را بر دیگری قیاس نمی کنند مگر بتعلم کامل که در لغت داشته باشد و اگر قاری حرفی را بجای حرفی بدل کرده دران اصل آنست که اگر میان هر دو حرف قرب مخرج بود مانند قاف و کاف یا هر دو از مخرج واحد باشند چون سین و صاد نمازش فاسد نشود چنانچه اگر فاما الیتیم فلا تکهر بکاف بجای فلا تقهر که بقاف ست خواند یا لایلاف کریش بجای قریش خواند نماز تباه نشود فاما اگر بجای ذال معجمه ظای معجمه یا ظای معجمه بجای ضاد معجمه یا عکس خواند نماز تباه شود و عمل اکثر ائمه برین قول ست و از محمد بن سلمه مرویست که تباه نشود زیرا که عجم میان این حروف تمیز نمیدارند و قاضی امام شهید محسن میگفت که احسن قول در ابدال مذکور آنست که اگر بر زبان مصلی جاری شد و تمیز نشد و در زعم قاری آنست که کلمه را بر وجه او ادا کرده درینصورت نماز تباه نشود و همچنین از محمد بن مقاتل و شیخ الامام اسمعیل زاهد رحمهما مرویست و در ذخیره گفته که اگر میان دو حرف اتحاد مخرج نبود و نه قرب مخرج باشد مگر اینکه در ابدال یکی بدیگری بلوی عام ست چون آوردن ذال معجمه بجای ضاد معجمه یا آوردن ظای معجمه بجای ذال معجمه یا ظای معجمه بجای ضاد معجمه درینصورت نزد بعض مشایخ نماز تباه نشود و اما در قطع بعض کلمه از بعض هیچ گفتن را نیست ... بعده محمد بن سلمه گفتن و شیخ الامام شمس الائمه بفساد نماز گوید و عامه مشایخ

میگویند که نماز تباه نمیشود از جهت عموم بلوی چون قل یا ایها الکافرون بخواند پس بموضعی دیگر برگشت
یا ولکم دین والعادیات یا ایها از ایها نا یا نعبد از نعبد گوید بعده بموضع دیگر برگردد و نزد اکثر مشایخ
نماز تباه شود چون وقف نیز موجب فساد نیست بجهت عموم بلوی نزد عامه علمای ما رحمهم الله تعالی
و نزد بعض علما نماز را تباه می کند مانند آنکه لا اله خواند و وقف کرد و ابتدا بقول الا هو نمود یا ولقد
وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم خواند و وقف کرد و ابتدا بقول وایاکم ان اتقوا الله نمود
یا و یخرجون الرسول خواند و وقف کرده و بخواند وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم شروع نموده و همچنین دیگر
مسئله را قیاس باید کرد و اگر حرفی را از آخر کلمه بکلمه دیگر پیوسته مثلا در ایاک نعبد کاف را بنون پیوسته
و همچنین در ایاک نستعین نموده یا در انا اعطیناک الکوثر کاف را بلام پیوسته و در اذا جاء
نصر الله همزه را بنون پیوسته و مانند آن در دیگر جا ها خوانده در این صورتها بر قول عامه علما نماز
تباه نمیشود و التصحیح گوییم که اگر کسی عمدا خواند جای تامل باشد فقط و بر قول بعض مشایخ
نماز تباه شود و بعض مشایخ گفته اند که اگر قاری دانست که مثلا کاف از کلمه اولی ست نماز
تباه نشود مگر بر زبانش این وصل جاری شد نمازش تباه نشود و اگر در اعتقاد خود داند که قرآن
همچنین ست یعنی همه از کلمه ثانیه اند نماز تباه شود و در ملتقط گفته که اگر الحمد لله را بهای هوز
و قل هو الله احد را بکاف خوانده و بخواندن حای حطی و قاف قادر نیست نماز جائز بود
و اگر قل اعوذ را بدال مهمله و فیها مصباح المصباح را بکسره ذال معجمه خوانده نماز تباه نشود و اگر
بجای آن لب بلام گوید نماز تباه نشود و از ابی حنیفه مرویست که اگر کسی بای ربه را
در آیه و اذ ابتلی ابراهیم ربه بنصب خواند نمازش تباه نشود و اگر واو مصور را در الخالق البارئ
المصور بفتح خواند چنانکه هو یطعم را بفتح عین و لا یطعم را بکسر عین خواند نمازش تباه نشود
فارسی در نماز حرفی یا فزود و معنی متغیر نشد اتفاقا نماز تباه نشود چون در و من یعص الله و رسوله

و بعد صدود ه بدخله نار آید خلقهم بزیادتی میم خواند و اگر معنی متغیر شد نماز فاسد شود چون در آیة القرآن

الحکیم وانک لمن المرسلین و در آیه ان سعیکم لشتی بزیادتی واو خواند و میتواند شد که نماز تباه نشود

و در زلة القاری که از شیخ امام حسام الدین ابو سعید بن سعد رحمه الله تعالی روایت کرده است اگر الصاد

را سین خواند نماز تباه نشود و همین مختار نجم الدین ابی حفص عمر نسفی است و اگر بجای حی [illegible] خواند

تباه نشود و اگر کسی سمع الله لمن حمده بلام خواند امید است که نماز تباه نشود و اگر نجی المستقیم بسکون

دال وضم عین خواند و تشدید عین را ترک نمود نماز تباه نشود از جهت عموم بلوی و اگر ان الذین

امنوا وعملوا الصالحات خواند و وقف کرد و بعد وقف تمام اولئک اصحاب الجحیم بجای اولئک

اصحاب الجنة خواند نماز تباه نشود و اگر وقف نکرد و وصل نمود در این صورت عامه مشایخ

گفته اند که نماز تباه شود و از عبد الله بن مبارک و ابی حفص کبیر بخاری و محمد بن مقاتل و جماعتی

از مراوزه رحمهم الله تعالی مرویست که نماز تباه نشود و اگر در ان الله بریء من المشرکین ورسوله

لام رسوله را بکسر خواند نماز تباه نشود و اگر در انا کنا منذرین بفتح ذال معجمه خواند قطعاً نماز تباه

شود و بروایت مجهول آمده که تباه نشود و در فتاوای قاضی خان گفته که اگر بدل یخلفون بها

یخلون بالتا خواند نماز تباه شود و اگر امن خلقنا را بها بجای نون خواند نماز تباه شود و اگر

بجای نحن خلقنا انا خلقنا خواند یا ایاک نعبد بغیر تشدید یا خواند [illegible] نماز تباه نشود و اگر ما اضطر [illegible] را بظای معجمه

یا بذال معجمه خواند نماز تباه شود و اگر ما اضمر [illegible] را بتا خواند نماز تباه نشود و اگر خلف الخلیفة بحرف جای فی نشسته خواند نماز

تباه شود و اگر قل عسیتم را بصاد خواند نماز تباه نشود و اگر استطاعت [illegible] نماز تباه نشود

و اگر قل هو الله احد بتا خواند نماز تباه شود و اگر اللهم صل علی محمد را بسین [illegible] نماز تباه نشود

و اگر ایاک و [illegible] را بترک تشدید خواند نماز تباه نشود و اگر در الرب ترک تشدید کند نماز تباه شود

و اگر کسی [illegible] را بظای معجمه خواند نماز تباه شود و اگر بذال معجمه خواند نماز تباه نشود و اگر

تمت الله المطلب را یا خواند نماز تباه شود و اگر من الجنة والناس را ابنح جیم خواند نماز فاسد شود و اگر یثبت یدا آنی لهب را ندال معجمه خواند نماز تباه شود والحمد لله ... الکتاب ... رسوله ... افضل خلق ... وکذا فی علی آله واصحابه ... اولی الالباب رضی الله عنهم و رضوا عنه

تمت

بخاتمة الطبع الحمد لله والمنة که این کتاب کامل النصاب در مطبع مصطفائی
واقع کانپور محله پٹکاپور باهتمام این اقل بنی نوع انسان
محمد عبد الرحمن بتاریخ دهم شهر جمادی الاولی
۱۲۸۰ هجری
حلیهٔ طبع پوشید

اشتهار

این کتاب مسمی ... داخل بهی رجسٹری گورنمنٹ گردیده است حسب مراد قانون بستم ۱۸۶۷ عیسوی بدون اجازت احقر البریه کسی طبع نه فرماید

تمهید مهر

برای رفع اشتباه خریداران در کتاب مطبوع مطبع مصطفائی و مطابع دیگر که لوح خاتم مطبع موصوف داشته باشد مهر از شنگرف و دستخط مهتمم افزوده شد

العبد محمد عبد الرحمن



فهرست